

سیری در مکتب یهود

محمد علی حسین زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسین زاده، محمدعلی، ۱۳۴۰ -

سیری در مکتب یهود / محمدعلی حسین زاده - تهران: کیهان،

۱۳۸۳.

۲۵۶ ص.

ISBN: 964-458-049-4: ۱۲۵۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. یهودیت. ۲. کتاب مقدس. عهد عتیق. ۳. یهودیان. الف. عنوان.

۲۹۶

BM ۵۶۱/ح ۵۹

۳۱۸۰۸ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 964-458-049-4

شابک: ۹۶۴ - ۴۵۸ - ۰۴۹ - ۴

سیری در مکتب یهود

نام کتاب:

محمدعلی حسین زاده

نویسنده:

شرکت انتشارات کیهان

ناشر:

اول - ۱۳۸۳

نوبت چاپ:

۲۲۰۰ نسخه - قطع رقی

تیراژ:



حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است.

تهران - خیابان فردوسی، کوچه شهید شاهچراغی، مؤسسه کیهان

تلفن پخش ۳۱۱۰۲۰۱

سیری در مکتب

یهود

محمد علی حسین زاده

اسرائیل خالق خود را فراموش

کرده قصرها بنا میکند و یهودا

شهرهای حصاردار بسیار

میسازد. اما من آتشی به

شهرهایش خواهم فرستاد که

قصرهایش را بسوزاند.

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۹	پیشگفتار
۱۳	فصل اول: همه انبیاء پیام آور یک آئین هستند
۱۸	انبیاء و کتب آسمانی مؤید یکدیگرند
۲۰	علت اختلاف در میان امتها؟؟
۲۱	نادیده گرفتن دستورات انبیاء
۲۴	مذمت گردنکشی یهود، در تورات
۲۷	فصل دوم: تاریخچه یهود و تورات
۳۰	شناخت اجمالی از تورات
۳۲	یهود، قومی تحریفگر
۳۴	تحریفگری یهود از دیدگاه قرآن
۳۹	تحریف تورات از دیدگاه تورات
۴۷	فصل سوم: تاریخچه نگارش تورات و تحریف آن
۵۷	اعتراف به کم شدن احکام تورات

۵۹	اعتراف سخت به تحریف
۶۰	نابودی نسخ تورات
۶۵	اختلاف در نسخ تورات
۶۷	فصل چهارم: سخنان موهن و ضد و نقیض در تورات
۷۷	افراط در اعداد و ارقام
۸۰	تفاسیر عجیب و غریب
۹۱	فصل پنجم: سخنان سخیف و ضد و نقیض در مورد خدا
۱۲۱	فصل ششم: انبیاء از دیدگاه تورات
۱۲۵	تهمت به حضرت آدم و حوا
۱۲۵	توهین به حضرت نوح(ع)
۱۲۶	نسبتهای زشت و ناروا به حضرت ابراهیم(ع)
۱۲۷	تهمت زشت و شنیع به حضرت لوط(ع)
۱۲۸	نسبت دروغ به حضرت اسحاق(ع)
۱۲۹	نسبتهای زشت و ناروا به حضرت یعقوب(ع)
۱۳۱	تهمت جنایت به حضرت موسی(ع)
۱۳۲	تهمت بت درست کردن به حضرت هارون(ع)
۱۳۳	نسبتهای زشت به حضرت داود(ع)
۱۳۷	نسبتهای زشت و ناروا به حضرت سلیمان(ع)
۱۴۰	نسبتهای ناروا به حضرت ایوب(ع)
۱۴۰	تهمتهای زشت به حضرت یونس(ع)
۱۴۱	چه تهمتی از این زشت تر
۱۴۲	تهمت به حضرت مریم و حضرت عیسی(ع)
۱۴۵	فصل هفتم: مکتب جنایت و کشتار
۱۷۱	فصل هشتم: عدم پایبندی یهود به احکام تورات

۱۷۶	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۱۷۷	آبزیان حلال گوشت
۱۷۷	حرمت گوشت خوک
۱۷۸	حرمت و مذمت شراب
۱۸۱	حرمت خون
۱۸۲	محرم و نامحرم در تورات
۱۸۲	چشم چرانی ممنوع
۱۸۳	بی حجابی ممنوع
۱۸۵	رفتارهای تهیج شهوانی ممنوع
۱۸۷	رفاقت با نامحرم ممنوع
۱۸۸	اختلاط نامحرمان ممنوع
۱۸۸	حرمت زنا
۱۸۹	حرمت لواط
۱۹۱	فصل نهم: تورات بازیچه دست یهود
۱۹۲	استدلالهای غیر منطقی
۱۹۴	ادعای تورات شفاهی
۱۹۸	عصری بودن دین
۲۰۲	برابری خوب و بد
۲۰۵	فصل دهم: یهود قومی نژادپرست
۲۰۶	ادعای قرابت با خدا
۲۰۸	ازدواج با غیر یهود ممنوع
۲۱۲	خداوند به اسرائیل افتخار می کند
۲۱۳	یهود خود را استوانه عالم خلقت می داند
۲۱۵	یهود خود را مالک تمام دنیا می داند

۲۱۷	ادعای برتری بر همه انسانها
۲۱۹	یهود، بهشت را مخصوص خود و جهنم را برای دیگران می‌داند
۲۲۱	یهودیان، لعن به غیر یهود را تاکید می‌کنند
۲۲۱	زن از دیدگاه یهود
۲۲۲	هر چه خوب است برای یهود و هر چه بد است برای دیگران
۲۲۴	پیامبران بنی‌اسرائیل از آنجهت که از بنی‌اسرائیلند، افضلند
۲۲۵	تنها بنی‌اسرائیل شایسته دریافت تورات بود
۲۲۹	فصل یازدهم: یهود در تورات
۲۳۰	انکار خدا و ارتداد
۲۳۲	بت پرستی یهود
۲۳۶	برانگیختن خشم خدا
۲۳۷	اعتراض بنی‌اسرائیل به حضرت موسی(ع)
۲۴۰	خشم حضرت موسی(ع) از دست بنی‌اسرائیل
۲۴۱	پیامبرکشی بنی‌اسرائیل
۲۴۳	تصمیم به کشتن حضرت موسی(ع) و هارون(ع)
۲۴۳	تکذیب و اهانیت به انبیاء
۲۴۵	اخبار حضرت موسی(ع) از انحراف یهود
۲۴۶	بنی‌اسرائیل، قومی فتنه‌انگیز
۲۴۷	فصل دوازدهم: شناسنامه یهود، در قرآن و تورات
۲۵۹	منابع

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد و
جميع الانبياء والمرسلين
قُلْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و مَا اُنْزِلَ عَلَيْنَا و مَا اَنْزَلَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ و اِسْمَاعِيْلَ و
اِسْحٰقَ و يَعْقُوْبَ و الْاَسْبَاطَ و مَا اُوْتِيَ مُوسٰى و عِيسٰى و النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا نَفْرَقَ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^(۱)
بگوایمان آوردیم به خدا و به آنچه که بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل
و اسحاق و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی و سایر انبیاء نازل شده و
بین انبیاء الهی فرق نمی گذاریم و به همه آنها مسلمانیم.
الف : انبیاء الهی برای هدایت و سعادت بشر مبعوث شده اند، آدمیان
نیز بر مبنای فطرت خود به دنبال هدایت و سعادت هستند که اگر موانع
هدایت و عوامل ضلالت در میان انبیاء و مردم نباشد هیچ اختلافی بین
انبیاء و مردم پیش نخواهد آمد.

ب : عوامل ضلالت دونوع هستند. عوامل درونی مانند نفس اماره و
عوامل برونی مانند مقام، ثروت، شهرت، قدرت، لذت، جهل و... که باز

هم ریشه در نفس اماره دارند، این عوامل موجب می شود افراد ضعیف النفس رو در روی انبیاء قرار بگیرند که خود این افراد به دو دسته تقسیم می شوند. یک دسته آنهایی هستند که مخالفت علنی و ظاهری با انبیاء دارند و دسته دیگر کسانی که در ظاهر چهره موافق و مطیع نشان می دهند. اما در واقع مخالف انبیاء و آئین هدایتبخش آنها می باشند و مردم را نه از راه جنگ و مقابله فیزیکی، بلکه از راه نفاق و فریب و تحریف حقایق، از راه سعادت و هدایت منحرف می نمایند.

ج : خداوند متعال برای نجات بندگان خود از دام چنین فریبکاران و شیادان، بشر را به نیروهای هدایتگر درونی مانند نیروی عقل، فکر، علم و حقیقت جویی، و برونی مانند انبیاء و عظمت آفرینش مجهز نموده است. و کسانی را که چشم و گوش بسته، و بدون تعقل و تفکر چیزی را می پذیرند، به حیوانات و بدتر از آنها تشبیه نموده است^(۱).

انسان باید در آنچه که می بیند و می شنود و می خواند، تعقل کند که حضرت عیسی (ع) می فرماید: «کونوا نقاد الکلام»^(۲) سخن را تجزیه و تحلیل نمائید (سخن سنج باشید).

د: عوامل گمراهی تلاش می کنند مردم را از تعقل و اندیشه دور نگهدارند و مردم را به جای تعقل و تفکر، به اطاعت کورکورانه و کنار گذاشتن اندیشه وادار می نمایند و آنها را افرادی فاقد اراده و اندیشه تربیت می کنند. به عنوان مثال در تعالیم یهود در مقابل برخی سخنان غیر عقلانی و غیر منطقی تورات موجود و مفسرین آن، می گویند:

۱- سوره اعراف آیه ۱۷۹.

۲- بحار الانوار ج ۲ ص ۹۶.

«برخی از دستورات کتاب (تورات) ممکن است بنظر
بی معنا بیاید ولی کتاب مقدس می گوید: منم رب و سرور تو،
من آن را دستور قرار دادم و تو مجاز نیستی درباره آن
فکر کنی»^(۱).

در حالیکه قرآن در بیش از یکصد مورد با الفاظ تعقل، تفکر، تدبّر،
اولی الالباب و اولی الابصار، مردم را به اندیشیدن و مطالعه و تحلیل تأکید
و توصیه نماید.

ه: حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) دو پیامبر عظیم الشأن خدا
و صاحب کتاب آسمانی می باشند. اما این دو کتاب آسمانی بخصوص
کتاب تورات که مورد قبول هر دو امت یهود و مسیحیت می باشد، در طول
تاریخ، به علت های گوناگون، آنچنان دستخوش تغییر و تحول گردیده که با
وجود سخنان هدایتگرانه در آن، آثار منفی و گمراه کننده اش به هدایتگری
آن غلبه نموده است و عده ای نیز در قالب مبلغین دین یهود و مسیحیت نه
تنها حاضر نیستند حقیقت را بپذیرند، بلکه از خرافات موجود در تعالیم
این کتاب بشدت حمایت می نمایند و مردم را از اندیشیدن منع و به
اطاعت کورکورانه دعوت می کنند.

و: انسانها عموماً و جوانهای تحصیلکرده خصوصاً از نیروی قوی
کنجکاوی برخوردارند و می خواهند بدانند ادیان دیگری مانند دین یهود
و... امروزه چه پیامی برای جامعه دارند؟ و از آنجا که تحقیق جامع برای
همه علاقه مندان حقیقت، میسر نیست غالباً شعارها و تبلیغات عده ای
عوامفریب را باور می کنند.

گرچه کتابهایی در معرفی تورات موجود نوشته شده است اما به نظر حقیر، اولاً این مقدار نوشته ها کافی نیست. ثانیاً هر نوشته ای خصوصیات خود را دارد. لذا حقیر لازم دیدم مطالبی را در سطح عام الفهم و مختصر از کتب مورد قبول و منابع معتبر در این زمینه گردآوری و در دسترس علاقه مندان قرار بدهم تا این عزیزان بخوانند و بیندیشند و سپس قضاوت نمایند، به امید آنکه مورد قبول حضرت حق قرار بگیرد.

۸۲/۴/۲

محمد علی حسین زاده

فصل اول

همه انبیاء پیام آور یک آئین هستند

رسالت تمامی انبیاء الهی از یک منبع و با یک پیام و به یک مقصد بوده، منبع وحی آنها خدا، محتوای وحیشان تسلیم شدن در برابر خدا و هدفشان هدایت بشر به سوی خدا است و این همان وجه مشترک بین همه انبیاء است و عنوان دین همه انبیاء «اسلام» می باشد و هر نامی که امروزه برای این مکاتب اشتهار پیدا کرده اعم از «دین یهود» و «دین مسیحیت» و دین «زرتشت» و... اصطلاحاتی است که بعدها رایج شده نه اینکه حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و... چنین تعبیری را بیان کرده باشند و لذا آنگاه که پیامبر گرامی اسلام (ص) با علمای مسیحی نجران به بحث و مذاکره نشست و به آنها فرمود: «شما باید اسلام بیاورید» آنها در جواب گفتند: «ما قبل از تو اسلام آورده ایم»^(۱) یعنی پیش از شما به دین

خدا مسلمان شده ایم.

قرآن هم هیچ جا از آئین و مکتب انبیاء به لفظ جمع «ادیان» تعبیر نیاورده بلکه از یک سو، «دین» در قرآن همیشه به لفظ مفرد آمده و از سوی دیگر، آن دین، به نام دین «اسلام» نام برده شده، مانند این آیات:

﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...﴾^(۱)

«خداوند دین اسلام را برای رنج شما قرار نداده است و این همان آئین جد شما ابراهیم است که پیش از این شما را مسلمان نامیده است».

و در مورد حضرت ابراهیم (ع) می فرماید:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...﴾^(۲)

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی. بلکه مسلمان بود و موحد».

و در جای دیگر دعای حضرت ابراهیم (ع) را چنین نقل می کند:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...﴾^(۳)

«پروردگارا ما را مسلمان به خودت قرار بده و از نسل ما هم امتی

مسلمان به خودت قرار بده»

و از قول حضرت یوسف (ع) نیز خطاب به خداوند چنین می فرماید:

﴿... أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۴)

«پروردگارا تو ولی من هستی هم در دنیا و هم در آخرت، مرا مسلمان

بمیران و به صالحین ملحق کن.»

۱- سوره حج آیه ۷۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۶۷.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۸.

۴- سوره یوسف آیه ۱۰۱.

همینطور که در این آیات و آیات دیگر به وضوح بیان شده، تمامی انبیاء الهی و مومنین به آنها، به لفظ «مسلمان» نام برده شده‌اند. لذا از نظر قرآن، عنوان و نام دین و آئین الهی «اسلام» بوده و دینی جز دین اسلام از سوی خدا نازل نشده است.

و همچنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾^(۱)

«تنها دینی که نزد خداست (و خدا نازل نموده) دین اسلام است».

که همه انبیاء الهی همین آئین را از سوی خدا دریافت و به جوامع بشری ارائه نموده‌اند و باز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾^(۲)

«هرکس غیر از اسلام دین دیگری را پیروی کند از او پذیرفته نخواهد

شد».

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن

نیست و بندگان خود را هم فقط به پیروی همان دین (اسلام)

امر فرموده است و بر انبیاء خود هیچ کتابی نازل ننمود مگر

درباره همان یک دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای بپا نکرد مگر

برای همان دین و آن عبارت است از «اسلام» یعنی تسلیم

شدن در برابر حق... و این بیان هر چند بطوریکه در قرآن

حکایت شده در شرایع رسولان و انبیاء او از نظر مقدار و

۱- سوره آل عمران آیه ۱۹.

۲- سوره آل عمران آیه ۸۵.

کیفیت مختلف است لیکن در عین حال از نظر حقیقت چیزی
 بجز همان امر واحد نیست و اختلافی که در شریعت ها هست
 از حیث کمال و نقص است، نه اینکه اختلاف ذاتی و تضاد و
 تنافی اساسی بین آنها باشد، وجه مشترک و جامعیتی که در
 همه آنها هست عبارت است از تسلیم شدن بخدا درانجام
 شرایعش، و اطاعت او در آنچه که در هر عصری با زبان
 پیامبرش از بندگانش می خواهد.^(۱)

پس همه انبیاء الهی تنها یک دین جهت هدایت و سعادت بشر از سوی
 خدا ابلاغ نموده اند و آن هم دین اسلام است. با این تفاوت که هر یک از
 انبیاء، آن پیام سعادت را در حد فهم و درک قوم خود و مقتضای زندگی
 آنها بیان فرموده اند و بقول معروف: «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدَرِ عَقُولِهِمْ» - با
 مردم در حد فهم و درکشان سخن بگوئید - رفتار نموده اند.
 مثلاً کتاب انجیل (انجیل موجود) احکام شریعت را به تورات حواله داده
 و کمتر از شریعت سخن گفته و بیشتر توصیه های اخلاقی را در قالب
 مثالهایی ساده و با حال و هوای زندگی آن روز بشری نقل نموده که غالب
 آن مثالها چه بسا در زندگی ماشینی امروز مناسب نباشد، درحالی که
 همان مطالب در قرآن و روایات دینی مسلمانان با مثالهای روشنتر و
 وزینتری نقل شده است.

از مقایسه کتب آسمانی (تعالیم انبیاء) با یکدیگر دو تفاوت عمده
 خودنمایی می کند:

اول اینکه: نحوه بیان و امثله انبیاء گذشته، به مقتضای زندگی ساده و

سطح فکر و اندیشه و فقدان علم و دانش مردمان آن زمان و با زبان عامیانه و ساده بیان شده که این مطلب از مقایسه اوستا، تورات، انجیل و قرآن کاملاً محسوس و مشهود است.

دوم اینکه: تعالیم انبیاء و مطالب موجود در کتابهای آسمانی بترتیب نزول از یک سیر صعودی و گسترده‌گی برخوردار است که در مقام مثال به سیر صعودی و گسترده‌گی مراحل علم و دانش می‌توان تشبیه کرد. گرچه از نقطه ای ساده شروع و به مدارج عمیق علمی می‌رسند اما تناقض بینشان نیست.

بنابراین از دیدگاه قرآن، بشر موظف است بین انبیاء الهی و کتب آسمانی آنها تبعیض قائل نشده و به همه آنها ایمان آورده و به حقانیت همه آنها اعتراف نماید، لذا می‌فرماید:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^(۱)

خداوند به پیروان حضرت محمد(ص) دستور می‌دهد:

«بگوئید به خدا ایمان آوردیم و به آنچه که به ما نازل شده (قرآن) ایمان آوردیم و به آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی و به هر آنچه که از سوی خدا به انبیاء نازل شده ایمان آورده ایم و بین انبیاء تفاوت نمی‌گذاریم و به همه آنها مسلمان هستیم».

و باز خداوند در اوصاف متقین می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...﴾^(۱)
 «آنها که ایمان آورده‌اند به آنچه که به تو نازل شده و به آنچه که قبل
 از تو نازل شده...»

از این آیات و آیات مشابه روشن می‌شود که اولاً: همه انسانها باید
 همه انبیاء و کتب آسمانی را قبول داشته باشند، و ثانیاً: هیچ تضادی در
 تعالیم انبیاء و کتب آسمانی وجود ندارد، زیرا که نمی‌توان به دو یا چند
 حکم ضد هم ایمان آورد.
 پس: همه انبیاء پیام‌آور یک آئین بوده‌اند و نام آن آئین نزد خدا، به
 «اسلام» نامگذاری شده است.

انبیاء و کتب آسمانی مؤید یکدیگرند

انبیاء و کتب آسمانی جملگی از مبدأ واحد نشأت می‌گیرند و آن مبدأ،
 چون واحد حقیقی و واحد محض است، هیچگاه منشأ تضاد و تناقض نمی
 باشد و بقول فلاسفه «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» از واحد حقیقی
 فقط فعل و آثار واحد صادر می‌شود.

لذا محال است که دو پیامبر واقعی با یکدیگر تضاد و تراحم پیدا کنند
 و یا گفتار یکدیگر را نقض کنند، و همچنین است کتب آسمانی، محال
 است که کتب آسمانی یکدیگر را نقض و یا به خلاف یکدیگر حکم صادر
 نمایند، تناقض و تراحم بین انبیاء و کتب آسمانی وجود ندارد بلکه هر یک
 از انبیاء و کتب آسمانی، مؤید و مصدق ما قبل خود و مبشر بعد خود
 هستند و از پیروان خود خواسته‌اند آنچه که قبلاً از خدا نازل شده و آنچه

که بعداً نازل خواهد شد، پذیرا باشند.

در نتیجه همه انبیاء الهی یکدیگر را تأیید کرده و ایمان داشتن به سایر انبیاء الهی را به پیروان خود واجب نموده اند، زیرا که همگی برای هدایت و سعادت بشر فرستاده شده اند. قرآن می فرماید:

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^(۱)

«به موسی کتاب و فرقان دادیم تا مردم بدان وسیله هدایت پیدا کنند».

و در مورد حضرت عیسی (ع) می فرماید:

﴿وَآتَيْنَا الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۲)

«انجیل را نازل کردیم که در آن هدایت و روشنایی برای مردم است و کتابهای آسمانی پیش از خودش را تأیید و تصدیق می کند از جمله تورات را، و انجیل برای اهل تقوی وسیله هدایت و موعظه می باشد».

و از سوی دیگر از قول حضرت عیسی (ع) نقل می کند که آن حضرت تورات را که قبل از وی بوده تأیید و پیامبر اسلام (ص) را که پس از وی مبعوث می شده بشارت داده است:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...﴾^(۳)

۱- سورة بقره آیه ۵۳

۲- سورة مائده آیه ۴۶.

۳- سورة صف آیه ۶

«آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم آنچه که پیش از من از سوی خدا «تورات» نازل شده تأیید و تصدیق می‌نمایم و پیامبری که بعد از من مبعوث خواهد شد و نام او «احمد» است، به شما بشارت می‌دهم».

و کتابهای تورات و انجیل هم با همه تحریفاتی که در آنها واقع شده، سخنان فراوانی در مورد بشارت به بعثت انبیاء بعدی دارند مانند بشارت حضرت یحیی (ع)، از ظهور حضرت عیسی (ع) که در انجیل نقل شده:

«یحیی موعظه می‌کرد و می‌گفت: بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید که من لایق آن نیستم خم شده و بند نعلین او را ببندم. من شما را به آب تعمید می‌دهم، لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد»^(۱).

همچنین خبر اشعیاء نبی در تورات از تولد و ظهور حضرت مسیح (ع) که می‌گوید:

«خداوند به شما آیتی خواهد داد، اینکه دختری (باکره) حامله شده و پسری خواهد زائید...»^(۲).

علت اختلاف در میان امتها؟؟

وقتی که ثابت و روشن است هیچ پیامبری با پیامبر دیگر و هیچ کتاب آسمانی با کتاب آسمانی دیگر نه تنها اختلاف و تضاد ندارند، بلکه یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌نمایند و منادی وحدت، برادری، گذشت،

۱- انجیل مرقس باب ۱ ش ۷.

۲- کتاب اشعیاء نبی باب ۷ ش ۱۴.

ایثار، فداکاری و خودداری از تفرقه می باشند و این دعوت به وحدت به حدی عمیق است که: با اینکه می دانیم انبیاء الهی از حیث فضایل، اعجاز، اولوالعزم و تبلیغی بودن با یکدیگر تفاوت دارند و بنا به نقل انجیل، حضرت یحیی (ع) خود را به بستن بند کفش حضرت عیسی (ع) هم لایق نمی بیند، در عین حال پیامبر خدا و قرآن می فرماید:

﴿... لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ...﴾^(۱)

یعنی شما به بهانه فرق گذاشتن بین انبیاء الهی موجب تفرقه یکدیگر نشوید.

اما آنچه که واقعیت عینی و خارجی دارد، اختلاف شدید بین انسانها، آن هم به نام دین، و به نام پیامبران و به نام کتابهای آسمانی است!! به عبارت دیگر: ما مدعیان پیروان انبیاء، به نام انبیائی که منادی وحدت بودند، تفرقه ایجاد کرده ایم!!

حال سؤال این است که: چگونه انبیاء الهی و کتب آسمانی بهانه ای شده در دست ما انسانها برای تفرقه و اختلاف؟

عوامل متعددی در پیدایش این اختلافات نقش داشته و دارد که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

الف: نادیده گرفتن دستورات انبیاء:

اولین و روشترین عامل این است که غالب مدعیان اطاعت از انبیاء، بیش از آنکه تابع دستورات پیامبرشان باشند تابع نفس اماره و جهل خودشان هستند، با اینکه هر پیغمبری امت خود را به تأیید پیامبران پیشین

و قبول و پذیرش پیامبران بعدی دستور داده است اما تاریخ مملو از این است که غالباً هر امتی با پیامبران بعدی مخالفت کرده اند. مانند مخالفت شدید یهود با حضرت عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) و مخالفت مسیحیان با پیامبر اسلام (ص) و این تکذیب و دشمنی نسبت به تمام انبیاء الهی در میان همه اقوام بوده و پس از آنها نیز بصورت ارثی باقی مانده است. خداوند متعال از بهانه یهود در مخالفت با پیامبر اسلام (ص) چنین نقل می‌کند:

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ...﴾^(۱)

وقتی به یهودیان گفتند به پیامبر اسلام (ص) ایمان بیاورید، آنها برای طفره رفتن از قبول رسالت پیامبر اسلام (ص) گفتند:

«خدا از ما پیمان گرفته به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر آنکه قربانی آورد که آن قربانی در آتش بسوزد».

ای پیامبر - به آنان بگو:

پیامبرانی قبل از من آمدند و دلایل و معجزاتی، حتی معجزاتی که خود شما می‌خواستید ارائه دادند. اما آنها را تکذیب کرده و بعضی از آنها را کشتید - پس اگر راست می‌گوئید چرا آنها را کشتید؟.

ای پیامبر ما! اگر آنها تو را تکذیب می‌کنند نگران و ناراحت مباش. زیرا که آنان انبیاء پیش از تو را که با معجزات بسیار و کتاب روشن آمده بودند، تکذیب نمودند.

بارزترین نمونه این سخنان، توطئه یهود برای کشتن حضرت عیسی (ع) می باشد که طبق ادعای انجیل وی را به صلیب کشیدند و بنا به بیان قرآن، فرد دیگری را به اشتباه (به تصور اینکه او عیسی بن مریم است) به صلیب کشیدند و همچنین قصد سنگسار کردن موسی (ع) توسط بنی اسرائیل به اعتراف تورات می باشد.

و باز خداوند در اینکه - بخصوص یهودیان - نه از روی عقیده و دلیل، بلکه بر مبنای هوا و هوس خود، انبیاء الهی را تکذیب و آنها را می کشتند، می فرماید:

﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾^(۱)

«ما از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم - که از انبیاء الهی و دستوراتش اطاعت نمایند - و به آنها پیامبرانی مبعوث کردیم. چون رسولان ما برخلاف هوی و هوس آنان سخن گفتند - یهودیان - بعضی از آنها را تکذیب و طرد و بعضی از آنها را هم کشتند».

و باز در تعالیم یهود از یکسو می بینیم در مورد رعایت حقوق ممنوعان خود چقدر تأکید می کنند و از سوی دیگر یهودیان، ممنوع را به یهود بودن معنا می کنند و یا در مورد مسیحیت در انجیل می خوانیم که حضرت مسیح (ع) آنقدر در مورد گذشت و صلح و سازش توصیه می کند تا آنجا که می فرماید اگر به صورت راست تو سیلی زدند صورت چپ خود را جلو بگیر و...^(۲)

۱- سوره مائده آیه ۷۰.

۲- انجیل متی باب ۵ ش ۴۰.

اما مدعیان مسیحیت به نام دین مسیح، جنگهای صلیبی راه می اندازند و امروزه اکثر جنگها اعم از جهانی و قومی و ملی از شیطنت و جنگ افروزی، باصطلاح مسیحیان می باشد.

پس از این آیات روشن است که غائب امتهای نه بر آئین و توصیه های پیامبرشان، بلکه بر مبنای هوی و هوس خودشان، با آئین و کتاب آسمانی انبیاء دیگر مخالفت می کنند، گرچه این روحیات، کم و بیش بین همه امتهای هست اما یهود در این موضوع، بسختی گرفتار افراط شده است، به نمونه هایی از این گردنکشی و افراط گری یهود، از دیدگاه تورات توجه نمایید:

مذمت گردنکشی یهود در تورات:

نحمیا نبی در عذرخواهی و طلب مغفرت از خدا در مورد گردنکشی یهود در برابر انبیاء و دستورات خدا، با خدا چنین مناجات می نماید:

«تو ای یهوه آن خدا [ی] هستی که آبرام (ابراهیم) را برگزیدی... و فرایض و شرایع را بواسطه بنده خویش موسی بایشان امر فرمودی... لیکن ایشان و پدران ما متکبرانه رفتار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت نمودند و از شنیدن (کلام تو) ابا نمودند...»^(۱).

همانطور که ملاحظه می فرمائید؛ مخالفت یهود با سایر ادیان، ریشه در اعتقادات آنها ندارد، بلکه آنها با انبیاء خود و شریعت خود نیز عناد و لجاجت نمودند.

و از قول حضرت سلیمان می‌نویسد:

«ای قوم من، شریعت مرا بشنوید... و مثل پدران خود گردنکش و فتنه انگیز نشوید نسلی که خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود... و بار دیگر بر او گناه ورزیدند و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیزختند... و بر ضد خدا تکلم کرده و گفتند... زیرا بخدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد نمودند... با وجود اینهمه بازگناه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند... بدهان خود او (خدا) را تملق نمودند و با زبان خویش به او دروغ گفتند... و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کمان‌خاکسار منحرَف شدند...»^(۱).

- تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل - که مکتب انبیاء، وحدت آفرین و نجات بخش است. آنچه که تحت پوشش این مکاتب به تفرقه و دشمنی و جنگ منجر می‌شود، عدم اطاعت از این آئین و مکاتب است حتی اگر دینی جز به یک نام و پیامبری جز یک نفر هم مبعوث نشده بود، باز هم عده‌ای به نام همان پیامبر و به نام همان مکتب به جنگ همان پیامبر و همان مکتب قیام می‌کردند، که جنگ مذاهب در یک مکتب نمونه بارز این ادعاست.

فصل دوم

تاریخچه یهود و تورات

حضرت ابراهیم(ع) که حدود ۱۹۰۰ سال قبل از میلاد زندگی می‌کرده، در ایام پیری صاحب دو فرزند به نامهای اسماعیل و اسحاق شد. اسماعیل را همراه مادرش هاجر، بنا به دستور خداوند در وادی مکه گذاشت که به تجدید بنای کعبه، پیدایش شهر مکه و... منجر گردید و پیامبر گرامی اسلام(ص) از نسل حضرت اسماعیل می‌باشند. حضرت اسحاق نیز صاحب فرزندی شد که یکی از آنها حضرت یعقوب می‌باشد و نام دیگر یعقوب «اسرائیل» است. حضرت یعقوب دارای دوازده فرزند ذکور به نامهای «روبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد، اشیر و یوسف» گردید که بعدها هر کدام ریشه و جد یکی از «انقاب» بنی اسرائیل گردیدند که بنی اسرائیل به دوازده طایفه یا گروه تقسیم می‌شدند.

به خاطر محبت زیادی که یعقوب به فرزند کوچکش یوسف داشت سایر پسرانش بر او حسادت نشان داده و او را در صحرا به چاه انداختند، یوسف که در اوان نوجوانی بود توسط کاروانی نجات یافته و در مصر به جای برده فروخته شد، به خاطر ایمان و پاکدامنی که یوسف داشت به همه مشکلات و دردهای که برایش پیش آمد فائق آمد و بالاخره به خزانه داری کل مصر رسید و... پس از سالیان درازی که از خانواده اش دور افتاده بود، برادرانش را که برای خرید آذوقه به مصر آمده بودند شناخت و خانواده یعقوب جملگی در تاریخ ۱۶۵۰ قبل از میلاد به مصر کوچ کرده و با عزت و آسایش زندگی کردند. چند قرن که گذشت از یک سو نسل یعقوب «اسرائیل» بیشتر و بیشتر شد و از سوی دیگر سلاطین مصر و نسلهای زمان حضرت یوسف از دنیا رفته و سلاطین دیگر و نسلهای دیگر بوجود آمدند که از نظر آنها فرزندان یعقوب «بنی اسرائیل» نه تنها دیگر عزت و احترامی نداشتند، بلکه از قدرت آنها احساس خطر کرده و آنها را دشمنان بالقوه خود می پنداشتند، لذا تصمیم بر نابودی نسل بنی اسرائیل و خلع قدرت از آنها گرفتند که این کار در زمان فرعون معروف «رعمسیس دوم» به اوج خود رسید.

او دستور داده بود فرزندان ذکور بنی اسرائیل را هنگام تولد از بین ببرند و مردانشان را به سخت ترین کارها وادارند. بنابراین بنی اسرائیل در حکومت فرعون از هر طرف مورد ظلم و ستم و بیرحمی قرار گرفتند، هم از حیث جسمی و قطع نسل و هم از حیث روحی و روانی در بدترین شرایط ممکن بودند.

خداوند مردی از فرزندان «لاوی» به نام موسی را که با قدرت خدا در

طفولیت از مرگ حتمی نجات پیدا کرده بود به نبوت مبعوث و برای نجات بنی اسرائیل برانگیخت و آن حضرت با سختیهای طاقت فرسا و غیر قابل تحمل، بنی اسرائیل را از چنگال فرعون و فرعونیان نجات داد. زیرا که فرعونیان حاضر نبودند یک نیروی عظیم انسانی که به عنوان بردگان حقیر و کم هزینه و بی خطر برایشان کار می کردند، به راحتی از دست بدهند و خداوند متعال برای نجات آنها آیات و معجزات فراوانی نشان داد تا فرعونیان از آنها دست بردارند و آخر الامر نیز با غرق شدن فرعون و فرعونیان در رود نیل، بنی اسرائیل در تاریخ ۱۲۲۰ قبل از میلاد از دست فرعونیان نجات پیدا کردند. اما نجات پیدا کردن همان و انحراف از راه حق و مخالفت با حضرت موسی (ع) همان، زیرا که این مردم ناسپاس همواره بر سر چیزهای بی ارزش و زودگذر همانند غذا و جا و مکان تق می زدند و به حضرت موسی اعتراض می کردند که کار بدی کردی ما را از خانه و کاشانه مان بیرون آوردی، گاهی بت پرستی (گوساله پرستی) را پیش می گرفتند، گاهی به کشتن و سنگسار کردن حضرت موسی و هارون تصمیم می گرفتند، و... و خداوند متعال نیز به کفران نعمت، آنها را چهل سال در بیابان سرگردان نمود، که البته این ناسپاسی و از خدا روگرداندن و با پیامبران خدا مقاتله نمودن و... مختص بنی اسرائیل نسل زمان حضرت موسی (ع) نبود، بلکه بصراحت قرآن و به اعتراف تورات در تمامی ادوار و نسلهای بنی اسرائیل، بنی اسرائیل غالباً مرتکب گناه، کفر، ارتداد و ظلم و جنایت بودند. و یل دورانت می نویسد:

«بنی اسرائیل قومی همه چیز پرست بودند که از اجنه

هوا گرفته تا سنگ و چهار پا و گوسفند و ارواح و... را می

پرستیدند که حتی در زمان حضرت موسی (ع) نیز
از پرستش مجسمه گوساله دست برنداشتند».^(۱)

که در این سلسله نوشته‌ها این ادعا را از خود تورات نقل
خواهیم نمود.

شناخت اجمالی از تورات:

تورات که به معنای «شریعت» می‌باشد، همان کتاب یا شریعت
آسمانی است که به حضرت موسی (ع) نازل شده که در دو لوح سنگی
بود و آن را در داخل صندوق گذاشتند که به آن صندوق، تابوت و صندوق
شهادت هم می‌گفتند و عده‌ای خاص که از نسل «لاوی» بودند، آن را هر
چند گاه از صندوق درآورده و برای مردم می‌خواندند. بعدها تاریخچه
خلقت آدم و نوح و ابراهیم و... به نام «سفر پیدایش» و سپس داستان بعثت
حضرت موسی (ع) و آزادی بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان را به نام
«سفر خروج» و سپس قبایل بنی‌اسرائیل و انساب یهود را به نام «سفر
اعداد» و تاریخچه نسل «لاوی» را به نام «سفر لاویان» و احکامی را که
حضرت موسی (ع) از سوی خدا برای بنی‌اسرائیل آورده بود به نام «سفر
تثییه» بطور مجزا از هم نقل کردند.

و مجموعه‌ای به نام «اسفار خمسه» بوجود آوردند و سپس مطالبی
به نام بعضی از انبیاء بنی‌اسرائیل به نام خود آن نبی بر آن افزودند که
تورات امروزی حاوی ۳۹ کتاب می‌باشد و غالب این کتابها محتوای
تاریخی دارد و بعضی از این کتابها مانند «کتاب بوئیل نبی» کمتر از پنج

صفحه و یا کتاب «عُویْدِیای نبی» یک صفحه و نصفی و کتاب «یونس نبی» سه صفحه و کتاب «ناحوم نبی» سه صفحه و کتاب «حجی نبی» کمتر از سه صفحه و... می باشد که با این حال توراتی که در دو لوح کوچک سنگی بود به کتاب پرحجمی در ۱۳۸۸ صفحه مبدل شد. پیداست که آنقدر اضافات و فروعات از راست و دروغ به این کتاب افزوده شده که اصل آن یا فراموش شد و یا تحت الشعاع اضافات قرار گرفت، مطالب بسیار سخیف و بی ارزش و غیر عقلانی فراوانی چه از حیث تاریخی، چه از حیث غزلها و مزامیر و چه از حیث شریعت و چه از حیث اعتقادی و... در این کتاب وجود دارد که نمونه های فراوانی از این موارد در شماره های آتی این نوشتار ارائه خواهد شد.

دلایل قرآنی، شواهد تاریخی، حکم عقل و بالاتر از همه اینها، دلایل و شواهدی که خود تورات موجود ارائه می دهد همگی حاکی از این است که تورات موجود با توراتی که حضرت موسی (ع) از سوی خدا ارائه نموده در حد غیر قابل مقایسه تفاوت دارد.

با این حال نمی توان منکر مطالب صحیح در تورات هم شد. در تورات موجود مطالب درست و صحیح هم، در مباحث اعتقادی، تاریخی، دینی، احکام عملی و... وجود دارد که خود حاکی از تحریف تورات می باشد. زیرا که همین مطالب صحیح، نقیض فراوان دارد که به هیچ وجه قابل جمع با یکدیگر نمی باشند.

در تورات موجود، هیچ اشاره ای به آخرت (قیامت) نشده جز یک مورد در امثال سلیمان که می نویسد: «اما بجهت ترس خداوند، تمامی روز غیور باش زیرا که البته آخرت هست» و آن هم معلوم نیست منظور،

«قیامت» پس از مرگ می‌باشد یا نتیجه اعمال انسانها در دنیا را بیان می‌کند، اما در «تلمود» بحث مفصلی را در مورد آخرت و رستاخیز آورده اند، و همچنین در تورات، مواردی به نماز و موارد زیادی به روزه اشاره دارد، بدون اینکه در چگونگی آنها توضیحی بدهد و...

در این کتاب، خداوند با اوصافی کاملاً متضاد وصف شده، و از انبیاء معروف، بدون استثناء، با زشت ترین تهمتها نام برده شده، جنگ و کشتار و جنایت بعنوان دستور خدا بیان گردیده و مذمت و توبیخ و سرزنش و بیان فجایع و جنایات و کفر و ارتداد و انحراف یهود، حجم بیشتر تورات موجود را بخود اختصاص داده است.

یهود قومی تحریفگر

مرحوم علامه طباطبائی (رض) صاحب تفسیر المیزان می‌فرمایند:

«... بنی اسرائیل در پذیرفتن توحید، لجوج ترین امتها بوده و بیش از هر امتی با پیام توحیدی دشمنی کرده اند. بنی اسرائیل مردمی فرورفته در مادیات بوده و جز لذائذ مادی و صوری، چیز دیگری سرشان نمی‌شده. امتی بودند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقتی از حقایق ماوراء حسی ایمان نمی‌آوردند. همچنان که امروز هم همینطور است. و همین خوی، باعث شده که عقل و اراده شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار بگیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز می‌کند جایز ندانند و غیر آن را اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس باعث

شده که هیچ سخنی را نپذیرند، مگر آنکه حس آن را تصدیق کند و اگر حس، به تصدیق و یا تکذیب آن نرسیده آن را نپذیرند هر چند که حق باشد.

و باز این تسلیم شدنشان در برابر محسوسات باعث شده که هر چه را ماده پرستی صحیح بدانند و آنچه را که ثروتمندان آن را نیکو بشمارند قبول کنند هر چند که حق نباشد. نتیجه این پستی و کوته فکریشان این شد که در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند. مثلاً می بینیم که از یک سو در غیر محسوسات دنباله روی دیگران را تقلید کورکورانه خوانده مذمت می کنند هر چند که این عمل، کار صحیح و سزاواری باشد و از سوی دیگر همین دنباله روی اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانیهایشان باشد می ستایند. هر چند که عمل زشت و قبیحی باشد...»^(۱).

همین امر «ابن الهوس» بودن یهود باعث شده نه تنها نسبت به دستورات الهی و احکام شرعی حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) تابع و تسلیم نباشند بلکه خود تورات و سایر احکام الهی را به هوی و هوس خود تغییر دهند و این تحریفگری یهود، هم در قرآن به قطعیت رسیده و هم در تورات بطور قطع و مکرر نقل شده، که نمونه هایی از این تحریفگری یهود را از دیدگاه قرآن و تورات، به نظر خوانندگان محترم می رسانیم.

تحریفگری یهود از دیدگاه قرآن

خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) مبنی بر اینکه یهود از روی عناد و لجاجت حاضر نمی‌شوند از دین حق پیروی کنند می‌فرماید:

﴿اَفَتَطْمَعُونَ اَنْ يُّؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

«ای پیامبر ما! آیا تو انتظار داری یهودیان به دین تو بگروند در حالی که بعضی از آنها کلام خدا را می‌شنوند و پس از آنکه آن سخن را بخوبی درک می‌کنند آن را تحریف و تغییر می‌دهند و خودشان هم می‌فهمند».

یکی از کارهایی که بعضی از یهود، بخصوص (بعضی) از علمای یهود انجام می‌دادند و انجام می‌دهند این است که برای رسیدن به اغراض و خواسته‌های خود و به دست آوردن منافع مادی، مطالبی را از پیش خود می‌نوشتند و به نام تورات و دین خدا، به خورد مردم می‌دادند که خداوند متعال در مقام مذمت اینان می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾^(۲)

«وای بحال آن عده از اهل کتاب (یهودیان) که از پیش خودشان چیزهایی را می‌نویسند سپس می‌گویند اینها از سوی خدا نازل شده، تا از این راه مال و منال یا جاه و مقامی به دست بیاورند. پس وای به حال

۱- سوره بقره آیه ۷۵.

۲- سوره بقره آیه ۷۹.

آنها بخاطر نوشته‌های دروغین خود و وای بحال آنها بخاطر منافی که از این طریق به دست می‌آورند».

و باز در مورد جابجا نمودن سخنان خدا و تحریف و تغییر آن توسط یهودیان و تصریح یهود به مخالفت خود با سخنان خدا، می‌فرماید:

﴿من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا و...﴾^(۱)

«عده‌ای از یهودیان کلام خدا را تغییر و تحریف نمودند و گفتند سخنان خدا را شنیدیم و قبول نکردیم...».

یهودیان برای رسیدن به اغراض دنیوی خود و مخالفت با حق، کار را بجایی رساندند، که وقتی چند نفر از بزرگان یهود برای تشویق قریش به جنگ مسلمانان به مکه رفتند و از آنها برای همراهی لشکر احزاب دعوت کردند. بزرگان قریش از آنها سؤال کردند: شما کتاب آسمانی دارید به ما بگویید آیا آیین بت پرستی ما بهتر است یا دین خداپرستی محمد حق است؟

بزرگان یهود به خاطر به دست آوردن دل قریش و همراه ساختن آنها با خود، گفتند: بت پرستی شما بهتر است!!! آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿الم تر الى الذين اتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت و يقولون للذين كفروا هؤلاء اهدي من الذين امنوا سبيلا﴾^(۲)

«ای محمد! آیا دیدی کسانی که از تورات بهره و آگاهی داشتند به

۱- سوره نساء آیه ۴۶.

۲- سوره نساء آیه ۵۱.

طاغوت و بت پرستی ایمان آوردند و به کافران گفتند: این بت پرستی درست تر از ایمان به خداست؟!».

خلاصه اینکه یهود آنچه که با منافع مادی و دنیوی خودشان سازگار باشد قبول دارند، گرچه مخالف تعالیم حضرت موسی (ع) باشد و آنچه که موافق نفس اماره شان نباشد قبول ندارند، گرچه تعالیم حضرت موسی (ع) باشد.

یهودیان در زمان حضرت موسی (ع) نیز به دستورات آن حضرت مطیع نبودند و آنچه که خودشان دوست می داشتند انجام می دادند ولو اینکه حضرت موسی (ع) بصراحت از آن نهی کرده باشد مانند آنچه که در مورد طعام آسمانی «مَنّ» انجام دادند: در تورات آمده:

«آنگاه که برای رفع گرسنگی مردم طعامی به نام «مَنّ» بوجود آمد و مردم آن را از زمین جمع می کردند... و موسی (ع) به آنها گفت زنهار کسی چیزی از این (مَنّ) تا صبح نگاه ندارد لکن به موسی گوش ندادند بلکه بعضی مقداری از آن را تا صبح نگاه داشتند...»^(۱).

و تاریخ نویسان نیز بخش اعظمی از تغییر و تحریف تورات را به دست علماء یهود می دانند.

یکی از دانشمندان یهود در رساله ای به نام «هادیه» می گوید:
 «در تلمود آمده است که «تلمای ملک» که پس از بخت النصر به پادشاهی رسیده بود از دانشمندان یهود خواست تورات را به او نشان بدهند. دانشمندان یهود از این کار

ترسیدند. چون تورات پاره ای از دستورات ملوکانه را بد معرفی می کرد. از این رو هفتاد نفر از آنان جمع شدند و مواردی را که مورد پسند پادشاه وقت نبود، تغییر دادند.^(۱)

«هنری واسکات» می نویسد:

«یهودیان بخاطر عنادی که با مسیحیان داشتند، قسمتی از نسخه عبرانی را تحریف کردند تا با ترجمه یونانی سازگار نباشد و ترجمه یونانی غیر معتبر گردد».

پروتستانها نیز از یهود پیروی کردند و نسخه عبرانی را معتبر دانستند، «هورمون» می نویسد:

«کنی کات» و «هیلز» نسخه سامری را که فقط پنج کتاب تورات و کتاب یوشع و کتاب داوران است قبول کردند و با ملاحظاتی به این نتیجه رسیدند که یهود تورات را از روی عمد تحریف کرده اند.^(۲)

«کنی کات» نیز می گوید:

«نسخه های عهد عتیق کنونی بین هزار و هزار و چهارصد میلادی نوشته شده است، سپس می گوید: تمام نسخه هایی که در قرن ۷ یا ۸ میلادی نوشته شده بود، به دستور شورای یهود نابود شد. زیرا که آنها با نسخه های مورد توجه آنان اختلاف فراوانی داشت».

و فلیسین شاله از قول «سالمون راینخ» می نویسد:

۱- اظهار الحق ج ۱ ص ۳۰۱.

۲- سیر تاریخی تورات مؤسسه در راه حق ص ۲۱.

«اولفیلاس بسیاری از حکایات جنگی را از میان برد،
 زیرا مشاهده کرد که گوتیها احتیاج به چنین مثللهایی ندارند» -
 اسقف اولفیلاس مترجم عهد عتیق به زبان گوتی است -^(۱)
 و باز می نویسد:

«مترجمان یونانی در قسمتهای مشکل متون عبری، و
 سن ژروم در وولگات به سوء تفسیر پرداختند. با وجود
 خطاهایی که در این کتاب موجود است، «شورای ترانت» آن را
 قابل استناد و معتبر تشخیص داد و کلیسای روم آن را معتبر
 شناخت».^(۲)

«وان در پلوک» در مورد تغییر و دگرگونیهایی که در تورات ایجاد شده
 می نویسد:

«موسی قانون گذاری کرد و او قانونگذار بزرگ
 اسرائیل بشمار می رود ولی معلمین بعدی، قوانین دیگری نیز
 بر آن افزودند و تغییرات لازم را در آن بوجود آوردند... و
 در زمانهای نوسازی و اصلاح سعی شد، شرایط زندگی را با
 قوانین تطبیق دهند که در آن فرصتها، آن قوانین را نیز مرقی
 ساختند».^(۳)

۱- تاریخ مختصر ادیان بزرگ ص ۲۷۰.

۲- تاریخ مختصر ادیان بزرگ ص ۲۷۰.

۳- دین یهود ص ۳۵۷.

تحریف تورات از دیدگاه تورات

باتوجه به اینکه تورات موجود مجموعه ای است از تاریخ بنی اسرائیل از آغاز آفرینش - اجمالا - و از پیدایش بنی اسرائیل - تفصیلا - تا زمان ظهور حضرت مسیح (ع)، در نتیجه، هر یک از کتب موجود در مجموعه تورات، وضع گذشته بنی اسرائیل را کم و بیش بیان کرده است، و شاید هم از آن جهت که تورات قرن‌ها بعد نوشته شده، وضعیت گذشته بنی اسرائیل را بیان می‌نماید، در هر صورت خود تورات در اشکال گوناگون و با بیان صریح، وجود کسانی را که در طول تاریخ بنی اسرائیل به دروغ ادعای نبوت می‌کرده‌اند و بنی اسرائیل نیز سخنان آنها را می‌پذیرفته و از آنها حمایت می‌کردند، بطور مکرر نقل می‌کند. تورات از مخالفت پادشاهان بنی اسرائیل با احکام تورات و اقدام آنان برای از بین بردن احکام آن و متروک بودن تورات در میان مردم بنی اسرائیل، بت پرستی و خرافات را جایگزین تورات قرار دادن و... پرده برداشته و به همه این موارد تصریح نموده است. قرآن هم به همین موضوع که «آنان سخنانی را از پیش خود می‌نوشتند و می‌گفتند این سخن از سوی خداست، تا به مال و منالی برسند»^(۱) تصریح نموده، و دانشمندان و محققینی که در تورات تحقیق نموده‌اند، تصریح کرده‌اند که «اغلب متون مذهبی یهود، ساخته و پرداخته خاخام‌ها و کشیش‌ها می‌باشد...»^(۲).

ما هم نمونه‌هایی از اقرار تورات به تحریف دین حضرت موسی (ع) بدست یهود را جهت اطلاع خوانندگان گرام نقل می‌کنیم:

۱- سوره بقره آیه ۷۹.

۲- ریچارد سیمون و... اسلام و آراء و عقاید بشری.

«خداوند می‌گوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم
 رسانید و آیا جان من از چنین طایفه ای انتقام نخواهد کشید
 امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است انبیاء
 به دروغ نبوت می‌کنند (به دروغ ادعای نبوت میکنند) و
 کاهنان بواسطه ایشان حکمرانی می‌کنند (به همین سخنان
 دروغین، بین مردم به نام دین سخن گفته و حکم می‌کنند) و
 قوم من بنی اسرائیل این حالت را دوست دارند. (آنها با اینکه
 می‌دانند این گفتارها سخن خدا نیست باز هم از آنها حمایت
 می‌کنند) چون طبق میل و خواست آنهاست...»^(۱)

و در جای دیگر چنین می‌نویسد: خداوند می‌گوید:

«اینک من به ضد این انبیائیکه کلام مرا از یکدیگر
 می‌زدند، هستم».

و خداوند می‌گوید:

«اینک من به ضد این انبیاء هستم که زبان خویش را
 (به دروغ) بکار برده و می‌گویند او گفته است... و قوم مرا به
 دروغها و خیالهای خود گمراه می‌نمایند...»^(۲)

و باز در مقام مذمت کسانی که به دروغ ادعای نبوت کرده و مردم را
 گمراه می‌کنند، می‌نویسد:

«... زیرا که از انبیاء (مدعیان دروغین نبوت) اورشلیم،
 نفاق در تمامی سرزمین منتشر شده است، یهوه صبیوت

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۵ شماره ۳۰.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۳ ش ۳۰.

چنین می‌گوید به سخنان این انبیائی که (به دروغ) برای شما نبوت می‌کنند، گوش مدهید، زیرا شما را به بطالت تعلیم می‌دهند و رؤیای دل خود را بیان می‌کنند و نه از دهان خداوند... من این انبیاء را نفرستادم لیکن دویدند، به ایشان سخن نگفتم اما ایشان (به دروغ) نبوت نمودند، کلام خداوند این است سخنان انبیاء که به اسم من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم، خواب دیدم...»^(۱)

خداوند متعال به انبیاء خود دستور می‌دهد که در مقابل این مدعیان دروغین نبوت ایستاده و مردم را به دروغ این دروغگویان آگاه نمایند... لذا از قول ارمیاء نبی می‌نویسد:

«وکلام خدا بر من نازل شده، گفت: ای پسرانسان به ضد انبیاء بنی اسرائیل که (به دروغ) نبوت می‌نمایند نبوت نما و به آنانیکه از افکار خود نبوت می‌کنند بگو کلام خداوند را بشنوید، خداوند چنین می‌گوید: وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش می‌باشند و هیچ ندیده‌اند، ای اسرائیل، انبیاء تو مانند روباهان در خرابه‌ها بوده‌اند... رؤیای باطل و غیب‌گوئی کاذب می‌بینند و می‌گویند: خداوند می‌گوید، با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده است... آیا رؤیای باطل ندیدید؟ و غیب‌گویی کاذب را ذکر نکردید؟ چونکه گفتید: خداوند می‌فرماید با آنکه من تکلم ننمودم...»^(۲)

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۳ ش ۱۵.

۲- کتاب حزقیال نبی باب ۱۳.

و همچنین در مورد اینکه بنی اسرائیل سخنان انبیاء راستین را گوش نمی دادند و عده‌ای افراد فاسد به دروغ ادعای نبوت می کردند و... می نویسد:

«خداوند می گوید: کلام مرا که بواسطه بندگان خود انبیاء نزد ایشان فرستادم نشنیدید... یهوه صبا یوت خدای اسرائیل درباره (آخاب بن قولایا) و درباره (صدقیابن معسیا) که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می کنند چنین می گوید من ایشان را به دست نبوکد نصر (بخت النصر) پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد... چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و... و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نموده بودم کاذبانه گفتند... خداوند درباره شمعیا چنین می گوید چونکه شمعیا برای شما نبوت می کند و من او را نفرستاده ام و او شما را وامی دارد که به دروغ (او) اعتماد نمائید».^(۱)

و باز به برخورد انبیاء راستین با انبیاء دروغین اشاره کرده و می نویسد:

«آنگاه ارمیاء نبی به حننیا نبی گفت: ای حننیا بشنو خداوند تو را نفرستاده است بلکه تو این قوم را وامی داری که به دروغ توکل (اعتماد) نمایند...».^(۲)

و باز در مورد افرادی که به نام نبوت دروغ می گفته و کاهنانی که با سخنان دروغین، مردم را از حق گمراه نموده و به دین الهی خیانت می کردند می نویسد:

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۸ ش ۱۵.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۸ ش ۱۵.

«بنی اسرائیل... انبیایش مغرور و خیانتکارند، کاهنانش
قدس را نجس می سازند و به شریعت مخالفت
می ورزند...»^(۱)

باتوجه به اینکه تورات و کلیه تعالیم انبیاء در انحصار علماء یهود بود
وقتی که کاهنان (علماء یهود) خودشان مخالف شریعت باشند، دیگر
چگونه ممکن است آن شریعت و تعالیم آسمانی از تحریف سالم بماند؟؟
و تحریف تورات از دیدگاه تورات به این موضوع خلاصه نشده بلکه
عوامل دیگری نیز همچون مخالفت پادشاهان بنی اسرائیل با احکام
تورات و انبیاء راستین و تلاش برای از بین بردن کلام انبیاء و... از دلایل
دیگر تحریف تورات می باشد که نمونه ای از این رفتار را چنین می نویسد:
«خداوند بر ارمیاء نازل شده گفت طوماری برای خود
گرفته تمامی سخنانی را که من درباره اسرائیل و یهودا و همه
امتها به تو گفتم... را در آن بنویس... و تمامی این سخنان را
بگوش پادشاه بازگفتند و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار
را بیاورد... و واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده
بود پادشاه آن را با قلمتراش قطع کرده و بر آتشی که در منقل
بود انداخت تا تمامی طومار در آتشی که در منقل بود
سوخته شد...»^(۲)

همینطور که از متن موجود برمی آید عده ای با ادعای دروغین نبوت و
عده ای با مخالفت با انبیاء راستین و عده ای با نابود کردن طومار تورات

۱- کتاب صفینای نبی باب ۳ ش ۴.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۳۶.

و... کلام خدا را تغییر داده و حق و باطل را به هم آمیختند و کتاب آسمانی حضرت موسی (ع) (تورات) را به تحریف کشیدند.

همانطور که در قرآن تصریح شده «علماء یهود از پیش خود مطالبی می نوشتند و به دروغ آن را به نام تورات به مردم ارائه می کردند».

خود تورات نیز به این مطلب تصریح کرده و می نویسد: «...بتحقیق قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل می نمایند»^(۱) مطالبی را به دروغ می نوشتند و می گفتند اینها از تورات است و گاهی هم از انبیاء دروغی نام می برد که (بخاطر منافع دنیوی خود) در حمایت از بتها سخن می گویند و مردم نیز سخن آنها را باور کرده و گمراه می شوند.
در تورات آمده:

«... در انبیاء سامره حماقتی دیده ام که برای (بت) بعل

نبوت کرده و قوم من، اسرائیل را گمراه گردانیده اند».^(۲)

و باز در تورات آمده:

«چهارصد و پنجاه نفر ادعای پیامبری می کردند و بت

«بعل» را به مردم تبلیغ می نمودند و مردم را به پرستش بت

بعل دعوت می کردند».^(۳)

و بیل دورانست می نویسد:

«پاره ای از این مدعیان نبوت، مردم هوسبازی بودند

که بر اثر موسیقی های عجیب و مشروبات تند با رقصهایی

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۸ ش ۹.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۳ ش ۱۴.

۳- کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ ش ۲۲.

شبهه رقصهای صوفیانه تحریک می شدند و به حالت
بیخودی می افتادند و در آن حال سخنانی می گفتند که مردم
خیال می کردند به آنان وحی و الهام شده است».^(۱)

فصل سوم

تاریخچه نگارش تورات و تحریف آن

از جمله دلایل تحریف تورات، تاریخ و چگونگی تدوین و نگارش این کتاب می باشد، آنچه که بین محققان قطعی و مسلم است این است که هیچ جزئی از تورات به دست حضرت موسی (ع) و یا به دست اصحاب آن حضرت و یا در زمان آن حضرت یا حتی در فاصله زمانی نزدیک به آن حضرت نگارش نیافته است.

جان ناس در کتاب «تاریخ ادیان بزرگ» می نویسد:

. «محققان و دانشمندان، تألیف اسفارخمسه و همچنین نگارش سراسر قوانین طولانی و درهم آمیخته تورات را به دست موسی، منکر می باشند... سرگذشت حیات موسی که بصورت داستانها و حکایات به ما رسیده است... و این سرگذشت در دو کتاب، از اسفارخمسه یعنی «سفر خروج» و

«سفر اعداد» مندرج است، سیصد یا چهارصد سال بعد از زمان او برشته تحریر درآمده است...»^(۱)

لحن و بیانات تورات گویای آن است که کتابهای تورات حتی اسفار پنجگانه در زمانهای خیلی دور از حضرت موسی (ع) گردآوری شده است. مثلاً: در تورات می نویسد:

«پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مُرد و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است».^(۲)

علاوه بر اینکه چنین گفتاری به یک گزارش بیشتر شباهت دارد تا به سخن وحی، این جمله که می گوید: «احدی قبر او را تا امروز ندانسته است» بیانگر یک زمان طولانی از هنگام رحلت موسی تا هنگام نوشته شدن این مطلب می باشد.

و همچنین می نویسد: «پیامبری مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است»^(۳).

لازمه این سخن این است که باید از زمان حضرت موسی (ع) زمان زیادی سپری شده باشد و انبیاء زیادی مبعوث شوند، آنگاه این گفتار معنا و مفهوم پیدا کند.

و نویسنده کتاب «جاهلیت و اسلام» می نویسد:

«سرانجام این نتیجه قطعی به دست آمد که تورات کنونی

۱- تاریخ ادیان بزرگ ص ۳۳۱.

۲- سفر تثنیه باب ۳۴ ش ۶.

۳- سفر تثنیه باب ۳۴ ش ۹.

مربوط به یک عصر و تألیف شخص واحدی نیست و اسفار آن طی تاریخها و زمانهای مختلف نوشته شده؛ مثلاً «سفرخروج» در قرن نهم قبل از میلاد و «سفر تثویه» در قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد و «سفر لاویان» پانصدوشانزده سال قبل از میلاد نوشته شده است».^(۱)

ویل دورانت تاریخ تألیف اسفار پنجگانه را یک قرن بعد از عاموس و اشعیاء نبی می داند.

و دقت در متون تورات نیز که تاریخ چگونگی وفات حضرت موسی (ع) و وضع جامعه بنی اسرائیل بعد از آن حضرت و تاریخ پادشاهان یهود را که پس از حضرت موسی (ع) به سلطنت رسیده اند نقل می کند، بیانگر این است که تورات نه تنها در زمان حضرت موسی (ع) نگارش نیافته بلکه در زمان خاص و توسط افراد معین و مشخص نیز تدوین نشده، بلکه در هر عصر و دوره ای مقداری (کتابی) از تورات موجود نوشته شده و به آن منضم گردیده است.

جان ناس می نویسد:

«چون روزگار نبوت و وعظ شفاهی سپری شد و الفاظ مکتوب جانشین کلمات ملفوظ گردیده بود... صحف انبیاء مانند «ملاکی نبی»، «عوبدیا نبی»، «حزقیال نبی»، «حجی نبی»، «زکریا نبی»، «اشعیاء نبی» را استنساخ کردند و کتب انبیاء قدیمتر را دوباره تحریر نمودند و اسفار خمس تورات را بالاخره بطور کامل نوشتند و شرایع مقدسه و... و نیز کتب

یوشع نبی، دو کتاب داوران و کتاب اول و دوم سموئیل پیامبر و کتاب اول و دوم پادشاهان همه از نو مطالعه و تحریر شد و مطالب و موارد جدیدی بر آنها اضافه گردید و در همان ایام مغنیان و سرود سرایان، نغمات و غزلهای مذهبی در معبد بیت المقدس سرآیدند که اکنون قسمت عمده کتاب مزامیر را تشکیل می‌دهد. همچنین یکنوع اشعار تازه غیر دینی از خارج نیز در طی الحان و سرودها به نوا درمی آوردند که مجموعه آن به نام کتاب «غزل الاغزال» - یا غزل غزلهای سلیمان - معروف شد، بالاخره در این عصر دو ثلث کامل عهد عتیق در حیات وجود درآمد...»^(۱).

خوانندگان گرام توجه دارند که:

اولاً: این موضوع به زمان حکومت کوروش و پس از آن - که یهودیان از اسارت آزاد شدند و به آنها کمک مالی داده شد یعنی حدود پانصد و سی سال قبل از میلاد مسیح (ع) که حدود هشت الی نه قرن پس از حضرت موسی (ع) می‌باشد - مربوط می‌شود که تا آن زمان غالب این کتب بصورت شفاهی بود و بصورت قولی و لفظی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده و پر واضح است که در چنین نقلهایی، چقدر مطالب بصورت عمد یا بصورت سهو، کم و یا زیاد می‌گردد.

ثانیاً: قسمت زیادی از تورات موجود سروده‌های مردم عادی یا خاخامها می‌باشد که به مزامیر حضرت داود (ع) و یا به غزلهای حضرت سلیمان (ع) اضافه شده و به نام آن بزرگواران خوانده می‌شود و وجود

مطالب سخیف و زشت و غیر منطقی که نه تنها یک پیامبر بلکه یک فرد عوام و جاهل هم آن سخنها را به زبان نمی آورد. این غزلها و مزامیر، صحت این مطلب را تایید می کند - که در مطالب آتی به بعضی از آن موارد اشاره خواهیم کرد - اینجاست که سخن «ریچارد سیمون» جای تأمل می باشد که می گوید: ... اغلب متون مذهبی یهود ساخته و پرداخته خاخامها و کشیشها می باشد.^(۱)

ویل دورانت نیز به این مطلب اشاره کرده و می نویسد:

«گمان بیشتر آنست که همه این مزامیر سخنان داود نیست، بلکه گروهی از شاعران در زمانهای طولانی پس از اسیری نوشته اند و احتمال دارد این کار در قرن سوم پیش از میلاد مسیح صورت گرفته باشد».^(۲)

ثالثا: باتوجه به اینکه در حمله بخت النصر (نبوکدنصر) تمامی آثار تورات از بین رفته بود - که به تفصیل بیان خواهد شد - معلوم می شود که در این ایام از مجموعه تورات تنها دو ثلث آن تدوین و گردآوری شده و حتی یک ثلث آن پس از این تاریخ بود - دقت نمایید -

«در ادوار سلطنت یونانیان و دوران مکابیان که حدود ۱۶۵ تا ۶۵ سال قبل از میلاد منی باشد، در علوم کلامی و ادبی و مسایل مربوط به عالم طبیعت و تاریخ، تأثیر دو فرهنگ فارسی و یونانی در تورات موجود مشهود می باشد، صحف و کتبی چند از عهد عتیق (تورات) مانند کتاب امثال سلیمان،

۱ - جاهلیت و اسلام ص ۴۰۷.

۲ - تاریخ ویل دورانت ج ۱ ص ۵۰۲.

کتاب ایوب و کتاب جامعه سلیمان محصول آن عهد است؛ همچنین کتاب دیگری به نام «حکمت سلیمان» که در کتب مقدسه غیر موثقه دیده می‌شود همه در آن زمان نوشته شده است... همچنین کتاب «روت»، «کتاب استر»، «کتاب یونس نبی» و «کتاب مزامیر» هم در این ادوار تدوین گردیده و بالاخره صحف اواخر عهد عتیق که منتهی به صحیفه دانیال نبی می‌شود و... در این ایام تدوین شده است...

مثلاً در قسمت آخر کتاب امثال سلیمان، بطور وضوح، بسیاری از مبادی فلسفی یونانیان دیده می‌شود قسمت دیگر از آن کتاب که امثال بسیار کهنی است که شاید قبل از سلطنت سلیمان (ع) وجود داشته و... گویند سلیمان را این سخنان مطبوع طبع افتاد پس آنها را جمع فرمود و بعضی کلمات و امثال نیز از خود بدان اضافه نمود و بر این مجموعه در طول زمان اضافه شد و بعضی از مردم نیز مجموعات امثال دیگر بر آن اضافه می‌کردند تا آنکه در حدود ۲۵۰ سال قبل از میلاد بصورت فعلی درآمد.^(۱)

و در تورات موجود نیز بابهایی از این کتب به نام افراد دیگر- غیر از حضرت سلیمان (ع) - نقل شده است. مانند باب سی از کتاب امثال سلیمان نبی که از قول شخصی به نام «آکوربن یاقه» و «اتیئیل و آگال» نقل شده که عین گفتار تورات این است:

«کلمات و پیغام آکوربن یاقه وحی آن مرد به اتیئیل

وَأَكَّال، یقیناً من از هر آدمی وحشی تر هستم و فهم انسان را ندارم و...».^(۱)

کاملاً واضح است که هم کلمات در شأن انبیاء نیست و هم تصریح دارد که سخنان فردی غیر از حضرت سلیمان می باشد و باز در باب سی و یکم اینچنین شروع می کند:

«کلام لموئیل پادشاه، پیغامیکه مادرش به او تعلیم داد...».^(۲)

و این باب هم پیام مادری است به فرزندش که پادشاه مردم است به نام «لموئیل»، که هیچ ربطی به حضرت سلیمان (ع) ندارد، اما در تورات موجود همه اینها به نام آن حضرت و به نام کتاب آسمانی حضرت موسی (ع) نقل شده و...

نویسندگان «تلمود» نیز به وجود تردید، و حتی جزء کتاب تورات نبودن بعضی از کتب فعلی تورات، اعتراف کرده و می نویسند:

«این موضوع که چه وقت قدوسیت کتابهای مقدس و شمار قطعی آنها اعلام شده است، دقیقاً معلوم نیست».

سپس به اینکه بعضی از کتب فعلی تورات ابتدا جزء تورات نبوده و بعدها به تورات اضافه شده، می نویسند:

«در آغاز، کتابهای «امثال» و «غزل غزلهای سلیمان» و «جامعه سلیمان» در دسترس مردم نبود، زیرا می گفتند این کتابها فقط حاوی مثال و تمثیل است و از زمره کتب مقدس

۱- تورات، کتاب امثال سلیمان نبی باب ۳۰ ش ۱.

۲- همان.

محسوب نمی شود و*، طبق این نظریه قدوسیت کتب مقدسه در قرن سوم پیش از میلاد اعلام شده است، لیکن شواهدی در دست است که تا پنج قرن دیگر تعلق داشتن بعضی از کتابها به مجموعه کتب مقدسه مورد بحث بوده است....

بحثی که درباره کتابهای «غزل غزلها» و «جامعه سلیمان» درگرفت روی این مسأله بود که آیا مطالب آنها از جانب خداوند الهام شده یا اینکه توسط انسانها نوشته شده است؟ اشکال کتاب جامعه سلیمان در تناقضات (ظاهری) بین مطالب آن بود، دانشمندان خواستند کتاب جامعه سلیمان را به این جهت که مطالبش با یکدیگر ضد و نقیض است از جرگه کتابهای مقدس خارج کنند. سپس تنها دلیل و توجیهی که به انضمام این کتابها به تورات بیان می کند این است که: این کتاب با سخنان تورات آغاز می شود و با مطالب تورات نیز پایان می یابد».^(۱)

این سؤال به ذهن هر شنونده و خواننده خواهد رسید که: مگر هر مجموعه ای با سخن تورات آغاز و با سخن تورات پایان یابد، از سوی خداست؟ سخن پیامبران است؟ آیا نمی شود یک فرد عادی کتابی بنویسد و آن کتاب را با سخنی از تورات شروع و یا سخنی از تورات پایان دهد؟؟

سپس در مورد تردید، در دیگر کتب تورات می نویسد:

کتاب دیگری که مدتی در وضع نامعین قرار داشت کتاب

«امثال سلیمان» بود که دانشمندان خواستند کتاب «امثال سلیمان» را از جرگه کتابهای مقدس خارج کنند، به جهت آنکه (در ظاهر) مطالبش متناقض یکدیگر است مثلاً یکجا گفته است: «به آدم ابله طبق بلاهتش پاسخ نده» - کتاب امثال سلیمان باب ۲۶ ش ۴ - و در جای دیگری می‌گوید: «به آدم ابله طبق بلاهتش پاسخ بده»، سپس آمدند بنحوی بین این سخنان نقیض را جمع کرده و گفتند: روح القدس بر سلیمان فرود آمد و او سه کتاب تألیف کرد «امثال»، «غزل غزلها»، «جامعه».^(۱)

و این جواب و توجیه تناقض کتاب «امثال سلیمان» ضعیف تر از توجیه و دلیل قبلی است؛ زیرا که: نزول روح القدس به حضرت سلیمان و تألیف کتابهای سه گانه چه ارتباطی به تناقض گویی در یک کتاب دارد؟ از آن گذشته اگر بگوئیم این تناقض از روح القدس است، چنین روح القدسی فاقد اعتبار است و اگر از سلیمان است پس از روح القدس نیست و باز هم فاقد اعتبار است و حتماً هم از حضرت سلیمان نیست، چونکه انبیاء منزله از تناقض گویی هستند. و این اشکالات و اختلافها را در بعضی دیگر از کتابهای تورات از جمله «استر» نیز داشته اند و با توجه به اینکه کتاب استر حتی برخلاف کتابهای «غزل غزلها» و «جامعه سلیمان» و... که به پیامبری نسبت داده شده است (حال راست یا دروغ جای خود دارد) اما کتاب استر تنها تاریخچه بهره برداری یهود از «زن ابزاری» برای پیشبرد مقاصد خودشان می‌باشد و حتی بطور ساختگی هم به پیامبری نسبت داده نشده

است، بنابراین، در توجیه اینکه چرا کتاب استر جزء تورات قرار گرفته است؟ می‌گویند:

«کتاب استر به قوه روح القدس نوشته شده است»!!^(۱)

چنین مشکلات و همچنین اینگونه توجیهات غیر منطقی و من درآوردی، درباره کتاب «حزقیال نبی» و... نیز وجود دارد. فلیسین شاله نیز به تردید یهودیان به الهی و آسمانی بودن تورات اشاره کرده و می‌نویسد:

«شک و تردید در الهی و آسمانی بودن عهد عتیق در میان یهود و مسیحیت رواج داشت تا اینکه در سال ۱۵۴۶ میلادی شورای ترانت، شک و تردید درباره الهی و آسمانی بودن کتب عهد عتیق و جدید را ممنوع ساخت».^(۲)

و دسته‌ای معتقدند:

«فقط آنچه که مربوط به مذهب و اخلاق است، از طرف خدا است».^(۳)

و باز می‌نویسد: در اینکه تمامی محتویات تورات موجود از انبیاء الهی نیست و کتابهایی هم که ریشه در تعالیم انبیاء الهی دارد همه آنها از پیامبر مربوطه نیست، جای تردید وجود ندارد. فقط اختلاف در این است که این مطالب از کجا و از چه کسی ناشی شده و ریشه در کجاها دارد؟ وی می‌نویسد:

۱ - تلمود، ص ۱۶۳.

۲ - تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۷۳.

۳ - همان، ص ۲۷۳.

«ممکن است اصل مجموعه «غزلهای سلیمان» مجموعه ای از سرودهای بابلی بوده که به نام «ایشتار» و «ثموز» ساخته شده است و امکان دارد گروهی از شاعران غزلسرای عبرانی با الهام گرفتن از روح یونانی سروده باشند و... در هر حال اصل آن غزلها هر چه باشد از سلیمان نبی نیست».^(۱)

و باز هم وی می نویسد:

«کتاب «امثال سلیمان» نیز از دهان سالخوردگان بیرون آمده و تألیف سلیمان نیست. گرچه بعضی از کلمات این کتاب از اوست، در این امثال اثری از ادبیات مصری و فلسفه یونانی دیده می شود، و ممکن است تألیف آنها در قرن سوم و یا دوم پیش از میلاد به دست یهودی یونانی مآبی در شهر اسکندریه صورت گرفته باشد».^(۲)

اعتراف به کم شدن احکام تورات

با اینکه علماء یهود تلاش می کنند چنین وانمود کنند که تورات موجود از سوی خدا و توسط انبیاء ارائه شده و چیزی از آن کم یا زیاد نشده حتی یک کلمه، حتی یک حرف^(۳)، لیکن تمام نوشته هایشان مملو از اعتراف و اقرار به کم و زیاد شدن تورات موجود می باشد، و تورات موجود را می توان مصداق واقعی این آیه قرآن دانست که خداوند می فرماید:

۱- تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۸۰.

۲- تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۸۱.

۳- تلمود، ص ۱۱.

﴿ افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً ﴾^(۱)

«چرا در قرآن نمی‌اندیشید که اگر این قرآن از سوی خدا نبود اختلاف و تناقض زیادی در آن پیدا می‌شد».

دقیقاً این اختلاف و تناقض فراوان در تورات موجود بوضوح مشهود است که از جمله این تناقضات همین است که از یک سو می‌گویند حتی یک حرف هم در تورات کم و زیاد نشده و از سوی دیگر می‌گویند:

«ششصد و سیزده حکم به موسی داده شد - که از این ششصد و سیزده حکم - سیصد و شصت پنج نهی مطابق روزهای سال شمسی و دویست و چهل و هشت امر، بتعداد اعضاء بدن انسان بود».

داود آمد آنها را به یازده اصل کاهش داد که در فصل پانزدهم مزامیر داود نام برده شده است. اشعیاء نبی آمد آنها را به شش اصل رسانید که در کتاب اشعیاء نبی باب ۳۳ ش ۱۵ موجود است و میکاء نبی آنها را به سه اصل کاهش داد - میکاء نبی باب ۶ ش ۸ و اشعیاء بعداً آمد و آنها را به دو اصل رسانید. اشعیاء نبی باب ۵۶ ش ۱ و در آخر، حبقوق نبی آمد و آنها را به یک اصل تقلیل داد و آن هم عبارت از این است که: «شخص عادل و نیکوکار بخاطر ایمان خود زنده خواهد ماند» حبقوق نبی باب ۲ ش ۴.^(۲)

۱ - سورة نساء آیه ۸۲

۲ - تلمود، ص ۹۸.

اولاً: آن ششصد و سیزده حکم که ادعا می‌کنند، در تورات فعلی موجود نیست که این خود گویای تحریف و کم شدن تورات و احکام تورات است.

ثانیاً: وقتی که ششصد و سیزده حکم به یک جمله مجمل و مبهم (شخص عادل و نیکوکار بخاطر ایمان خود زنده خواهد ماند) تبدیل شود، چگونه می‌توان از این جمله، سیصد و شصت و پنج نهی و دویست و چهل و هشت واجب را از آن فهمید؟

آیا چنین کاری جز کنار گذاشتن واجبات و محرمات الهی است؟

اعتراف سخت به تحریف

علماء یهود در اعترافی سخت و روشن به تحریف تورات می‌گویند:
 «(در گردآوری تورات) فقط نبوتی که برای دوره های بعدی قابل استفاده بود نوشته شد و آنچه که به درد دوره های بعدی نمی خورد به تحریر در نیامد».^(۱)

گرچه معنا و مفهوم این گفتار روشن است، در عین حال این سخن بیانگر این است که علماء یهود به سلیقه خود و به میل و خواهش نفس خود و با توجه به شرایط زندگی خود، آنچه که به مذاقشان موافق آمده، نوشته اند و آنچه که موافق میلشان نبوده از بین برده اند و این بزرگترین تحریف قابل تصور در کلام خدا می باشد.

از آن گذشته علماء یهود چه می دانستند در آینده های دور، چه چیزی برای مردم قابل استفاده و لازم خواهد شد و چه چیزی غیر قابل استفاده و

غیر لازم خواهد شد؟

نابودی نسخ تورات:

از موضوعات مورد بحث در نگارش تورات، نابودی نسخ تورات در طول تاریخ و در نتیجه مورد تحریف واقع شدن تورات است. بسیاری از محققان از جمله «ادم اکلارک» پس از تتبعات فراوان به این نتیجه رسیده اند که تورات اصلی در همان فتنه ها و جنگهای اولیه از بین رفته است. «هورن» می گوید:

نسخه تورات اصلی و الواح احکام عשרه پس از رحلت موسی (ع) که در صندوق شهادت جا داشته... آن نسخه ها با همان صندوق قرنهای قبل از میلاد مسیح (ع) طعمه جنگها و حوادث شد، سپس جمعی که از جمله آنها «عزیر» یا عزرای یهود باشد بتدریج با کمک گرفتن از محفوظات و مکتوبات دیگر به نوشتن توراتی جدید پرداختند.^(۱)

و همچنین بخت النصر (نبوکدنصر) در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به اورشلیم حمله کرده و مقاومت یهودیان و هم پیمانان آنها را در هم شکسته، اورشلیم را غارت کرده و آتش زده و ویران ساخت و معبد سلیمان خراب شد و تابوت میثاق (که تورات داخل آن بود) بکلی از میان رفت و نام و نشانی از آن باقی نماند....^(۲)

۱- جاهلیت و اسلام، ص ۴۰۶.

۲- تاریخ ادیان بزرگ، ص ۴۰۶.

در خود تورات نیز به این مطلب تصریح شده که در حمله بخت النصر به اورشلیم معبد سلیمان (خانه خدا) غارت و بکلی تخریب شد و هر چه در آن بود از بین رفت:

«در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت «نبوکد نصر» - بخت النصر - پادشاه بابل «نبوزردان» رئیس جلادان که بحضور پادشاه بابل می ایستاد به اورشلیم آمد و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید و تمامی لشگرکلدانیان که همراه رئیس جلادان بودند تمامی حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند...»^(۱)

همانطور که در مطالب قبل اشاره شد تورات، تنها یک نسخه بود و آنهم عبارت بود از الواحی که از سوی خدا به حضرت موسی (ع) نازل شده بود و آنهم در صندوق شهادت (که صندوق عهد و تابوت هم گفته می شود) و در خانه خدا (بیت المقدس) نگهداری می شد که بنا به وصیت حضرت موسی (ع) هر هفت سال یکبار از صندوق درآورده و به مردم می خواندند^(۲) و سپس در صندوق و در خانه خدا نگهداری می کردند و... بنابراین وقتی که لشگر بخت النصر (نبوکد نصر) شهر اورشلیم و خانه‌های آن شهر بخصوص خانه خدا و خانه پادشاه را به آتش کشیده و از بین بردند نسخه منحصر بفرد تورات نیز از بین رفت. جان ملز کاتلک می نویسد:

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۵۲ ش ۱۳.

۲- سفر تثنیه باب ۳۱ ش ۱۴.

«همه اتفاق دارند که نسخه اصلی تورات به دست

لشگریان بخت النصر از بین رفت».^(۱)

پنجاه سال و اندی بنی اسرائیل یا در اسارت و یا در کشور خود در نهایت بدبختی و فلاکت بسر می برند و امکان هیچگونه تجدید حیات علمی، فرهنگی و اعتقادی را نداشتند؛ زیرا که تمامی خانه ها خراب، مزارع و تاکستانها در آتش سوخته، حیوانات و احشام غارت شده، مردان و جوانان کشته، صنعتگران و صاحبان حرف به اسیری برده شده بودند و آنچه که مانده بود عده ای بینوا، پیر و بچه و مریض بود که قحطی، گرسنگی و مریضی همه را فراگرفته بود، آنچنان که در جاهای مختلف تورات آمده، افراد از شدت فقر و گرسنگی فرزندان خود را می خوردند. خداوند به ارمیاء پیامبر خبر می دهد که بنی اسرائیل بخاطر گناهان و جنایاتی که مرتکب شده اند، چنان به ذلت و زبونی و قحطی گرفتار خواهند شد که گوشت فرزندان خود را خواهند خورد:

«و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به

ایشان خواهم خورانید... هرکس گوشت همسایه خود را

خواهد خورد...».^(۲)

و در کتاب (مراثی ارمیاء نبی) از قول آن حضرت چنین می نویسد:

«ای یهوه (خدا) بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به

چه کس نموده ای، آیا میشود که زنان میوه رحم خود و

۱- سیر تاریخی تورات .

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۱۹ ش ۹ .

اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند...»^(۱)

و در جای دیگر می گوید:

«کشتگان شمشیر از کشتگان گرسنگی بهترند... زنان

مهربان اولاد خود را می پزند بدستهای خویش، و آنها در

هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند...»^(۲)

و در جای دیگری از شکایات و مخاصمه دوزن نزد پیامبر

خدا خبر می دهد که با هم قرار گذاشته بودند به نوبت فرزند

یکدیگر را بخورند وقتی فرزند یکی را پخته و خورده بودند و

نوبت به دومی که رسیده بود آن دومی حاضر نشده بود به

خاطر گرسنگیشان فرزندش را بکشد و بخورد. و آنگاه

شکایت نزد پیامبر آورده بودند...

پنجاه و اندی سال بدین منوال گذشت، روشن است که در این شرایط

کسی در صدد حفظ متون تورات بصورت مکتوب یا شفاهی نمی تواند

باشد، پس از پنجاه و اندی سال که «کوروش» بخت النصر را شکست داده

و بر تخت نشست، اسراء یهود را آزاد نمود و شخصی به نام «عزیر» یا

عزراء یهود را با کمک های مالی برای ترمیم شهرهای یهود فرستاد و عزیر

در صدد تدوین و تجدید تورات از طریق کمک گرفتن از حفظیات مردم

برآمد و روشن است که تکیه به حفظیات مردمی که فاقد علم و دانش بوده

و اینهمه بلا و بدبختی بر سرشان آمده، و بیش از نیم قرن سپری شده، چه

مقدار اشتباهات و تحریفاتی را در پی خواهد داشت و نتیجه این شد که

۱- کتاب مرائی ارمیاء باب ۲ ش ۲۰.

۲- کتاب مرائی ارمیاء باب ۴ ش ۹.

تورات موجود مجموعه ای از مطالب ضد و نقیض (راست، دروغ، منطقی، سخیف، بامحتوی و بی محتوی، عقلانی و غیر عقلانی) گردآوری شود.

ویل دورانت نیز می نویسد:

«عزرا در سال ۴۴۴ قبل از میلاد - یعنی حدود هزار سال

بعد از حضرت موسی (ع) - به تألیف تورات پرداخت».^(۱)

و در اینکه عزرا از چه منابعی برای گردآوری تورات استفاده کرده، برای تاریخ نویسان چندان واضح نیست.

عده ای مانند «کلمینس، اسکندر و تهیو فلکت و...» بر این عقیده اند

که:

کتابهای مقدس بطور کلی از بین رفت و عزرا دوباره آنها

را بوسیله الهام به دست آورد.^(۲)

«آدام کلارک» می گوید:

«علماء یهود می گویند اوراقی که مورد استفاده عزرا بوده،

بیشترین آنها ناقص بوده ولی او تشخیص نداده است».^(۳)

نابودی نسخه عزرائی:

توراتی که عزرا یک هزار سال پس از حضرت موسی گردآوری کرده

بود، نیز باقی نماند و در حوادثی پس از وی نابود گردید.

«جان ملز کاتلک» می نویسد:

۱ - تاریخ ویل دورانت، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲ - اظهارالحق، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳ - همان، ص ۲۲۹.

منقولات توراتی که بوسیله عزرا گردآوری شد، نیز در حادثه «انیتوکس» از بین رفت.

صاحب کتاب «انیس الاعلام» نیز می نویسد:

«در سال ۱۶۱ قبل از میلاد سیصد سال پس از عزرا «انیتوکس» به اورشلیم حمله کرد و آن را فتح نمود و تمام نسخه های تورات و دیگر کتابهای عهد عتیق را به آتش سوزانید و اعلان نمود که هرکسی نسخه ای از کتب تورات و عهد عتیق نزد او یافت شود، کشته خواهد شد و ماهی یکبار به تفتیش می پرداخت».^(۱)

اختلاف در نسخ تورات:

و از جمله دلایل وقوع تحریف در تورات، وجود اختلاف در نسخ متعدد تورات میباشد:

«تورات از دیرزمان به زبانهای مختلف نقل و ترجمه شده است و هر گروهی تورات خاص (نسخه ای خاص) را صحیح می دانند بیشتر یهودیان و پروتستانیها - گروهی از مسیحیان - نسخه عبری را معتبر می دانند، سامریان - فرقه ای از یهود - نسخه سامری را صحیح می دانند، و کاتولیک ها - گروهی دیگر از مسیحیان - نسخه یونانی را، و برخی از یهودیان مانند عرب زبانان نسخه «سبعینی» را درست می دانند.

البته این نسخه ها با یکدیگر اختلاف زیادی دارند، مثلاً تورات «سامری» با نسخه «عبری» بیش از ۲۶۵ مورد اختلاف دارد و نسخه

تورات عبری با یونانی خیلی بیشتر از آنها اختلاف دارد...»^(۱)

«کنی کات» مدعی است که نسخه سامری صحیح است ولی «پاری» و «درشیور» محقق، معتقدند که نسخه عبرانی صحیح است، اما اکثراً می‌دانند که ادله کنی کات قابل انکار نیست و جزم دارند که یهود بخاطر دشمنی با سامریها تورات را تحریف کرده است.^(۲)

۱. جلالیت و اسلام، ص ۴۰۲.

۲. سیر تاریخی تورات، ص ۲۱.

فصل چهارم

سخنان موهن و ضد و نقیض در تورات

از جمله دلایل تحریف در تورات موجود، وجود مطالبی بی ارزش و حتی ضد ارزش و ضد و نقیض در آن می باشد. تورات موجود بخاطر تحریفاتی که در آن بوجود آمده و همچنین بخاطر فقدان علم و دانش کسانی که مطالب خود را به نام تورات در آن افزوده اند و باز بخاطر اعتماد و تکیه بر قدرت حافظه پیران و بی سوادان در گردآوریهای مجدد آن که در بحث قبلی گذشت، مطالبی بی ارزش، غیر عقلانی و ضد و نقیض و بعضا در نهایت ضد ارزشی، بطور فراوان در آن وجود دارد که جهت استشهاد به چند نمونه از این مطالب اشاره می شود:

- گرچه شاید بیان چنین مطالب زشت هم، زشت باشد، اما چه کنیم؟ باید مردم بدانند که این قوم تحریفگر چه مطالب زشتی را به نام کتاب آسمانی به مغز عده ای جاهل، تزریق می نمایند.

الف: در بیان بعضی قطعه‌های تاریخی به مطالبی آنچنان موهن و بی ربط و بدآموزی پرداخته که نه تنها در شأن یک کتاب آسمانی بلکه حتی در شأن یک کتاب معمولی هم نیست مانند نقل داستانی مبنی بر تجاوز «ابشالوم بن داود» به خواهرش «تامار» که داستان را با آب و تاب خاصی نقل می‌کند.^(۱)

و داستان تجاوز «شکیم بن حمور» به دختر یعقوب را که به صورت یک موضوع تاریخی نقل می‌نماید^(۲) و در جای دیگر تجاوز «یهودا» به عروس خودش را بطور مفصل بیان می‌کند^(۳) بدون اینکه از نقل چنین مطالب زشت و ضد اخلاقی هدفی و یا موضوع خاصی را دنبال کند.

و همچنین این داستان را که: اخشورش پادشاه ایران در جشنی از زنش خواست خود را آرایش کرده و در جمع مردم حضور پیدا کند تا او را به خلاق نشان دهد و آن زن نپذیرفت، اخشورش خشمگین شد و... سپس دستور داد بگردند هرکجا دختر یا زن زیبایی دیدند به دربار اخشورش خبر بدهند و...^(۴)

و همچنین داستان استفاده ابزاری از زن، برای پیشبرد اهداف یهودیان در دربار اخشورش که چگونه «مردخای یهودی» برادرزاده خودش «استر» را آرایش نموده و به دربار نزد اخشورش می‌فرستد و پادشاه از آن خوشش می‌آید و او را انتخاب می‌کند و یهودیان با حمایت

۱- کتاب دوم ساموئل باب ۱۳.

۲- سفر پیدایش باب ۳۴ ش ۱.

۳- سفر پیدایش باب ۳۸ ش ۱۲.

۴- کتاب استر باب ۱.

استر» به قدرت می رسند...^(۱)

و مطالب زشت و سخیف زیادی از این قبیل که به نام تعالیم دینی در تورات آورده اند.

ب: از جمله مطالب سبک و سخیف و بی محتوا و مضحک در کتاب غزل غزل‌های سلیمان که به نام آن حضرت نقل کرده اند، سخنانی که حتی در شأن کودکان و سفیهان هم نیست تا چه رسد به پیامبر خدا مانند حضرت سلیمان(ع) - پناه می بریم به خدا که این سخنان را به آن حضرت نسبت داده اند - که بعضی آن سخنان از این قبیل است که به عنوان اشعار عاشقانه از آن حضرت نقل کرده اند :

«ای حبیب جان من مرا خبر ده که (گوسفندانت را) کجا می چرانی و در وقت ظهر گله را کجا می خوابانی، زیرا، چرا نزد گله‌های رفیقانت مثل آواره گردم...»^(۲)

گوینده این سخنان آنقدر عوام و ناشی بوده که توجه نکرده است که حضرت سلیمان که هم به اعتراف تورات و هم به نقل قرآن صاحب سلطنتی بود که خداوند به کسی پیش از او و به کسی بعد از او چنین حکومتی را عطا نکرده بود، آنوقت چگونه ممکن است به دختری چوپان و آفتاب سوخته و کولی و فقیر و... چنین عشق بورزد؟!!!

و در جای دیگر از قول آن حضرت می نویسد:

«شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم، او را جستجو کردم اما نیافتم، گفتم الان برخاسته در

۱- کتاب استر باب ۲.

۲- کتاب غزل غزل‌های سلیمان باب ۱ ش ۷.

کوچه ها و شوارع شهر گشته و او را که جانم دوست می دارد خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم. کشیکچیان در شهر گردش میکردند مرا یافتند، گفتم آیا محبوب جان مرا دیده اید؟ از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست می دارد یافتم و او را گرفته رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش درآوردم. ای دختران اورشلیم شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید...»^(۱)

و باز از قول آن حضرت خطاب به معشوقه اش نقل می کند:

«کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید، می بودی تا چون تو را بیرون می یافتم، تو را می بوسیدم و مرا رسوا نمی ساختند، تو را راهنمایی می کردم و به خانه مادرم درمی آوردم... دست چپ او زیر سر من می بود و دست راستش مرا در آغوش می کشید...»^(۲)

و باز از قول آن حضرت می گوید:

«... ما را خواهری کوچک است که پستان ندارد، بجهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند چه بکنیم...»^(۳)

خوانندگان گرامی ملاحظه می فرمایند که چگونه چنین مطالب غیر عقلانی و بی معنا و سبک را، به نام یکی از انبیاء بزرگ الهی نقل

۱- کتاب غزل غزل های سلیمان، باب ۳، ش ۱.

۲- کتاب غزل غزل های سلیمان باب ۸.

۳- همان.

می‌کنند؛ عده‌ای جاهل نیز آن را باور می‌نمایند، که البته سایر غزل‌هایی هم که به نام آن حضرت نقل کرده اند شبیه همین مطالب است، که این چند مورد را از باب «مشت نمونه خروار» اینجا آوردیم.

بیان بحث مستقلی در تناقضات تورات، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا که تمامی مطالب تورات موجود و شرح‌های مربوط به آن گرفتار تناقضات و اختلاف می‌باشد و این مطلب از مطالعه تمامی مطالب مطرح شده از تورات بوضوح قابل فهم می‌باشد که خود علماء یهود نیز به وجود این تناقضات واقف و آگاه می‌باشند و بعضی نیز تلاش کرده اند که این تناقضات را بنحوی حل نموده و وانمود نمایند که این تناقضات در ظاهر الفاظ می‌باشد. اما دانشمندانی از خود یهود وجود چنین تناقضاتی را پذیرفته و توجیهات بعضی را در این زمینه رد کرده اند. مانند:

«اسپینوزا» فیلسوف یهودی و هلندی در قرن هفدهم در کتاب خود به نام «مذهب و سیاست» تناقضات و اختلافات کتب مقدس را بیان کرده و کسانی را که معتقدند این تناقضات ظاهری است، به باد ریشخند گرفت.^(۱)

بنابراین در این قسمت تنها به یک مطلب در این زمینه اشاره می‌کنیم و خوانندگان عزیز را در این مورد به تمامی مطالب مطرح شده در این جزوه دعوت می‌کنیم.

ج: تناقضات: از جمله تناقض گویی‌هایی که در تورات موجود می‌باشد «کتاب ایوب نبی» است که این کتاب داستان بیماری حضرت ایوب (ع) را نقل و گفتگوی آن حضرت را با چهار نفر از بزرگان یهود به نامهای «الیفاز

تیمانی» و «بلددشوحی» و «صوفر نعمانی» و «الیهوابن برکشیل» نقل می‌کند که مجموعه داستان یا کتاب علاوه بر این که حاوی سخنان بی ارزش و بی منطقی است، مطالبی را که از قول حضرت ایوب (ع) نقل می‌کند تماماً همراه با کفر و ناشکری و اعتراض حضرت ایوب (ع) به خداست، و اما سخنان آن چهار نفر دفاع از حکمت و عظمت خدا و سخنانی منطقی است در عین حالی که در آغاز کتاب حضرت ایوب (ع) را چنین معرفی می‌کند:

«در زمین (عوص) مردی بود «ایوب» نام داشت، آن مرد کامل و راست و خدا ترس بود و از بدی اجتناب می نمود...»^(۱)

اما هر چه از حضرت ایوب نقل می‌کند خلاف این معارفه است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

«... ایوب دهان خود را بازکرد روز خود رانفرین کرد و گفت: روزی که در آن متولد شدم هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت آن روز تاریک شود... و در میان روزهای سال شادی نکند اینک آن شب نازا باشد و آواز شادمانی در آن شنیده نشود...»^(۲)

و باز از قول حضرت ایوب (ع) خطاب به خدا می‌نویسد:

«... ایوب گفت... پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی، کاشکه جان می‌دادم و چشمی مرا نمی‌دید، پس می‌بودم

۱- کتاب ایوب باب ۱.

۲- کتاب ایوب باب ۳.

چنان که نبودم و از رحم مادر به قبر برده می شدم...»^(۱).

صوفر نعمانی در جواب ایوب می گوید:

«آیا بکثرت سخنان جواب نباید داد... آیا بیهوده گویی

تو مردمان را ساکت کند و یا سخریه کنی و کسی تو را خجل

نسازد...»^(۲).

و باز از قول ایوب خطاب به خدا می نویسد:

«... چرا روی خود را از من می پوشانی و مرا دشمن خود

می شماری... و گناهان جوانیم را نصیب من می سازی...»^(۳).

از قول الیفاز تیمانی در دفاع از عظمت خدا و در جواب ایوب بصورت

مذمت کننده می نویسد:

«... آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست... و تو می گویی خدا

چه می داند و آیا از تاریکی غلیظ داوری تواند نمود، ابرها

ستر (پوشش دیدگان) اوست پس نمی بیند؟...»^(۴).

و از قول «بلددشوحی» باز در جواب حضرت ایوب (ع) می نویسد:

«سلطنت و هیبت از آن اوست و سلامتیرا در مکانهای بلند خود

ایجاد می کند آیا افواج او شمرده می شود و کیست که نور او بروی طلوع

نمی کند...»^(۵).

و از قول «الیهو» می نویسد:

۱- کتاب ایوب نبی باب ۱.

۲- همان مدرک باب ۱۱.

۳- همان مدرک باب ۱۳.

۴- کتاب ایوب نبی باب ۲۲.

۵- همان مدرک باب ۲۵.

«... حاشا از خدا که بدی کند و از قادر مطلق که ظلم نماید... بدستیکه خدا بدی نمی‌کند و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی‌سازد»^(۱) و...

در این سخنان آنچه که به چشم می‌خورد این است که حضرت ایوب (ع) (اعوذ بالله) به خدا بد می‌گوید و از وضع پیش آمده ناراحت است، اما آن چند نفر معرفت بیشتری به خدا دارند و حضرت ایوب را مذمت می‌کنند و... جالبتر این که، آخر سر خداوند آن چهار نفر را مذمت می‌نماید و حضرت ایوب (ع) را (با آن سخنان ناشایستی که می‌گوید باز هم) تایید می‌فرماید:

«خداوند به الیفاز تیمانی فرمود خشم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته شده^(۲) زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بنده ام ایوب نگفتید...»^(۳)

و از دیگر تناقضاتی که تورات موجود گرفتار آن می‌باشد، بدینقرار است.

گاهی می‌نویسند:

«حضرت موسی (ع) عده‌ای از بنی اسرائیل را به جنگ «مدعیان» فرستاد، آنها تمام جنگجویان مدعیان را کشته و زنان و کودکانشان را به اسیری گرفتند، حضرت موسی (ع)

۲- جالب این که تعداد کسانی که با حضرت ایوب (ع) صحبت می‌کردند چهار نفر بودند که در همان کتاب همه را نام می‌برد اما در آخر آنها را سه نفر نام می‌برد و خداوند به الیفاز تیمانی فرمود خشم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته شده، که این هم یکی دیگر از تناقضات تورات است.

۳- کتاب ایوب نبی باب ۴۲ ش ۷.

وقتی به استقبال آنان آمد و دید که آنان زنان و کودکان را
نکشته‌اند خشمگین شد و...»^(۱)

از سوی دیگر می‌گویند:

«هرگاه پیامبری خشمگین شود نبوت او را ترک
می‌گوید»^(۲)

گاه می‌گویند:

«خداوند فرموده است: به غیر از بنی اسرائیل نه دختر
بدهید و نه دختر بگیرید»^(۳)

از سوی دیگر می‌نویسند:

«مردخای برادرزاده اش را برای اخشورش پادشاه ایران
فرستاد و اخشورش نیز از آن خوشش آمد و او را به زنی قبول
کرد و به افتخار این ازدواج، داستان آن را بصورت کتابی
به نام «استر» جزء کتابهای تورات گنجانده‌اند»^(۴)

از سوی دیگر دم از صلح و دوستی و حرمت آدم کشی و حرمت مردم
آزاری می‌زنند و حتی می‌نویسند:

«نفرین بشنو اما نفرین مکن»، «مال هم‌نوع خودت را
همانند مال خود محترم بدار»، «جهان بر سه پایه استوار
است راستی و درستی، داوری عادلانه و صلح و دوستی»

۱- سفر اعداد باب ۳۱.

۲- تلمود ص ۱۴۰.

۳- کتاب نحمیا نبی باب ۱۰.

۴- کتاب استر.

و... (۱)

از سوی دیگر قتل غیر یهود را واجب می‌دانند و در توجیه سخنان خود می‌گویند مراد از صلح و دوستی با هم‌نوع خود، یهودیان است نه غیر یهود. (۲)

گاهی سخن از بی‌کم و کاست بودن تورات به میان می‌آورند، گاهی کتابهایی مثل «کتاب استر» و «غزل غزل‌های سلیمان» و... را از تورات بودنشان را تردید می‌کنند.

گاهی می‌گویند اگر پیامبر تکبر کند نبوت از او سلب می‌شود و گاهی هم انبیاء را به کثیف‌ترین گناهان متهم می‌کنند.

گاهی از حضرت داود بعنوان کسی که به خدا ایمان کامل نداشت یاد می‌کنند. (۳)

و گاهی از او بعنوان مؤمن‌ترین و مطیع‌ترین انسان بخدا نام می‌برند. (۴)

گاهی خدا را با عالیت‌ترین صفات، قادر مطلق، عالم مطلق، نامحدود و... وصف می‌کنند.

و گاهی زمین خورده یعقوب نام می‌برند. و صدها سخنان ضد و نقیض که اگر یکجا گردآوری شود «مثنوی هفتاد من بکاغذ شود».

۱- تلمود ص ۲۲۲.

۲- تلمود ص ۲۳۳.

۳- کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ ش ۵.

۴- کتاب اول پادشاهان باب ۱۴ ش ۸.

افراط در اعداد و ارقام

از جمله دلایل وجود تحریف در تورات موجود، وجود افراط در اعداد و ارقام که با هیچ دلیل و منطقی قابل انطباق نیست، می باشد. مثلاً آنگاه که حضرت داود به سردار لشگرش دستور می دهد از جنگجویان بنی اسرائیل آمار بگیرد، تعداد مردان جنگی شمشیرزن از اسرائیل را هشتصد هزار و از یهودا پانصد هزار نفر آمار می دهد^(۱)، یعنی حضرت داود تنها در میان دو تیره از بنی اسرائیل یک میلیون و سیصد هزار نفر مرد جنگی داشت.

و در مورد جنگ بین بنی اسرائیل و آرامیان می نویسد:

«و بنی اسرائیل صد هزار نفر پیاده آرامیان را در یک روز کشتند...»^(۲).

روشن است که اولاً: در جنگهای آن زمان مگر چند نفر برای جنگ شرکت می کردند که تنها در یک روز یکصد هزار نفر از یک لشکر کشته شود؟ ثانیاً: مگر با ابزارهای جنگی آن روز که جز شمشیرهای ابتدائی و تیر و کمان و بعضاً نیزه چیز دیگری نبود، چند نفر را می توان کشت؟ با سلاحهای کشتار جمعی که بشر امروزی به آن مسلح است در یک روز یکصد هزار نفر کشته نمی شود تا چه رسد به جنگهای دو هزار و سه هزار سال قبل؟! .

و باز در مورد جنگ حضرت داود(ع) با آرامیان نقل می کند:

«داود جنگ را با آرامیان آراسته بود... آرامیان از حضور

۱- کتاب دوم سموئیل باب ۲۴ ش ۹.

۲- کتاب اول پادشاهان باب ۲۰ شماره ۳۰.

اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار عرابه (هفت هزار سواره) و چهل هزار پیاده از ارامیان را کشت...»^(۱)

و باز به همان دلایلی که گفته شد چنین کشتاری از یک لشکر چقدر غیر منطقی است.

و در مورد جنگ ارامیان با اسرائیل در زمان پادشاهی «آحاز» می نویسد:

«... وَ فَتَحَ بَن رَمْلِیَا» یکصد و بیست هزار نفر را (از اسرائیل) که جمیع ایشان مردان جنگی بودند در یک روز در یهودا کشت...»^(۲)

و در مورد حضرت یونس (ع) می نویسد:

«پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده گفت برخیز به نینوا شهر بزرگ برو... و نینوا شهر بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت»^(۳)

یعنی یک مسافر از یک طرف شهر نینوا که وارد می شد تا به آنطرف دیگر برسد سه روز طول می کشید. با توجه به اینکه یک کاروان بطور متوسط هر روز پنجاه کیلومتر راه را طی می کرد، با این حساب مسافت نینوا از یک سمت تا به سمت دیگر یکصد و پنجاه کیلومتر باید باشد که چنین شهری با زندگی ماشینی امروز هم وجود ندارد تا چه رسد به زندگی سنتی آن روز، که با هیچ منطقی سازگار نیست.

۱. کتاب اول تواریخ ایلام باب ۱۹ ش ۱۸.

۲. کتاب دوم تواریخ ایلام باب ۲۸ ش ۱۲.

۳. کتاب یونس نبی باب ۲.

درباره تعداد همسران حضرت سلیمان(ع) می نویسد:
 «... او را هفتصد زن بانو (دائم) و سیصد متعه (موقت)
 بود...»^(۱)

با کمترین دقت و اندیشه روشن می گردد که این آمار چقدر سخیف و غیر منطقی است حضرت سلیمان(ع) چه مدت زمان آنها را شناسایی، انتخاب و خواستگاری نموده و با آنها تزویج کرده است؟ چگونه نامشان را بیاد داشته؟ و اگر بطور مرتب و بدون وقفه هر روز به یکی از آنها سر می زد، هر سه سال یکبار به هر کدام نوبت می رسیده و.... روشن است چنین آمار و ارقامها و ساختگی جز دروغ چیز دیگری نمی تواند باشد و آن دروغ پردازان نیز از عقل و درک خیلی ضعیفی برخوردار بوده اند. چنین سخنانی بیشتر به قصه های مادر بزرگان قدیمی روستایی که برای نوه هایشان داستانهای افسانه ای درست می کردند و آسمان و ریسمان را به هم می بافتند، شباهت دارد، نه در شأن یک کتاب عادی تا چه رسد به کتاب آسمانی.

و گاهی برای برتر و نیرومندتر نشان دادن خود به چنان دروغها و افراطهایی گرفتار میشوند که از کاه، کوه می سازند. مثلاً در تورات موجود می نویسد:

«... و بعد از او شجرین هتات بود که ششصد نفر از
 فلسطینیان را با چوب گاورانی کشت»^(۲)

و گاهی دروغ با چوب گاورانی ششصد نفر را کشتن برای یک نفر، هم

۱. کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ ش ۳.

۲. سفر دوران باب ۳ ش ۲۹.

عطش خود برتر بینی و افراط گرایی آنها را اقناع نکرده سخنی دروغتر از آن را می سازند و می نویسند:

«... شمشون روانه شده سیصد شغال گرفت و مشعلها

را برداشته (شغالها را) دم بردم گذاشت و در میان هر دم

مشعلی گذاشت و مشعلها را آتش زده آنها را در کشتزارهای

فلسطینیان فرستاد و زرعهها و باغهای زیتون را بسوزانید... و

شمشون چانه (جمجمه) تازه الاغی را یافته دست خود را

دراز کرد آن را برداشته و هزار مرد را با آن کشت».^(۱)

ملاحظه می فرمایید که چگونه یک نفر سیصدتا شغال را می گیرد آنها

را دم بردم می بندد و... و با جمجمه الاغی هزار نفر را می کشد!!!

و آنگاه همه این دروغها را به نام کتاب آسمانی نقل می کنند!!!

سخنان سخیف و غیر منطقی در کتاب تورات خلاصه نشده، بلکه

یهود در شرح و تفسیری که در مورد بعضی سخنان تورات ارائه می کنند

نیز گرفتار شرح و تفسیرهای عجیب و غریب شده اند که چند مورد آن را

نقل می کنیم:

تفاسیر عجیب و غریب

تمامی گفتارهای انبیاء و تجالیم آسمانی برای عموم مردم و غیر

متخصص در علوم دینی چندان روشن و واضح نیست و نیاز به شرح و

تفسیر دارد که این شرح و تفسیرها بر عهده علماء درجه یک هر مکتب و

آئین آن می باشد و این افراد نیز بر مبنای آن شرح و تفسیر رفتار می نمایند

و یا عقیده پیدا می کنند.

این شرح و تفسیرها گرچه به اندازه کلام وحی، قابل اعتماد و اطمینان نیستند، اما بیانگر دستورات و اعتقادات آن مکتب در موارد مبهم می باشند. بنابراین باید از خلاف بدیهیات عقلی، حسی، علمی، و اعتقادی مبری و عاری باشند.

اما آنچه که بعضی از علماء یهود در مورد بعضی از موارد تورات و... بعنوان شرح یا تفسیر نقل کرده اند، کاملاً فاقد شرط فوق الذکر می باشد، که ما بدون هیچگونه توضیحی بعضی از آنها را به نظر خوانندگان گرامی می رسانیم:

خدا:

در مورد اینکه چرا خداوند از کارهای خود به لفظ مع «ما» تعبیر می آورد، یکی از پایه گذاران تلمود به نام «یوخانان» می نویسد:

«خداوند کاری نمی کند بدون آنکه با خدمه خود در آن

بالا مشورت نماید. زیرا نقل شده که: حکم خدا به تصمیم

فرشته محافظ و به مصلحت سخن مقدسین وابسته است».^(۱)

خدا و حضرت آدم:

و باز در سهندرین می نویسند:

علت اینکه انسان اولیه (آدم) در شب سَبَت (شنبه) خلق

شده این است که: «تا مرتدان نتوانند ادعا کنند که خداوند

هنگام آفرینش شریکی داشته است^(۱)... و باز برای اینکه او (آدم) فوراً در جشن سبت یهودیان شرکت کند^(۲) خداوند همانند شاهی از خون و گوشت قطره‌ها می‌سازد و آنها را می‌آراید و ضیافتی برپا داشته سپس مهمانان را اذن دخول می‌دهد^(۳).

خدا و نژاد پرستی

در تفسیر این جمله که در تورات آمده «در سراسر شب هیچکس - از لشکر مصر و اسرائیلیان - به دیگری نزدیک نشد» می‌نویسد:

در این ساعت فرشتگان خادم خداوند مایل بودند در مقابل او سرود ستایش بخوانند. پس خداوند به آنها گفت ساخته دست من (اسرائیل) در دریا در حال غرق شدن است آن وقت شما می‌خواهید در این موقعیت برای من سرود ستایش بخوانید؟^(۴).

حضرت آدم:

سهندرین در بحث اینکه آیا خوردن گوشت برای آدم مجاز بود یا نه؟

۱ - چون یهودیان کار در روز شنبه را جایز نمی‌دانند بنابراین می‌گویند چون هیچکس در شب چنین روزی کاری نمی‌کند. پس هیچکس در خلقت آدم شریک خدا نبوده است.

۲ - چگونه از خودشان نمی‌پرسند هنگام تولد اولین انسان، انسان دیگری نبود تا جشن سبت یهودیان برگزار باشد.

۳ - دین یهود ص ۴۱۴.

۴ - همان مدرک ص ۴۱۴.

می گوید:

«... اولین انسان (آدم) در باغ عدن بر سر سفره نشست و
فرشتگان خدمه خدا برای او گوشت کباب می کردند و شراب
می ریختند».^(۱)

جهان قربانی بنی اسرائیل:

در تفسیر این جمله کتاب مقدس که می گوید:

«شب شد و صبح شد روز ششم» می گویند: این جمله به
ما می آموزد که خداوند با مخلوقات این شرط را در میان
گذاشت که اگر اسرائیل امر مرا بپذیرد، خوبست و اگر نپذیرد
همه شما را از بین برده و جهان را به صحرای خالی
برمی گردانم».^(۲)

آخر این چه خدای بی منطقی است که اسرائیل امر او را نمی پذیرد. او
سایر مردم را از بین می برد؟

خورشید و ماه خدا را تهدید می کنند:

در تفسیر این جمله که «آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند» - کتاب
حقوق نبی باب ۳ ش ۱۱ می گوید:

«خورشید و ماه از سپهر (فلک) به خانه خدا صعود کرده و
در برابر خدا گفتند: سرور جهان اگر تو حق پسر ابراهیم

۱- همان مدرک ص ۲۱۵.

۲- همان مدرک.

(موسی) را حفظ کنی، ما نورافشانی می‌کنیم و گرنه نخواهیم درخشید. در آن ساعت او (خدا) بسوی آنها تیر و سنان پرتاب کرد و گفت هر روز مردم خود را در مقابل شما خم می‌کنند (اشاره به پرستش ماه و خورشید) و شما باز هم می‌درخشید به خاطر احترام و آبروی من دفاع نمی‌کنید ولی بخاطر آبروی گوشت و خون (موسی) به دفاع برمی‌خیزید؟»^(۱)

انگور جهان آینده:

در سفر تثئیه می‌نویسد: «و شراب از عصیر انگور نوشیدی» باب ۳۲ ش ۱۵، در تفسیر این جمله می‌نویسند:

«در این دنیا انسان باید با زحمت انگور چیده و با لگدمالی بفشارد. در جهان آینده یکدانه انگور را بر یک ارابه و یا یک کشتی بار می‌کنی و آن را در گوشه خانه‌ات انبار می‌کنی و از آن یک چلیک بزرگ شراب به دست می‌آوری و با چوب آن (ته آن انگور) می‌توان زیر یک دیگ را روشن کرد و هیچ دانه انگوری نیست که کمتر از سی خمره شراب دهد...»^(۲)

۱- نین یهود، ص ۴۱۶.

۲- همان مدرک.

خوشه گندم جهان آینده:

در مزامیر می نویسد: «و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود» باب ۷۲ ش ۱۶. در تفسیر این جمله می نویسند:

«در آینده خوشه گندم بحدی رشد خواهد کرد که چون نخل تا نوک کوه ها بالا خواهد رفت، شاید بگویی که انسان برای درو محصول بجمت خواهد افتاد، اما بدانید که: خداوند بادی از خزانه خود بیرون خواهد آورد که بر روی این خوشه ها می وزد و دانه های گندم را به آرد تبدیل می کند. سپس مردم به کشتزارها رفته و با دستهای پر آرد برای مصرف، به خانه خود برخواهند گشت».^(۱)

بچه های یک روزه:

علماء یهود می گویند: «در زمان ظهور مسیح، زن هر روز بچه ای می آورد»^(۲).

حیوانات پس از هفت سال:

می گویند:

کفتار پس از هفت سال به نوعی خفاش تبدیل می شود،
خفاش پس از هفت سال به نوعی وامپیر (انسان و حیوان
خون آشام) تبدیل می شود، وامپیر پس از هفت سال به نوعی

۱- دین یهود ص ۴۱۷.

۲- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۶۲.

سوسمار کوچک مبدل می شود و آن هم پس از هفت سال به نوعی مار و...، ستون فقرات انسان پس از هفت سال به نوعی مار تبدیل می شود و این در صورتی است که او در گفتن سپاسگذاریم، تعظیم نکرده باشد.

تخم مرغ بلا تکلیف:

با توجه به اینکه در روز شنبه کار و کسب برای یهودیان جایز نیست، آنقدر روی این موضوع بحثهای پیچیده و شاخ و برگ باز کرده اند که بحث مفصلی را در این زمینه راه انداخته اند که:

«مرغی که در روز شنبه تخم می گذارد آیا این تخم مرغ قابل خوردن است یا نه ؟ !!!».

نسخه برای مریضهای نگو نبخت:

علماء یهود به تفاسیر عجیب و غریب تورات اکتفا نکرده، و در مسایل پزشکی نیز اظهار نظر نموده و نسخه های عجیب و غریب برای بیماران نگو نبختی که سخنان آنان را باور می کنند پیچیده اند که به بعضی از آن نسخ اشاره می کنیم:

تقویت قلب و معالجه مرض قلب:

می گویند:

«هرگاه کسی ضعف قلب داشته باشد برای معالجه از گوشت ران راست حیوان و فضله (پشگل) دام از چراگاه در

ماه نیسان (بهار) انتخاب می‌کند و اگر فضله از چراگاه نیابد
 بجای آن شاخه بید را برگزیده و آنها را سوزانده و می‌خورد و
 روی آن، شراب رقیق می‌نوشد».

معالجه زخم سینه:

شیر بز سفید و اگر در دسترس نباشد فضله سگ سفید را با
 . موم خوش بو مخلوط کرده و خمیر کنند. برای معالجه زخم و
 دهان، خاکی از کنار مستراح (توالت) را با عسل ممزوج کنند
 و خمیر کرده و بخورند - نوش جان -

معالجه تب سه روزه:

از هفت درخت خرما نوک آنها را بچینند، هفت رشته
 چوب از هفت تیرک، هفت میخ از هفت پل، هفت خاکستر از
 هفت کوره، هفت ذره از هفت درگاه (آستانه، دم در) هفت
 قطعه قیر از هفت قایق (قیر عایق)، هفت مشتمت زیره و هفت
 موی سبیل سگ پیری را با هم به نخی سفید بسته و به گردن
 بیمار آویزان کنند».

کفاره ۱۳۰ ساله:

در مورد اینکه حضرت آدم از میوه درخت ممنوعه خورد و گناهکار
 شد و سپس توبه کرد، می‌نویسند:
 اولین انسان (آدم) پرهیزگاری بزرگ بود. وقتی که دید

بنخاطر خطای او خداوند کیفر فناپذیری را مقدر ساخت، پس به روزه توسل جست و ۱۳۰ سال روزه گرفت و ۱۳۰ سال از زن خود جدایی کرد و ۱۳۰ سال فقط با برگ درخت انجیر خود را پوشاند».^(۱)

زمین جوانتر از انسانهای اولیه:

با توجه به اینکه هم از نظر علمی و هم از آثار بجای مانده از انسانهای دوران قبل از تاریخ، قدمت وجود انسان را در کره زمین به میلیونها سال پیش تخمین زده اند.

اما علماء یهود بنا به محاسباتی که در تورات، خلقت انسان اولیه (آدم) را به پنجهزار سال قبل تخمین می زنند، معتقدند آفرینش کره زمین با انسان اولیه همراه بود. بنابراین عمر کره زمین نیز پنجهزار سال می باشد و این سخن نه تنها از سوی علماء یهود مورد تأکید قرار می گیرد بلکه عده ای از دانشمندان فیزیک یهودی نیز به این حرف تأکید دارند.

یکی از اساتید فیزیک به نام «پروفسور بارنوور» اظهار می دارد: اصل تحول را در آفرینش باطل می داند و به روایت تورات معتقد است، وی همچنین می گوید: هیچ دلیل علمی در دست نیست که بتوانیم ثابت کنیم عمر جهان بیش از

۵۷۴۳ سالی باشد که تورات تعیین نموده است.^(۱)

اجراء حد بر گاو:

در هر مکتبی و حتی قوانین غیر مکتبی برای افراد مجرم نسبت به نوع جرمش مجازاتی تعیین شده است. اما در مورد حیوانات که فاقد عقل و فهم هستند، مجازاتی تعیین نشده است، اما در تورات موجود برای گاو هم مجازات تعیین شده و می نویسد:

«اگر گاوی به مردی یا زنی چنان شاخ بزند که مضروب بمیرد، باید گاو را سنگسار کرد و گوشت این گاو را نخورد».^(۲)

نهی از تفکر در عقاید یهود:

برای هر یک از خوانندگان محترم این سؤال پیش می آید که چگونه مردمی با این همه ادعا، چنین سخنانی را باور می کنند، سخنانی که درباره خدا، انبیاء، شرح و تفسیر احکام تورات، نژاد پرستی و... گفته شده و با هیچ عقل و منطقی هم سازگار نیست، چگونه می پذیرند؟ و... آنچه که به نظر شما خوانندگان گرامی، غیر علمی و غیر منطقی می آید، به نظر علماء یهود هم رسیده و آنها هم در مقابل چنین سؤالهایی قرار گرفته و جواب داده اند و جوابشان این است:

«برخی از دستورات کتاب ممکن است بنظر بی معنی آید،

۱- همان مدرک ص ۴۲۱.

۲- سفر خروج باب ۲۱ ش ۲۸.

ولی کتاب مقدس می‌گوید: منم رب و سرور تو. من آن را
دستور قرار دادم و تو مجاز نیستی درباره آن فکر کنی.^(۱)

فصل پنجم

سخنان سخیف و ضد و نقیض در مورد خدا

از جمله اموری که اعتبار تورات موجود را از بین برده و اصالت آن را شدیداً مورد تردید قرار داده و بلکه اصالت آن را بکلی نقض کرده است، گفتارهای تورات موجود درباره «خدا» است، «خدا» در تورات گاهی آنچنان معرفی شده که از مقام یک انسان هم پائینتر تصور می شود تا چه رسد به خالق آسمانها و زمین، و گاهی هم با دیدی کاملاً متضاد و با صفات کمال مطلق بیان گردیده است که همین گفتارهای متضاد درباره خدا، ثابت می کند که تورات موجود از سلامتی کامل برخوردار نیست، بلکه مورد تحریف قرار گرفته است.

به مواردی چند از این تناقض گویی تورات موجود درباره خدا، توجه فرمائید:

سخنان متناقض درباره خدا:

۱- از بیان تورات به روشنی چنین برداشت می‌شود که خداوند علم اکتسابی دارد یعنی اول چیزی را مشاهده می‌کند سپس به خوبی یا بدی آن آگاهی پیدا می‌کند، به عبارتی دیگر: خداوند در آفرینش مخلوقات، علم قبلی به چگونگی آنها ندارد، بلکه بدون علم و آگاهی به چگونگی آنها، ابتداء خلق می‌کند سپس می‌فهمد که آن مخلوق خوب هست یا بد؛ به چند مورد از این مطالب توجه فرمائید:

«... و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست...»^(۱)

«و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید و خدا دید که نیکوست»^(۲)

«... و درخت میوه داری که تخمش در آن موافق جنس خود باشد و خدا دید که نیکوست...»^(۳) و...

در حالیکه در همین کتاب، خدا را عالم به همه چیز و عالم به پنهان و آشکار معرفی کرده است و از قول خداوند می‌نویسد:

«و خداوند می‌گوید آیا کسی خویشان را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم. مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم»^(۴)

و در مورد علم خدا به اولین و آخرین، از قول خدا می‌نویسد:

۱- سفر پیدایش باب ۱ ش ۴.

۲- سفر پیدایش باب ۱ ش ۴.

۳- سنن پیدایش باب ۱ ش ۲۰ و ۲۲.

۴- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۳ ش ۲۴.

«زیرا من قادر مطلق هستم... آخر را از ابتدا و آنچه را که

واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم...»^(۱)

خدائیکه به اولین و آخرین علم دارد چگونه روشنایی را بعد از خلق شدن می‌بیند که نیکوست؟ و...

۲- لحن گفتار تورات، وجود نگرانی خدا از قدرت بشر را بیان می‌کند که خدا بخاطر این نگرانی در صدد بهم زدن اتحاد و قدرت مردم است و بین مردم تفرقه می‌اندازد تا بتواند بر آنها حکومت کند:

«... و خداوند گفت همانا قوم یکیست و جمیع ایشان را

یک زبان (می‌باشد) و این کار را شروع کرده اند و الان هیچ کاری که بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد. اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند، پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و...»^(۲)

و همچنین در مورد نگرانی و ترس خدا از معرفت پیدا کردن آدم و حوا می‌نویسد:

«... و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده

است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات (زندگی) نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده بماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد... و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا

۱- کتاب اشعیا نبی باب ۴۶ ش ۱۰.

۲- سفر پیدایش باب ۱۱ ش ۴.

طریق (راه) درخت حیات را محافظت کند».^(۱)

در حالی تورات نگرانی را به خدا نسبت می دهد که، بارها و بارها از خداوند با صفت «قادر مطلق» تعبیر می آورد: «و خدا وی را گفت من قادر مطلق هستم».^(۲) خدائی که قادر مطلق است دیگر از چیزی نگران نمی شود!!

۳- در تورات، خلقت و شکل آدم را شبیه خدا معرفی کرده و می نویسد:

«و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم... پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید...».^(۳) و در جای دیگر می نویسد: «در روزی که خدا آدم را آفرید به شبیه خدا او را ساخت».^(۴)

در حالیکه همین تورات هرگونه شباهت مخلوق را از خالق (خدا) نفی نموده و از قول خدا می نویسد:

«من قادر مطلق هستم و دیگری نیست، خدا هستم و نظیر من نی».^(۵)

۴- آیا خدا دروغ می گوید؟ متأسفانه تورات موجود دروغ گویی را به خدا نسبت داده و چنین بیان می کند که: خداوند برای اینکه آدم را از خوردن میوه ممنوعه باز بدارد به آدم گفت:

۱- سفر پیدایش باب ۳ ش ۲۲.

۲- سفر پیدایش باب ۲۵ ش ۱۱ و...

۳- سفر پیدایش باب ۱ ش ۲۶.

۴- سفر پیدایش باب ۵ ش ۱.

۵- کتاب اشعیا بنی باب ۴۶ ش ۱۰.

«اما از درخت معرفت نیک و بد، زنهار که نخوری، زیرا

روزی که از آن خوری هر آینه خواهی مرد».^(۱)

گرچه در قاموس می‌گوید:

«اما باید دانست که حکم مرگ در همان ساعت بر روی

جاری نگشت، بلکه مقصود بود که از ورود و نزول آن (مرگ)

یقین داشته باشد...».

در حالیکه صراحت تورات این است که «روزی که از آن خوری، هر

آینه خواهی مرد» و مرگ را به آینده موکول نمی‌کند.

- در حالیکه آدم خورد و نمرود - «خدا گفت از آن مخورید و آن را

لمس مکنید مبادا بمیرید، مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد...».^(۲)

تورات از یک سو خدا را چنین دروغگو معرفی می‌کند و از سوی

دیگر او را عادل و درستکار نام می‌برد:

«و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل

هستی، زیرا که تو بر راستی عمل نموده‌ای...».^(۳)

۵- آیا خداوند، عدالت را به مردم توصیه و تأکید می‌کند یا بشر به

خدا؟ در تورات به نقل از مزامیر خطاب به خدا چنین می‌نویسد: «ای خدا

عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما... چشمان تو راستی را

ببیند...».^(۴)

در تورات موجود، این بشر است که عدالت را به خدا توصیه و تأکید

۱- سفر پیدایش باب ۲ ش ۱۸.

۲- سفر پیدایش باب ۳ ش ۴.

۳- کتاب نحمیا باب ۹ ش ۳۳.

۴- مزامیر باب ۱۲ ش ۱.

می نماید.

وقتی قبول داریم که خدا عادل است و بندگانش را به عدالت دستور می دهد، چگونه می توان آن خدا را به رعایت عدالت توصیه یا دستور داد و آنهم از قول پیامبر خدا؟

۶- آیا خداوند در خانه ای ساکن می شود؟ مگر خداوند نیاز به مکان دارد؟ مگر خداوند محدود به مکان است؟ در حالیکه خود تورات به نا محدود بودن خدا اعتراف می نماید و می گوید:

«اما آیا خدا فی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک، فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه که بنا کردم».^(۱)

با این حال در جای دیگر تورات می نویسد:

«خداوند به ناتان نازل شده گفت برو به بنده من داود بگو خداوند چنین می گوید آیا تو خانه ای برای سکونت من بنا می کنی؟ زیرا از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه ای ساکن نشده ام، بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام...».^(۲)

اگر در جمله جمله این کلمات دقت کنیم؛ می بینیم مطالب چقدر نقیض یکدیگر است: اولاً چرا خداوند به داود پیامبر مستقیماً وحی نمی کند، بلکه به واسطه شخصی به نام «ناتان» که نه شخصیتش معلوم است و نه پیامبر است، با پیامبر خود سخن می گوید؟ ثانیاً چگونه قابل

۱- کتاب دوم تواریخ ایام باب ۶ ش ۱۸.

۲- کتاب دوم سموئیل باب ۷ ش ۶.

تصور است که خداوند در خانه‌ای یا درخیمه‌ای سکونت پیدا کند، در حالیکه او جسم نیست، محدود نیست، نیازمند نیست و...؟

۷- آیا خداوند نیاز به غذا دارد تا از غذا سیرویا از آن گرسنه شود؟ در تورات موجود درباره قربانی کردن به درگاه خدا طوری سخن می‌گوید که انگار خداوند به آن قربانی‌ها نیاز دارد و...، در تورات موجود چنین می‌نویسد:

«... خداوند می‌گوید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است از قربانیهای سوختنی قوچه و پیه پرواریها سیر شده‌ام و به خون گاووان و بره‌ها و بزها رغبت ندارم...»^(۱)

و در جای دیگر از قول خداوند که در مقام مذمت بنده گناهکارش می‌باشد، می‌نویسد:

«... نی معطر را بجهت من به نقره نخریدی و به پیه ذبایح خویش مرا سیر نساختی...»^(۲)

و باز در جای دیگر در مقام مذمت بنی اسرائیل که از اوامر خدا تخلف کرده و به دنبال گناه رفته‌اند، از قول خداوند می‌نویسد: «... و چون شما غذای من یعنی پیه و خون را گذرانیدید...»^(۳) خدایی که از پیه پرواریها سیر باشد، خدایی که گرسنگی داشته باشد، خدایی که غذایش خون و پیه و... باشد به درد همان یهودیان می‌خورد.

۸- با اینکه در کتاب دوم تواریخ ایام می‌نویسد: «... آیا خدا فی

۱- کتاب اشعیا نبی باب ۱ ش ۱۱.

۲- کتاب اشعیا نبی باب ۴۳ ش ۲۴.

۳- کتاب حزقیال نبی باب ۴۴ ش ۷.

الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد، اینک فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه که بنا کردم...»^(۱) و با این که عظمت خدا را بیش از آن که در عالم ماده گنجگایش داشته باشد نقل می‌کند، در عین حال می‌نویسد:

«... و آواز خداوند را شنید که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید...»^(۲)

و در جای دیگر می‌نویسد: «... اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید و نزول نموده و بر مکانهای بلند زمین می‌خرامد...»^(۳)

تورات موجود از خداوند متعال چهره‌ای تبیین می‌کند همانند فیلمهای کارتونی افسانه‌ای و خیالی کودکان، که برای او گوش و چشم و دهان وصف می‌کند که از دهانش آتش شعله‌ور می‌شود و از بینی او دود بلند می‌گردد و... در تورات می‌نویسد:

«... در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من بحضورش به گوش وی رسید. زمین متزلزل و مرتعش شده اساس کوهها بلرزید و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد، دخان (دود) از بینی او (خدا) برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید. آسمان را خم کرده نزول فرمود و زیرپای وی تاریکی غلیظ می‌بود. بر

۱- کتاب حزقیال نبی باب ۶ ش ۱۸.

۲- سفر پیدایش باب ۳ ش ۸

۳- کتاب میکاه نبی باب ۱ ش ۳.

کروبی (فرشته‌ای) سوار شده پرواز نمود و بر بالهای باد
طیران (پرواز) کرد تاریکی را پرده خود و خیمه گرداگرد
خویش بساخت...»^(۱)

خم شدن آسمان، سوار بر فرشته شدن خدا، روی باد پرواز کردن،
تاریکی را پرده خویش ساختن، از بینی اش دود و از دهانش آتش فوران
نمودن و... از صفات خدایی است که یهود او را می‌پرستد!!! در جای
دیگر می‌نویسد:

«... خداوند درهیکل قدس خود است، کرسی خداوند در
آسمان، چشمان او می‌نگرد، پلکهای وی بنی آدم را
می‌آزماید...»^(۲)

و در جای دیگری می‌نویسد:

«... چون به آسمان نگاه کنم که صنعت انگشتان
توست...»^(۳)

۹- در جای دیگر خدا را در مورد خلق نمودن آسمان و زمین به کودکی
تشبیه می‌کند که با خاک بازی می‌کند و آن را با وجب اندازه و با کف و
پیمانه مقدار آن را معین می‌نماید و... لذا می‌نویسد:

«... کیست - بجز خدا - که آب ها را به کف دست خود

پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار (خاک) زمین را

در پیمانه گنجانیده و کوهها را به قپان و تلهها را به ترازو وزن

۱- کتاب مزامیر باب ۱۸ ش ۶.

۲- کتاب مزامیر باب ۱۱ ش ۴.

۳- کتاب مزامیر باب ۸ ش ۳.

نموده است...»^(۱).

۱۰- در تورات موجود، گاهی خدا را به جنگجویی که نیازمند سلاح و گاه به بنایی که نیازمند ابزار بنایی و گاه به بقالی که به کیل (پیمانه) و وزن و... نیازمند باشد معرفی می‌کند و... تورات موجود از قول داود نبی خطاب به خدا می‌نویسد:

«ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنانی که با من جنگ می‌کنند، سپر و مجنّ را بگیر و به اعانت من برخیز و نیزه را راست کن...»^(۲).

و در جای دیگر از قول عاموس نبی می‌نویسد:

«... و به من چنین نمودار شد که خداوند بر دیوار قائمی ایستاده بود و شاقولی در دستش بود...»^(۳) و...

۱۱- آیا خداوند می‌خوابد؟ آنهم خوابی که بنده‌اش او را بیدار کند؟ قرآن هر نوع خواب و حتی شبه خواب (چرت زدن) را از خدا نفی کرده می‌فرماید:

﴿... لا تأخذه سنةٌ ولا نوم...﴾^(۴) - خدا را چرت زدن و خواب فرا نمی‌گیرد -

اما تورات می‌نویسد:

«...ای خداوند بیدارشو، چرا خوابیده‌ای، برخیز و ما را

۱- کتاب اشعیا نبی باب ۴۰ ش ۱۲.

۲- مزامیر باب ۳۵ ش ۱.

۳- کتاب عاموس نبی باب ۷ ش ۷.

۴- سوره بقره آیه ۲۵۵.

تا به ابد دور مینداز...»^(۱).

و باز می نویسد:

«... آنگاه خداوند مثل کسی که خوابیده بود بیدار شد»^(۲).

و باز می نویسد: «ای خدا از من دور مباش، خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدارشو»^(۳) و...

۱۲- در بعضی جاها طوری از فرزند داشتن خدا و ازدواج پسران خدا با دختران آدمیان سخن می گوید که انگار خدا انسانی است همانند سایر انسانها که از دختران مردم به پسران خود تزویج می نماید! توجه بفرمائید: «پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویش می گرفتند... بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان در آمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند...»^(۴).

پس با این حساب (نعوذ بالله) باید خداوند میلیونها یا میلیاردها نوه و نبیره در بین مردم داشته باشد!
و در جای دیگر می نویسد:

«خداوند چنین می گوید اسرائیل (یعقوب) پسر من و

۱- کتاب مزامیر باب ۴۴ ش ۲۳.

۲- کتاب مزامیر باب ۷۸ ش ۶۵

۳- کتاب مزامیر باب ۳۵ ش ۲۳.

۴- سفر پیدایش باب ۶ ش ۲.

گرچه در قاموس پسران خدا را به اشخاص مقدس و محترم معنا نموده، اما این گفتار با این جمله که «پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند» سازگار نیست. زیرا اولاً همین افراد مقدس دارای خواهران بودند و دختران دیگر را هم از طفولیت می دیدند. بلکه از جمله فوق چنین برداشت می شود که آنان «پسران خدا» دفعتاً دختران را می بینند که قبلاً شناختی نداشتند و از آنها خوششان می آید...

نخست زاده من است و به تو می‌گویم پسر مرا رها کن...»^(۱)

- نعوذ بالله اگر یعقوب نخست‌زاده خدا باشد پس پدرش اسحاق و جدش ابراهیم و... چه زاده خدا می‌باشند؟ آنها که قبل از یعقوب بودند؟

۱۳- پشیمانی از کاری و گفتاری بدین معناست که، شخصی از روی جهل و نادانی به تصور اینکه کار خوبی انجام می‌دهد یا سخن خوبی می‌گوید، آن کار را انجام دهد و یا آن سخن را بگوید و بعداً بفهمد که کارش یا گفتارش درست نبوده و لذا پشیمانی به او دست می‌دهد، آیا خداوند هم به چنین جهلی گرفتار می‌باشد که از کارش یا گفتارش پشیمان شود؟ در تورات می‌نویسد:

«... و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و... خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت و خداوند گفت انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان...»^(۲)

اگر خداوند پشیمان شده و تصمیم به نابودی انسان و حیوان و حشرات و پرندگان گرفته، پس چرا نابود نساخته؟ در حالیکه اکنون نیز زندگی می‌کنند؟ و اگر تصمیم به نابودی آنها نگرفته، پس چرا تورات موجود چنین نوشته است؟ و در جای دیگر باز هم از پشیمانی خدا می‌نویسد:

«... کلام خدا بر سموئیل نازل شده گفت پشیمان شدم که شاوول را پادشاه ساختم... و خداوند پشیمان شده بود که

۱- سفر خروج باب ۲ ش ۲۳.

۲- سفر پیدایش باب ۶ ش ۶.

شاؤول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود...»^(۱).

و باز می نویسد: «... خداوند یهوه به من چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای روئیدن حاصل رش دوم ملخها آفرید... و چون تمامی گیاه زمین را خورده بودند... خداوند از این پشیمان شد...»^(۲).

و همچنین در مورد پشیمانی خدا از خراب کردن اورشلیم می نویسد: «... و چون فرشته دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آن را هلاک سازد خداوند از آن بلا پشیمان شد...»^(۳) - و...

خلاصه اینکه تورات آنقدر پشیمانی به خدا نسبت می دهد که آدم از خواندنش پشیمان می شود.

۱۴- و سخنانی بس زشت و غیر عقلانی که حتی به انسان هم نسبت دادنش مذموم است، در تورات موجود به خدا نسبت داده شده است مانند این سخنان:

«کلام خدا بر میکاه مورشتی در ایام یوتام و حزقیا پادشاه یهودا نازل شد... باین سبب ماتم گرفته و ولوله خواهم نمود و برهنه و عریان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گری خواهم نمود...»^(۴).

و در بعضی جاها نیز به خداوند نسبت حزن و اندوه داده و می نویسد: «... و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود

۱- کتاب اول سموئیل باب ۱۵ ش ۱۰.

۲- کتاب عاموس نبی باب ۷ ش ۱.

۳- کتاب دوم سموئیل باب ۲۴ ش ۱۶.

۴- کتاب میکاه نبی باب ۱ ش ۸.

و در دل خود محزون گشت»^(۱) و....

۱۵- نزول و عروج برای موجوداتی است که محدودیت مکانی دارند، یعنی در زمان واحد، تنها یک جا می توانند باشند نه بیشتر و همچنین موجوداتی که نیاز به مکان دارند. اما خداوند متعال نه محدودیت مکانی دارد و نه نیازمند مکان می باشد که خود تورات موجود نیز به این عقیده تصریح دارد و می نویسد:

«... و از حضور تو کجا بگریزم، اگر به آسمان صعود کنم
تو آنجا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا
هستی و...»^(۲)

و باز در مورد اینکه وجود خداوند، عالم هستی را مملو کرده است و جایی خالی از حضور خدا نیست و خدا محدود به جای معینی نیست، می نویسد:

«... اینک فلک و فلک الافلاک ترا گنجایش ندارد تا چه
رسد به این خانه که بنا کردم...»^(۳)

با این اوصاف چگونه می توان به این خدا، خرامیدن و قدم زدن در مکان خاصی یا نزول از آسمان را به او نسبت داد؟ در حالیکه تورات می نویسد:

«کاشکه آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی و کوهها
از رؤیت تو متزلزل می گشت»^(۴)

۱- سفر پیدایش باب ۶ ش ۶

۲- کتاب مزامیر باب ۱۳۹ ش ۸

۳- کتاب دوم تواریخ ایام باب ۶ ش ۱۸

۴- کتاب اشعیاء نبی باب ۶۴ ش ۱

۱۶- بوئیدن کار موجوداتی است که حس بویایی دارند و خداوند به همه آنچه که هست علم دارد نه اینکه چیزی را بچشد یا ببوید، اما در تورات می نویسد:

«... و خداوند بوی خوش بوئید...».^(۱)

۱۷- در دل خود چیزی گفتن کنایه از این است که آدمی در اندیشه خود تصمیمی می گیرد و یا مطلبی را به اندیشه خود راه می دهد که دیگران از آن بی خبر می باشند. اما خداوند که مانند انسان صاحب دل و اندیشه نیست تا در دل خود چیزی بگوید، اما در تورات می نویسد:

«... و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم...».^(۲)

۱۸- از خرافی ترین مطالبی که تورات به خدا نسبت می دهد این است که خداوند با انسانی کشتی بگیرد و به دست آن شکست بخورد در حالیکه همان تورات بطور مکرر خدا را به صفت «قادر مطلق» تعبیر می آورد. در عین حال می نویسد:

«... و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت و چون او دید که بر وی غلبه نمی یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت مرا رها کن، زیرا که فجر می شکافد. گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم؛ به وی گفت نام تو چیست گفت یعقوب. گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده

۱- سفر پیدایش باب ۸ ش ۲۱. دل را در قاموس به معنای مرکز امید و اراده معنا کرده است.

۲- سفر پیدایش باب ۸ ش ۲۱.

نشود بلکه اسرائیل. زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی
و نصرت یافتی!...»^(۱)

۱۹- در تورات طوری از دیده شدن خدا سخن می‌گوید مثل اینکه از
دیده شدن یک موجود مادی حرف می‌زند که می‌آید و در جایی
می‌ایستد و دیگران او را تماشا می‌کنند و یا با او می‌نشینند و غذا خورده و
خوش می‌گذرانند!!!
لذا می‌نویسد:

«... و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده، گفت زیرا که خدا
را روبرو دیدم...»^(۲)

و در جای دیگر می‌نویسد:

«... و موسی با هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از
مشایخ اسرائیل بالا رفت و خدای اسرائیل را دیدند و زیر
پاهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات
آسمان در صفا... پس خدا را دیدند و خوردند و
آشامیدند...»^(۳)

از یک سو صحبت از دیدن خدا و همانند بزمهای دوستانه در کنار هم
نشستن و خوردن و آشامیدن است و از سوی دیگر دیده شدن خدا را
جزء محالات نوشته و میگوید:

«... حضرت موسی (ع) عرض کرد مستدعی آنکه جلال

۱- سفر پیدایش باب ۳۲ ش ۲۴.

۲- سفر پیدایش باب ۲۴ ش ۳۰.

۳- سفر خروج باب ۲۴ ش ۹.

خود را به من بنمایانی. خداوند گفت روی مرا نمی توان دید،

زیرا که انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند».^(۱)

و باز در جاهای دیگر نیز، تورات بطور مکرر از دیده شدن خدا در جاهای مختلف سخن می گوید.

۲۰- آیا خداوند خودش را پشت ابرها پنهان می سازد تا دعای

بندگان را نشنود؟ ملاحظه بفرمائید سخن تورات موجود را:

«... ما گناه کردیم و عصیان ورزیدیم و تو عفو فرمودی...

خویشتن را به ابر غلیظ مستور ساختی تا دعای ما

نگذرد...».^(۲)

۲۱- آیا خداوند از بنده اش به کاری اجازه می گیرد یا بنده از خدا؟

آیا خداوند خیر و صلاح را تشخیص می دهد و بنده اش را نصیحت می کند

یا برعکس؟ در تورات عکس هر دو مورد را می نویسد:

«خداوند به موسی گفت این قوم را دیده ام و اینک قوم

گردنکش می باشند و اکنون مرا بگذار تا خشم من برایشان

مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم... پس موسی نزد یهوه

خدای خود تضرع کرده و گفت ای خداوند چرا خشم تو

بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر

بیرون آورده ای مشتعل شده است؟ چرا مصریان این بسخن

را گویند که...».^(۳)

۱- سفر خروج باب ۳۳ ش ۲۰.

۲- کتاب مراثی باب ۳ ش ۴۰.

۳- سفر خروج باب ۳۲ ش ۱۰.

۲۲- با اینکه تورات موجود خدا را عالم به پنهانها می داند و می نویسد:
 «و خداوند می گوید آیا کسی خویشتن را در جای مخفی
 پنهان تواند نمود که من او را نبینم...».

با این حال خدا را ناتوان از تشخیص بنی اسرائیل از مصریان معرفی
 می نماید، آنگاه که خداوند اراده می کند بر فرعونیان بلا نازل کند،
 حضرت موسی به قوم خود دستور می دهد بره ای را کشته و از خون آن به
 در خانه های خود بمالند تا خداوند خانه های بنی اسرائیل را از خانه های
 فرعونیان بشناسد....

«پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده بدیشان
 گفت بروید و بره ای... ذبح نمایید و دسته ای از زوفا گرفته و
 در خونی که در طشت است فرو برید و بر سردر و دوقائمه آن
 از خونی که در طشت است بزنید... زیرا خداوند عبور خواهد
 کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سردر و دوقائمه اش
 بیند همانا خداوند از (آن) درگذرد و نگذارد که هلاک کننده
 به خانه های شما درآید تا شما را بزند و...».^(۱)

۲۳- یکی از بدترین تهمتهایی که تورات موجود به خداوند متعال
 نسبت می دهد این است که (نعوذ بالله) خداوند به آدمهای بی سروپایی
 دستور داده باشد که به پیامبر خدا دشنام دهند!!! تورات می نویسد:
 «... شخصی از خاندان شاؤول... دشنام می داد و به داود
 و به جمیع خادمان داود پادشاه سنگها می انداخت و شمعی
 دشنام داده چنین می گفت... و ابیشای ابن صروبه به پادشاه

گفت که چرا این سگ مرده، آقام پادشاه را دشنام دهد...
پادشاه گفت... بگذارید که دشنام دهد. زیرا خداوند او را
گفته است که داود را دشنام بده. پس کیست که بگوید چرا
این کار را انجام می‌دهی؟...»^(۱)

۲۴- و شاید از این تهمت شنیعتر این باشد که خداوند پیامبرش را به
لعت و دشنام تسلیم کند که در تورات این تهمت نقل شده است:
«من خداوند قدوس شما هستم... بنابراین سروران قدس
را بی‌احترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را
به دشنام تسلیم خواهم نمود...»^(۲)

۲۵- پناه می‌بریم به خدا از اینکه کار باطلی از خدا سر بزنند. تمام
کارهای خدا حساب شده و از روی حکمت می‌باشد و خداوند در قرآن
بطور مکرر به باطل نبودن آفرینش تصریح نموده و می‌فرماید:
﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا...﴾^(۳)

«آسمان و زمین و هر چه که بین آنهاست هیچکدام را
باطل خلق نکردیم».

اما تهمت باطل بودن کار خدا، در تورات به خدا نسبت داده شده و
می‌نویسد:

«... تا به کمی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی
کرد... چرا تمامی بنی آدم را برای بطالت آفریده‌ای...»^(۴)

۱- کتاب دوم سموئیل باب ۱۶ ش ۵

۲- کتاب اشعیا نبی باب ۴۳ ش ۱۵.

۳- سوره ص آیه ۲۷.

۴- کتاب مزامیر باب ۸۹ ش ۴۶. باطل، بمعنای دروغ، معیوب و نامی و ریا و فحش و... می‌باشد. (قاموس

۲۶- فریب، یعنی فردی را به دروغ امیدوار کردن و سپس به او ضرر وارد نمودن می باشد که هم از نظر عقل، هم از نظر شرع و هم از نظر عرف مذموم و قبیح می باشد و به خدا پناه می بریم از این تهمت که خدا بنده اش را فریب بدهد، در حالیکه در تورات چنین نسبتی را به خداوند داده و می نویسد:

«... ای خداوند مرا فریفتی، پس فریفته شدم».

و در جای دیگر چنین می نویسد:

«... و خداوند می گوید انتقام روزهای بعلم را از او خواهم

کشید... بنابراین اینک او را فریفته به بیابان خواهم

آورد...»^(۱)

و در مورد پیامبر فریب خورده می گوید:

«... و اگر نبی فریب خورده سخنی گوید من که یهوه هستم

آن نبی را فریب داده ام»^(۲).

البته شاید کسی چنین ادعا کند که این کلمات (فریب و...) معنای دیگری دارد، اما لازم است خواننده گرامی به این موضوع توجه کند که ما این مطالب را ترجمه نکرده ایم، بلکه ترجمه کتاب را که یهودیان خودشان آن را ترجمه کرده اند نقل می کنیم و تمام کسانی که فارسی می دانند، می دانند که فریب چه معنایی دارد و همچنین است سایر کلمات.

۲۷- آیا خداوند رامی توان به حیوانات تشبیه کرد و آن هم حیواناتی

→

کتاب مقدس).

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۲۰ ش ۷.

۲- کتاب هوشع نبی باب ۲ آیه ۱۳.

مذموم (که در عرف به بدی از آنها یاد می شود)؟ در حالیکه در قرآن در مورد خدا می فرماید:

﴿وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی...﴾^(۱) - برای خداوند زیباترین نامها و صفات می باشد -

و باز می فرماید:

﴿سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^(۲)

«خداوند منزّه است از صفاتی که بشر با عقل ناقص خود و یا گناهکاران آن را به خدا نسبت می دهند».

اما در تورات موجود خداوند را به انواع حیوانات تشبیه کرده و می نویسد:

«... اما من از زمین مصر یهوه خدای تو هستم...
(بنی اسرائیل) چون چریدند، سیر شدند و چون سیر شدند،
دل ایشان مغرور گردید و از این جهت مرا فراموش کردند.
پس من برای ایشان مانند شیر خواهم بود و مانند پلنگ بر
سر راه در کمین خواهم نشست و مثل خرسی که بچه هایش را
از وی ربوده باشند برایشان حمله خواهم برد و پرده دل
ایشان را خواهم درید و مثل شیر ایشان را در آنجا خواهم
خورد...»^(۳).

و در جای دیگر می نویسد:

۱ - سورة اعراف آیه ۱۸۰.

۲ - سورة مؤمنون آیه ۹۱.

۳ - کتاب هوشع نبی باب ۱۳ ش ۴.

«کلام خداوند بر میکاء مورشتی... نازل شد... و همه تماثیلش را خراب خواهم کرد، زیرا که از مزد فاحشه آنها را جمع کرد و به مزد فاحشه خواهد برگشت باین سبب ماتم گرفته ولوله خواهم نمود و برهنه و عریان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گری خواهم نمود...»^(۱)

و باز در مرثی ارمیاء نبی از قول وی در مورد خدا چنین می نویسد:
 «من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیده‌ام،
 او مرا رهبری نموده به تاریکی درآورده است و نه به
 روشنایی... او برای من خرسی است در کمین نشسته و شیری
 که در بیشه خود می باشد، راه مرا منحرف ساخته مرا دریده
 است و مرا مبهوت گردانیده است...»^(۲)

گردآورندگان تورات، چگونه به خود اجازه داده‌اند که از قول پیامبر خدا چنین سخنان بی ادبانه ای به خداوند متعال نسبت بدهند. گاهی او را به شیر، گاهی به خرس و گاهی هم به شغال تشبیه کنند و چگونه خداوند رامتهم می کنند که بنده اش را به تاریکی رهبری می نماید و نه به روشنایی؟! اما قرآن می فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾^(۳)

«خداوند ولی مؤمنان است و آنها را از تاریکی به روشنایی رهبری می

۱- کتاب میکاء باب ۱ ش ۱.

۲- کتاب مرثی ارمیاء باب ۳ ش ۱.

۳- سوره بقره آیه ۲۵۷.

نماید».

۲۸- و باز از تهمتهایی که به خداوند متعال نسبت داده اند گول خوردن خود اوست. گول زدن به این معناست که فردی خائن، از سادگی و جهل دیگری سوء استفاده کرده و حفی از او را ضایع نموده و یا ضرری به او بزند، آیا با این وصف کسی می تواند خدا را گول بزند؟

شاید بعضی افراد جاهل و نافهم به زعم خود بخواهند خدا را فریب دهند اما خدا که فریب و گول نمی خورد. فریب خوردن مال آدمهای جاهل و نادان است در حالیکه خداوند عالم مطلق به همه هستی است. همانطور که خداوند در قرآن درباره منافقان می فرماید:

«آنها بزعم خود می خواستند خدا را گول بزنند اما آنها خودشان را گول میزدند ولی خود نمی فهمیدند»^(۱):

﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾

اما در تورات می نویسد عده ای خدا را گول زدند و خدا گول خورد:

«... اما یهوه صبايوت می گوید بسوی من بازگشت نمائید و

من به سوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما می گوئید به

چه چیز بازگشت نمائیم، آیا انسان خدا را گول زند. اما شما

مرا گول زده اید و می گوئید در چه چیز ترا گول زده ایم در

عشرها و هدايا...»^(۲).

۲۹- با اینکه تورات برای خدا محدودیت مکانی قایل نیست و

می نویسد:

۱- سوره بقره آیه ۹.

۲- کتاب ملاکی نبی باب ۳ ش ۷.

«اما آیا خدا فی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد. اینک فلک و فلک الافلاک ترا گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه که بنا کردم...»

اما در جای دیگری می‌گوید خداوند از در خاصی وارد شده:
 «... خداوند مرا گفت این دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هیچکس از آن داخل نشود. زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل شده، لهذا بسته بماند...»^(۱)

۳۰- آیا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد با زن شوهردار عشق بازی کند؟ آیا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد زن زانیه را دوست بدارد؟ - پناه می‌برم به خدا از چنین سخنان زشت و ناروایی که به او نسبت داده‌اند - در حالیکه در تورات مجازات زناکار را سنگسار شدن میداند، در عین حال از قول هوشع پیامبر می‌نویسد:

«خداوند مرا گفت بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شوهر خود و زانیه می‌باشد دوست بدار. چنانکه خداوند اسرائیل را دوست می‌دارد...».

و در جای دیگر از بحث دوست داشتن فراتر رفته و از قول خداوند چنین می‌نویسد:

«خداوند به هوشع (پیامبر) گفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر...».

۳۱- برنامه کاری روزانه خدا: نظم و برنامه داشتن خوب است اما نمی‌دانم آقایان یهود از کجا از برنامه کاری خدا خبردار شده‌اند؟ و به عبارت

بهبتر اینکه: نظم و برنامه با زندگی مادی و برای بشر، معنا و مفهوم دارد. اما آقایان خدا را با بشر مقایسه کرده و برایش برنامه کاری تعیین کرده و نوشته‌اند:

«روز دوازده ساعت است!، در سه ساعت اول آن خداوند، شریعت را مطالعه می‌کند، در سه ساعت دوم آن احکام را صادر می‌نماید، در سه ساعت سوم هم جهان را روزی می‌دهد، و در سه ساعت آخر روز هم با حوت دریا که پادشاه ماهیهاست به بازی می‌پردازد».^(۱)

این سخن آنچنان سخیف و زشت است که نیازی به نقد آن هم ندیدیم.

۳۲- سخیف تر و خنده دارتر از مطلب مذکور، این است که می‌گویند خداوند اول کاری می‌کند سپس از کرده خود چنان نادم و پشیمان می‌گردد که به گریه افتاده و بصورت خود سیلی می‌زند و از چشمانش اشک می‌ریزد!!! می‌نویسند:

«هنگامی که خداوند امر کرد «هیکل» را خراب کنند، خطا کرده بود و به خطای خویش اعتراف کرده و به گریه درآمده و گفت: وای بر من که امر کردم خانه ام را خراب کنند و هیکل را بسوزانند و فرزندان مرا. تاراج نمایند.

خداوند از آن جهت که یهود را به چنین حالی گذاشته سخت پشیمان است و هر روز لطمه ای (سیلی) به صورت خود می‌زند و زار زار گریه می‌کند. گاهی از چشمانش دو قطره

اشک به دریا می چکد و آنچنان صدا می کند که تمام اهل جهان صدای گریه آن را می شنوند و آبهای دریا به تلاطم و زمین به لرزه در می آید.^(۱)

۳۳- شاید کسی که این مطالب را می خواند برایش سخت باشد که باور کند یهود درباره خدا چنین عقیده ای داشته باشند و چنین سخنانی گفته باشند، اما وقتی سایر نوشته هایشان را می بینیم باور می کنیم که یهود درباره خدا بدتر از اینها را هم می گوید که از جمله این سخن است:

«هرگز خداوند از کارهای ابلهانه و غضب و دروغ برکنار نیست».^(۲)

خلاصه آنکه چنین سخنان سخیف در مورد خداوند (آفریدگار جهان) در تورات موجود آنقدر زیاد است که به تنهایی یک کتاب مستقل می شود و ما هم جهت اختصار به چند مورد دیگر به صورت فهرست وار اشاره می کنیم که از حوصله خوانندگان گرامی خارج نشود.

۳۴- قدم زدن خدا در بهشت:

در جاهای مختلف و متعدد تورات به خداوند، قدم زدن را نسبت داده است که همانند انسانی در مکانی قدم می زند و می خرامد:

«- آدم و حوا - آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید».^(۳)

۳۵- خدائی که به پنهانها آگاهی ندارد:

۱- همان ماخذ.

۲- دنیا بازچه یهود ص ۹۹.

۳- سفر خروج باب ۳ ش ۴.

«آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان
درختان باغ پنهان کردند و خداوند خدا آدم را ندا در داد و
گفت کجا هستی».^(۱)

خدائی که مجرمان از آن پنهان می شوند و او جای آنها را نمی داند!!
خدائیس که تورات او را معرفی می کند.

۳۶- خداوند به تماشای برج بابل می آید:
«و خداوند نزول نمود (از آسمان به زمین آمد) تا شهر و
برجی را که بنی آدم بنا می کردند نگاه کند».^(۲)

۳۷- خدائی که در را پشت سر نوح می بندد:
در هتله و رستورانها و کاخهای سلطنتی و... عدهای مأمور باز و بسته
کردن در به روی مراجعین را دیده و شنیده ایم اما خدای دربان را از قول
تورات موجود می شنویم که پس از ورود حضرت نوح به کشتی درب
کشتی را پشت سر او می بندد:

«و خداوند در را از پشت سر نوح بست...».^(۳)

۳۸- خداوند مهمان ابراهیم می شود:
در باب هیجده سفر پیدایش داستانی را نقل می کند که در آن داستان
گاهی از خدا و گاهی از سه نفر ناشناس با عنوان مهمان ابراهیم نام می برد
که در این داستان علاوه بر آنکه این تناقض وجود دارد که از مهمان ابراهیم
گاهی «خدا» و گاهی «سه مرد» نام می برد، از پذیرایی ابراهیم با گوشت و

۱- همان مدرک باب ۳ ش ۶

۲- همان مدرک باب ۱۱ ش ۵

۳- سفر خروج باب ۷ ش ۱۶.

نان و کره و شیر و... از خداوند و آن سه مرد نام می برد و آنها نیز از آن غذاها می خورند و... و پس از آن خداوند از باردار شدن سارا خبر می دهد و سپس گفتگوی حضوری ابراهیم را با خداوند به طور مفصل نقل می کند و....

۳۹- یعقوب خدا را در خواب می بیند :

تعجب ندارد، خدایی که در ظاهر و بیداری دیده شود^(۱) حتما در خواب هم دیده می شود لذا در تورات می نویسد:

«یعقوب در حرّان بخشید و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شد که سرش به آسمان می رسید و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می کردند، در حال خداوند بر سر آن ایستاده، می گوید: من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و...»^(۲)

۴۰- خدایی که دل افراد را سخت می کند تا ایمان نیاورند:

بنا به حکم دین و عقل، هدف از ارسال انبیاء و تبلیغ دین، هدایت و سعادت بشر می باشد و افراد ظالم، ستمگر، منحرف از حق به چنین هدایتی نیاز بیشتری دارند. اما تورات می نویسد:

«خداوند خنودش دل فرعون را سخت می کرد تا او سخنان موسی را قبول نکند و بدین وسیله گرفتار خشم خدا گردد و...»^(۳)

۱- سفر خروج باب ۱۸، باب ۳۲ ش ۳۱ و...

۲- همان مدرک باب ۲۸ ش ۱۳.

۳- سفر خروج باب ۷ و ۸ و ۹ و...

اگر خدا چنین اراده‌ای نموده باشد، اولاً: ارسال انبیاء چه ارزشی دارد؟ ثانیاً: این گناهکاران نیستند که مقصرند، بلکه خداوند اراده کرده آنان سخن انبیاء را نپذیرند تا به عذاب سخت گرفتار شوند، ثالثاً: چنین خدائی از فرعون نیز ظالمتر خواهد بود زیرا که او چنین اراده‌ای کرده است.

۴۱- خدای فراموشکار:

تورات به نحوی از خدا سخن می‌گوید که خداوند عهدی که با بنی اسرائیل بسته بود فراموش کرده و تضرع و زاری بنی اسرائیل آن عهد را به یاد خدا آورده است. لذا از قول خدا می‌نویسد:

«و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته اند، شنیدم عهد خود را به یاد آوردم...»^(۱)

و چنین معارفه‌ای از خدا در تورات موجب شده اهل تحقیق خدایی که تورات معرفی می‌کند به هیچ وجه به خدای حقیقی نپذیرند، فلیسین شاله می‌نویسد:

«... یهوه (خدای اسرائیل) دارای تقدیس و عدالت مطلق نیست، زیرا مردم را مجبور به گناه می‌کند تا آنها را پاک سازد، هوای نفس را القاء می‌کند، قلب گناهکاران را سخت می‌سازد و... در هر حال خدائی است ستمگر و خونخوار و خشن و خائن و غدار و پاک دل و بی‌پیرایه...»^(۲)

۱- همان مدرک باب ۶ ش ۵

۲- تاریخ مختصر ادیان بزرگ ص ۳۰۸

ویل دورانت نیز از جمع‌بندی اوصافی که یهود در مورد خداوند عقیده دارند، می‌نویسد:

«خدائی که تلمود درباره وی سخن می‌گوید صریحاً شکل انسانی دارد، محبت می‌کند، تنفر می‌ورزد، خشمگین می‌شود، می‌خندد، می‌گرید، احساس پشیمانی می‌کند، تعویذ می‌بندد، بر اریکه‌ای تکیه می‌زند که گرداگردش گروه اندر گروه سرافیم و کروبیان حلقه زده‌اند و روزی سه بار تورات می‌خواند...»^(۱)

وی در مورد اینکه بعضی‌ها تلاش می‌کنند سخنان و صفات انسانگونه‌ای که به خدا نسبت داده شده را تفسیر دیگری بدهند، مثلاً سعدیابن یوسف متولد ۸۹۲ معتقد است:

«کلیه اوصاف انسانی که به خداوند نسبت داده شده، جنبه مجازی دارند و خداوند شبیه آدمیزاده نیست».

اما پاره‌ای از شارحان حتی اندازه‌های دقیق جسم، اعضای بدن و ریش خدا را نیز حساب کرده‌اند.^(۲)

آنچه که در این فصل نقل شد نمونه‌ای کوچک از صفات انسان‌گونه‌ای است که تورات موجود به خداوند نسبت می‌دهد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۵۰.

۲- همان مدرک ص ۴۶۸.

فصل ششم

انبیاء از دیدگاه تورات

دلیل دیگر بر تحریف تورات موجود نسبت‌های ناشایست و شنیع و زشتی است که این کتاب به بهترین و پاکترین و محبوبترین بندگان خدا یعنی پیامبران الهی نسبت داده است.

سخنان زشت و سخیف تورات، فقط در مورد خدا خلاصه نمی شود، بلکه زشت‌ترین و شنیعترین نسبت‌ها را به پیامبران خدا نیز روا داشته و کارهای زشتی که حتی به آلوده‌ترین انسانها نمی توان نسبت داد، در تورات موجود به انبیاء الهی نسبت داده اند که به هیچوجه قابل توجه نمی باشد، قبل از بیان بعضی از این تهمتها که در تورات موجود به انبیاء الهی نسبت داده شده به مقدمه کوتاهی اشاره می کنیم:

فلسفه بعثت انبیاء، تکامل بخشیدن به ارزشهای اخلاقی است که پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز می فرماید:

«انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^(۱) - من مبعوث شدم تا ارزشهای اخلاقی را تکامل ببخشم - و تمام ادیان و تاریخ هم گواه بر این است که انبیاء الهی جز تربیت اخلاقی انسانها پیام دیگری برای بشریت ارائه ننموده اند، و انبیاء الهی، هم با قول و هم با فعل خود، مردم را به سوی سعادت و ارزشهای اخلاقی رهبری نموده اند. خداوند از یک سوبه مردم دستور می دهد:

﴿... و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و...﴾^(۲)
 «آنچه که پیامبر خدا به شما دستور می دهد بپذیرید و آنچه را که نهی می کند، خودداری کنید».

و از سوی دیگر رفتار و اعمال پیامبران را معیار و الگوی انسانیت کامل، و تکامل بشری و بندگی خالص بیان نموده و می فرماید:

﴿و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...﴾^(۳)
 «پیامبر اسلام (ص) برای شما کاملترین الگوست».

و باز می فرماید:

﴿قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم﴾^(۴)
 «ابراهیم برای شما بهترین الگوست».

انبیاء الهی به مردم حکمت می آموزند، حق و باطل را بیان می نمایند، هادی و راهنمای مردم هستند ارزشها و ضد ارزشها، خوب و بدها، ظلم عدالت، تقوی و فسق را به مردم می آموزند و در یک کلام، مردم راه

۱- کنز العمال ج ۵۲۱۷

۲- سوره حشر آیه ۷.

۳- سوره ممتحنه آیه ۴.

۴- سوره ممتحنه آیه ۴.

بندگی خدا را از انبیاء یاد می‌گیرند، بنابراین اگر انبیاء به کارهای ضد اخلاقی، فساد، فسق و ظلم، هوی و هوس، بی‌بندوباری، کفر، شرک و ... آلوده شوند، مردم چگونه می‌توانند به راه راست هدایت شوند؟ اگر انبیاء الهی به انواع آلودگیهای پلید آلوده شوند، مردم چگونه می‌توانند از آلودگیها منزّه و انسانهای ستودنی باشند؟

اما باید با تأسف و تأثر فراوان اذعان نمود که تورات موجود چنین تهمتهای شنیع را به پاکترین بندگان خدا که همان انبیاء هستند نسبت داده است. یهودیان از یک سو می‌گویند:

«پیامبری که تکبر داشته باشد نبوت از او قطع می‌شود،
پیامبری که عصبانی و خشمگین شود نبوت او را ترک
می‌گوید».^(۱)

و از سوی دیگر روی زمین را از انسانی که خوب باشد و هیچ خطا نکند منتفی می‌دانند و می‌گویند:

«زیرا در زمین آدم نیکوکاری نیست که خوبی کند و هیچ
خطایی ننماید».^(۲)

یعنی هیچ پیامبری هم نیست که خطا نکرده باشد تا چه رسد به مردم عادی.

و از سوی دیگر تمامی انبیاء غیر بنی اسرائیل را به ترویج منکرات متهم نموده و می‌گویند:

«علت اینکه انبیاء بنی اسرائیل از انبیاء سایر ملتها بیشتر

۱- تلمود ص ۱۴۰.

۲- جامعه سلیمان باب ۷ ش ۲۰.

است، این است که پیامبران اسرائیل افراد ملت خود را از خطا کردن برحذر داشته اند، اما پیامبرانی که از میان ملل بت پرستی برخواستند، فساد اخلاقی و زناکاری را بین مردم شایع کرد».^(۱)

در حالیکه تمامی انبیاء الهی، بین مردم بت پرست مبعوث شده‌اند تا آنها را به خداپرستی هدایت کنند که خود انبیاء بنی اسرائیل نیز وقتی مبعوث می شدند که بنی اسرائیل گرفتار گمراهی و بت پرستی بودند و... در تورات موجود و تلمود و سایر کتابهای یهود به تمامی انبیاء الهی بدون استثناء تهمتهای ناروا نسبت داده شده، آنهم تهمتها و نسبتهایی که حتی به پست ترین و گناهکارترین افراد بشر هم بسختی می توان نسبت داد. - خدایا ما را ببخش که این سخنان زشت و پلید را نقل می کنیم، تو خود می دانی که قصد ما بیان حقایق است و برای همین هم، ناچار به نوشتن این سخنان هستیم. -

نسبت کر و کور، در موضوعات اعتقادی به گناهکاران، منافقین و کسانی که سخن خدا را نمی شنوند و عظمت و قدرت خدا را نمی بینند نسبت داده می شود، اما در تورات موجود این سخنان ناروا را به پیامبران خدا و مؤمنین نسبت داده و می نویسد:

«... ای کران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید کیست

که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من

که می فرستم، کیست که کور باشد مثل مسلم من و کور مانند

بنده خداوند...».^(۱)

و اکنون به مواردی از تهمتهای توارت موجود به انبیاء الهی، اشاره می‌کنیم:

۱- تهمت به حضرت آدم (ع) و حوا:

در مورد حضرت آدم و حوا می‌گویند: عده‌ای از شیاطین از فرزندان آدم هستند. آدم زنی داشت از شیاطین به نام «لیلیث» که مدت ۱۳۰ سال همسر آدم بود و شیاطین از نسل او متولد شدند. و حوا هم در این مدت ۱۳۰ سال جز شیطان فرزندی نژائید، زیرا او هم همسر یکی از شیاطین شده بود.^(۲)

۲- توهین به حضرت نوح (ع):

در تورات موجود می‌نویسد:

«... و نوح به فلاح (کشاورزی) زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود و شراب نوشید، مست شد و در خیمه خود عریان گردید و حام پدر کنعان - یکی از پسران نوح - برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد...».^(۳)

۱- کتاب اشعیاء نبی باب ۴۲ ش ۱۹.

۲- دنیا بازیچه یهود ص ۹۹.

۳- سفر پیدایش باب ۹ ش ۲۱.

۳- نسبت‌های زشت و ناروا به حضرت ابراهیم(ع):

در بین انبیاء الهی، حضرت ابراهیم(ع) در همه ادیان، شاخص و الگو می‌باشد و حتی در خود تورات موجود و در قرآن نیز از حضرت ابراهیم(ع) بعنوان «اسوة حسنه» نام می‌برد، اما در عین حال در تورات موجود، زشت‌ترین کارها را به آن بزرگوار نسبت داده و می‌نویسد:

«... و ابرام (ابراهیم) بمصر فرود آمد... به زن خود سارا گفت... همانا چون اهل مصر تو را ببینند گویند این زوجه اوست، پس مرا بکشند و تو را زنده نگهدارند. پس بگو که تو خواهر من هستی...»^(۱)

«... و ابراهیم در خصوص زن خود ساره گفت که او خواهر من است...»^(۲)

و باز می‌نویسد حضرت ابراهیم(ع) از ترس جانش، همسرش سارا را خواهر خود معرفی می‌کند و او را به زنی پادشاه مصر می‌دهد:

«پس وی (سارا) را به خانه فرعون درآوردند و بنحاطر وی (سارا) با ابرام (ابراهیم) احسان نموده و او صاحب می‌شها و گاو و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد و خداوند فرعون و اهل خانه او را بسبب سارا، زوجه ابرام به بلای سخت مبتلا ساخت و فرعون ابرام را خوانده گفت این چیست که به من کردی؟ چرا به من خبر ندادی که او زوجه توست؟ چرا گفתי او خواهر من است که او را بزنی

۱- سفر پیدایش باب ۱۲ ش ۱۲.

۲- سفر پیدایش باب ۲۰ ش ۲.

گرفتم...»^(۱).

خوانندگان گرام توجه دارند که چه سخن زشت و پلیدی را به بزرگترین پیامبر خدا حضرت ابراهیم (ع) نسبت می دهند (اعوذ بالله) حضرت ابراهیم زنش را به زنی فرعون می دهد تا صاحب الاغها و ماده الاغها و گاوها و گوسفندها شود؟ اگر یک کتاب آسمانی به بزرگترین پیامبر خدا چنین نسبتی بدهد، پس پیروان چنین کتابی چگونه خواهند بود؟

و همین حرفها را در جاهای دیگر همین کتاب «سفر پیدایش» تکرار می کند، از آنجا که یهودیان کشته و مرده ثروت و مال دنیا هستند حضرت ابراهیم (ع) را نیز با خودشان مقایسه کرده و چنین سخنان زشت و پلیدی را به او نسبت داده اند.

۴- تهمت زشت و شنیع به حضرت لوط (ع):

و آنچه که بر حضرت لوط (ع) نسبت می دهند به فاسقترین فرد هم نمی توان نسبت داد تا چه رسد به پیامبر خدا در تورات موجود آمده:

«و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد... و دختر بزرگ به کوچک گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان بما درآید، بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگهداریم. پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده و با پدر خویش هم

خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد واقع شد که روز دیگر (خواهر) بزرگ به کوچک گفت اینک دوش (شب گذشته) با پدرم هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا و با وی همخواب شو تا نسلی از پدر خود نگهداریم. آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند...!!!»^(۱)

پناه می برم به خدا از این کتاب، از این تهمتها و از کسانی که چنین دروغهایی را به نام کتاب آسمانی به عده‌ای جاهل تبلیغ می‌کنند.

۵- نسبت دروغ به حضرت اسحاق(ع):

همان دروغی را که به حضرت ابراهیم(ع) نسبت داده اند، همان دروغ را به حضرت اسحاق نیز نسبت داده و می‌نویسند: «پس اسحاق در جرار اقامت نمود و مردمان آن مکان درباره زنش از او جویا شدند، گفت او خواهر من است، زیرا ترسید که بگوید او زوجه من است و...»^(۲). گرچه درباره حضرت ابراهیم می‌گویند او دروغ نگفت زیرا سارا دختر مادر ابراهیم بود نه دختر پدرش، گرچه این سخن عذر بدتر از گناه است. در عین حال حضرت اسحاق(ع) که چنین نسبتی با همسرش نداشت، پس چرا درباره حضرت اسحاق چنین سخنی گفته اند؟

۱- سفر پیدایش باب ۲۰ ش ۱۱.

۲- سفر پیدایش باب ۲۶ ش ۶.

ع- نسبت‌های ناروا و زشت به حضرت یعقوب(ع):

بنی اسرائیل با اینکه خود را از حیث نسب به حضرت یعقوب(ع) نسبت می‌دهند و آنچنان مقام حضرت یعقوب را بالا می‌برند که می‌گویند: «با خدا کشتی گرفت و پیروز شد» با این حال بیش از همه، به آن بزرگوار نسبت‌های ناروا داده‌اند. معلوم می‌شود، یهود با این روش تعمدی بر ترویج خلاف و زشتیها دارند که وقتی جدشان یعقوب پیامبر خدا چنین باشد، دیگران چگونه می‌توانند آدم سالمی باشند؟ به مواردی چند از این تهمت‌ها توجه بفمائید:

نسبت مکر و فریب به حضرت یعقوب(ع):

آنگاه که (لابان) پدر زن یعقوب می‌خواهد به یعقوب که برای وی چوپانی می‌کرد مزد تعیین کند، یعقوب می‌گوید: هر چه گوسفندان ابلق بزایند مزد من باشد و (لابان) می‌پذیرد، یعقوب برای اینکه گوسفندان ابلق بزایند به حيله ای دست می‌زند.

«... و یعقوب چوبهای تر و تازه از درخت کبوده و بادام و چنار برای خود گرفت و خطهای سفید در آنها کشید و سفیدی را که در چوبها بود ظاهر کرد و وقتی که گله‌ها برای آب خوردن می‌آمدند آن چوبهایی را که خراشیده بود در حوضها و آبخورها پیش گله‌ها می‌نهاد تا چون برای نوشیدن بیایند حمل بگیرند. پس گله‌ها پیش چوبها بارآور میشدند و بره‌های مخطط و پیسه و ابلق می‌زائیدند... و هرگاه حیوانهای تنومند حمل می‌گرفتند یعقوب چوبها را پیش آنها

در آبخورها می‌نهاد تا در میان چوبها حمل گیرند و هرگاه حیوانات ضعیف بودند آنها را نمی‌گذاشت، پس ضعیفها از آن لابان و تنومندها از آن یعقوب شدند...»^(۱)

تهمت دروغ و فریب به حضرت یعقوب :

در داستان برکت دادن حضرت اسحاق به یعقوب چنین می‌نویسد که:
 «اسحاق می‌خواست فرزند بزرگش (عیسو) را برکت دهد و او را دنبال شکاری می‌فرستد. یعقوب که از عیسو کوچکتر بود توسط مادرش به اسحاق که نابینا بود حيله زده بزغاله‌ای را که به دروغ می‌گویند شکار است پخته و پوستین به دست و صورتش می‌کند تا پدرش او را عیسو تصور کند. زیرا که دستها و صورت عیسو پر مو بود وقتی نزد پدرش می‌رسد، اسحاق می‌پرسد تو کیستی؟ یعقوب به دروغ می‌گوید من نخست زاده تو عیسو هستم و... تا اینکه اسحاق فریب دروغهای یعقوب را خورده و او را برکت می‌دهد و...»^(۲)

و گاهی هم آن پیامبر بزرگوار خدا را در اهانتی زشت، لعنت شده خدا تعبیر آورده و می‌نویسد:

«من خداوند قدوس شما هستم... بنابراین سروران قدس را بی‌احترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را

۱- سفر پیدایش باب ۳۰ ش ۳۷.

۲- سفر پیدایش باب ۲۷.

به دشنام تسلیم خواهم نمود».^(۱)

چگونه اینهمه تهمت دروغ و فریبکاری را به پیامبر خدا نسبت می دهند و باز هم ادعا می کنند تابع دین خدا بوده و از همه ملل جهان برترند؟

۷- تهمت جنایت به حضرت موسی (ع):

در تورات، داستانی را مبنی بر اینکه حضرت موسی (ع) عده ای از بنی اسرائیل را به جنگ (مدنانیان) می فرستد نقل می کنند که آنها تمام مردان مدیان را کشتند و تمام اموال را غارت کردند و شهر را به آتش کشیدند و زنان و کودکان را به اسیری آوردند. وقتی حضرت موسی (ع) به استقبال این جنگ جویان می آید و می بیند که آنها زنان و بچه ها را اسیر آورده اند خشمگین شده می گوید:

«... آیا همه زنان را زنده نگه داشتید... پس الان هر ذکوری

از اطفال را بکشید و هر زنی که مرد را شناخته و با او همبستر

شده است بکشید...».^(۲)

پناه می برم به خدا از اینکه حضرت موسی (ع) چنین جنایتی را مرتکب شود و دستور دهد اطفال بیگناه و زنان بیوه را بکشند، قومی که پیامبر معصوم خدا را چنین جانی، و قسی القلب معرفی می کند، معلوم است که خودشان چه جنایتهایی مرتکب می شوند با اینحال ادعا می کنند

۱- کتاب اشعیا نبی باب ۴۳ ش ۱۵.

۲- سفر اعداد باب ۳۱.

اگر پیامبری خشمگین شود، نبوت او را ترک می‌گوید^(۱)!!!

۸- تهمت بت درست کردن به حضرت هارون(ع):

بدترین گناه در شریعت تمامی انبیاء الهی، بت پرستی است و تورات موجود نیز مملو است از مذمت و نکوهش بت پرستان، بخصوص بت پرستی بنی اسرائیل و...، با اینحال در تورات موجود پیامبر گرامی خدا حضرت هارون(ع) را به ساختن بت و دعوت بنی اسرائیل به بت پرستی متهم نموده و می‌نویسد:

«... و چون قوم (بنی اسرائیل) دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده وی را گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند... هارون بدیشان گفت گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست بیرون کرده و نزد من بیاورید. پس تمامی قوم گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند و آنها را از دست ایشان گرفته آن را با قلم نقش کرد و از آن گوساله ریخته شده ساخت و ایشان گفتند: ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده...»^(۲)

در حالیکه قرآن ساختن بت مذکور را به شخصی به نام (سامری) نسبت می‌دهد و حضرت هارون مردم را بشدت از بت پرستی برحذر می

۱- تلمود ص ۱۴۰.

۲- سفر خروج باب ۳۲.

دارد و آنان چنان با هارون برخورد شدید می‌کنند که هارون در جواب حضرت موسی (ع) که می‌گوید چرا گذاشتی اینان بت پرست شوند، می‌گوید: اینان نزدیک بود مرا بکشند^(۱). آن وقت تورات موجود پیامبر خدا را که برای مبارزه با بت پرستی و تبلیغ یگانه پرستی مبعوث شده است، اینچنین به بت ساختن و مردم را به بت پرستی دعوت کردن، متهم می‌کند.

۹- نسبت‌های زشت به حضرت داود(ع):

انبیاء الهی، خود، مظهر رحمت و عطاقتند و مردم را هم به رحم و دلسوزی توصیه می‌نمایند. بخصوص برای بیچارگان و بینوایان، اما در تورات موجود، داود(ع) را دشمن لنگان و کوران نام برده و می‌نویسد:

«در آن روز داود گفت هر کس باید (یبوسان) را - که ساکنان صهیون بودند - بزند و به قنات رسیده بکشد و کوران را که مبعوض جان داود هستند بزند، بنا بر این می‌گیرد کور و لنگ بخانه داخل نخواهد شد...»^(۲).

در حالیکه در روایات اسلامی انبیاء الهی عموماً و ائمه معصومین(ع) خصوصاً یار و هوادار و غمخوار بینوایان معرفی شده‌اند. در جای دیگر همین تورات اتهاماتی بس زشت و قبیح از قبیل زنا و... به حضرت داود(ع) نسبت می‌دهد که با هیچ معیاری سازگار نیست، تورات موجود در مورد حضرت داود(ع) می‌نویسد:

۱- سوره اعزاف و سوره طه.

۲- کتاب دوم سموئیل باب ۵ ش ۷.

«... داود عصر آن روز از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس داود فرستاد درباره آن زن پرس و جو کردند... داود قاصدان فرستاد او را گرفت و او نزد وی آمده داود با وی همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده به خانه خود برگشت و آن زن حامله شد و فرستاد داود را با خبر ساخت و گفت که من حامله هستم».

- بگفته تورات موجود - حضرت داود در صدد پوشش گذاشتن به این موضوع برمی آید و شوهر آن زن را که در لشگر داود بود احضار نموده و او را از اردوگاه لشکر خواسته و به خانه اش می‌فرستد تا او با همسرش همبستر شود و آن فرزند به پدرش نسبت داده شود تا آنچه را که داود مرتکب شده بود رو نشود. اما آن مرد بخاطر وفاداری به فرمانده و سایر لشگریان، به منزل نمی رود و در دربار داود می ماند و پس از آنکه داود مطلع می شود که نقشه اش نگرفت.

«بامدادان، داود نامه ای برای «یوآب» - فرمانده لشگر خود - نوشت و به دست «اوریا» - شوهر آن زن - داد و به یوآب فرستاد و در مکتوب به این مضمون نوشت که اوریا - شوهر زن - را در پیشاپیش لشکر در جنگ سخت بگذارید و از عقبش پس بروید (تنهایش بگذارید) تا زده شده و بمیرد... و اوریا نیز بمرد... و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است برای شوهرش ماتم گرفت و چون ایام ماتم گذشت

داود فرستاده او را به خانه خود آورد و او زن وی شد...»^(۱).

پناه می‌بریم به خدا از چنین نسبت‌های زشت و شنیع که به بهترین بندگان خدا یعنی انبیاء نسبت می‌دهند. در حالیکه خود تورات مجازات عمل شنیع زنا را سنگسار شدن اعلان می‌دارد آنگاه به پیامبر خدا چنین تهمتی می‌زند که هم زنا می‌کند و هم یک مؤمن وفادار را به کشتن می‌دهد و... خوانندگان گرامی توجه دارند که جامعه‌ای که چنین مطالبی را بعنوان کتاب آسمانی قبول دارند و پیامبران خدا را با چنین کارهای زشت معرفی می‌نمایند، آنگاه خود آن جامعه - بقدر در لجن فساد و گناه و فحشاء غوطه ور خواهد بود.

و باز در تهمتی دیگر به آن حضرت می‌نویسد:

«و داود پادشاه پیر و سالخورده شده و هر چند با لباس او را می‌پوشانیدند لیکن گرم نمی‌شد و خادمانش وی را گفتند بجهت آقای ما پادشاه، دختر باکره جوان بطلبند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید و در آغوش او بخوابد تا آقای ما پادشاه گرم شود پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند... و او را نزد داود پادشاه آوردند...»^(۲).

همانطور که ملاحظه می‌شود یهودیان از حضرت داود (ع) شخصیتی کاملاً شهوی که حتی به هنگام پیری هم برای گرم شدن بدنش از دختران باکره نیکو منظر استفاده می‌کند، معرفی می‌نمایند.

۱- کتاب دوم سموئیل باب ۱۱.

۲- کتاب اول پادشاهان باب ۱.

انبیاء الهی به تمام معنا الگو و معیار زندگی ارزشی می‌باشند، چه از حیث رفتار و چه از حیث گفتار، اما رفتاری را که تورات موجود به حضرت داود(ع) نسبت می‌دهد، خواندید، حال بینیم حضرت داود را از حیث ترحم قلبی چگونه معرفی می‌نماید؟ تورات موجود آن حضرت را فردی بی رحم و قسی القلب معرفی می‌کند. در مزامیر داود در مناجات آن حضرت، نفرین وی را نسبت به مخالفانش چنین نوشته است:

«... ای خدای پاک من خاموش مباش... مردی شریر را بر او بگمار... ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید، فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد و فرزندان او آواره شده گدایی بکنند و از خرابه ها قوت (روزی) خود را بجویند، طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید... و کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی رأفت ننماید...».^(۱)

و در تهمت زشت دیگری که هم به حضرت داود(ع) و هم به حضرت سلیمان(ع) نسبت می‌دهد این است که آن دو بزرگوار را فاقد ایمان و افرادی شرور معرفی می‌نماید، در تورات موجود می‌نویسد:

«... و دل او (سلیمان) مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود... و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزید و مثل پدر خود داود خداوند را پیروی کامل ننمود...».^(۲)

۱- کتاب مزامیر باب ۱۰۹.

۲- کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ ش ۵

در حالیکه قرآن از حضرت داود(ع) به عنوان «خلیفه خدا در زمین»^(۱) و از حضرت سلیمان(ع) بعنوان «بهترین بنده خدا»^(۲) نام برده و در آیات متعدد قرآن از آنها تمجید می نماید. آنگاه تورات موجود آن دو بزرگوار را افرادی که به خدا هم ایمان و عقیده کامل نداشتند معرفی می نماید. در حالیکه در جای دیگر همین تورات حضرت داود را به عنوان مؤمنترین و مطیعترین شخص به خدا معرفی می کند و می نویسد:

«خداوند به «یبرعام» خطاب کرده گفت، من سلطنت را از دودمان داود کنده و به تو دادم. اما تو مثل بنده من داود نبودی که او (داود) اوامر مرا نگاه داشته و با تمامی دل خود مرا پیروی می نمود و آنچه در نظر من راست (درست و صحیح) بود انجام می داد و بس».^(۳)

خوانندگان گرام توجه دارند که چگونه تناقض گوئیه در تورات موجود، موج می زند.

۱۰- نسبت‌های زشت و ناروا به حضرت سلیمان(ع):

همانطور که در گذشته هم گفتیم، هیچیک از پیامبران الهی از تهمت‌های یهود در تورات موجود، مصون نمانده است که از جمله آنها حضرت سلیمان(ع) می باشد و هر پیامبری که بیشتر مشهور بوده و بنی اسرائیل خیلی به او افتخار می نمایند، بیش از دیگران هم مورد تهمت بنی اسرائیل

۱- سوره ص آیه ۲۶.

۲- سوره ص آیه ۳۰.

۳- کتاب اول پادشاهان باب ۱۴ ش ۸

قرار گرفته‌اند. به حضرت سلیمان(ع) نیز تهمتهای زیادی زده اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: در بحث «افراط و اغراق در تورات» گفتیم که این بی انصافها در تورات نوشته اند، حضرت سلیمان(ع) هزار زن داشت، که به این تهمت هم اکتفا نکرده و می نویسند: زنان او، او را به بت پرستی وادار کردند لذا به حضرت سلیمان(ع) نسبت بت پرستی هم می دهند و می نویسند:

«... آیا سلیمان پادشاه در همین امر گناه نورزید... زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند».^(۱)

و «سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری از (موآبیان) و... دوست می داشت و... زنانش دل او را برگردانیدند و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی از خدایان غریب (بتها) مایل ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود. پس سلیمان در عقب «عشتورت» خدای (بت) صیدونیان و در عقب «ملکوم» رجس (بت) عمونیان رفت و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده مثل پدر خود داود خداوند را پیروی کامل ننمود. آنگاه سلیمان در کوهی که روبروی اورشلیم است مکانی بلند بجهت «کמוש» رجس - بت - موآبیان ساخت و بجهت «مولک» رجس - بت - بنی عمون بنا کرد و همچنین بجهت همه زنان غریب که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند و قربانیا می گذرانیدند عمل نمود. پس خشم

خدا بر سلیمان افروخته شد از آنچه که دلش از یهوه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان (بتهای) غیر را ننماید، اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود بجا نیاورد...»^(۱)

خواننده گرامی ملاحظه می فرمایند که چگونه به بهترین بنده خدا، تهمت پرستش انواع بتها، تهمت سرپیچی از دستورات خدا، تهمت شرارت و تهمت بی ایمانی می زنند؟ چگونه یک پیامبر عزیز خدا را به اطاعت از دستورات همسرانش در بت پرستی و مخالفت با دستورات خداوند متهم می نمایند چگونه می توان انتظار داشت پیروان تورات موجود، دارای ایمان و اخلاق نیک و رفتار پسندیده باشند. در حالیکه پیامبر عزیز خدا را به چنین زشتیهایی متهم می نمایند؟ و در کتاب غزل غزلهای سلیمان سخنانی بس سخیف و ناشایست را به آن حضرت نسبت می دهند که بعضی از این مطالب را در بخشهای قبلی عرضه داشتیم و به بعضی دیگر در این قسمت اشاره می کنیم که در آن کتاب سخنانی به نام آن حضرت نوشته اند. از جمله اینکه:

«ای دختر مرد شریف پاهایت در نعلین چه بسنار
زیباست... ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در
آن کم نباشد... بیا ای محبوب من بصحرا برویم و در دهات
ساکن شویم و صبح زود به تاکستان برویم...»^(۲)

۱- کتاب اول: پادشاهان باب ۱۱.

۲- غزلهای سلیمان باب ۷.

۱۱- نسبت‌های ناروا به حضرت ایوب (ع):

در حالیکه حضرت ایوب (ع) مظهر و سنبل صبر و استقامت و بندگی است، تورات موجود سخنانی باطل و ناروا به او نسبت داده و از قول ایوب می‌نویسد:

«... بخدا می‌گویم مرا ملزم مساز و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت می‌کنی، آیا برای تو نیکوست که ظلم نمایی و عمل دست (مخلوق) خود را حقیر شماری و بر مشورت شریران بتابی...»^(۱)

حضرت ایوب (ع) را متهم می‌کنند به اینکه او به خدا می‌گوید: تو طرف شروران را می‌گیری و به میل آنها رفتار می‌کنی! و در جای دیگر از قول حضرت ایوب (ع) نسبت «جفا» به خدا داده می‌نویسد: «چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید»^(۲) و سایر سخنان زشتی که کتاب «ایوب نبی» مملو از این سخنان ناروا است و بعضی از آنها را در «بحث سخنان ضد و نقیض در تورات» نقل کردیم.

۱۲- تهمتهای زشت به حضرت یونس (ع):

پیامبران الهی مردم را به اطاعت خدا دعوت می‌کنند و خود در رأس اطاعت کنندگان از امر خدا می‌باشند. اگر پیامبری از دستورات خدا سرپیچی کند، که نمی‌تواند پیامبر باشد و خداوند چنین افرادی را به مقام نبوت نمی‌رساند، اما تورات موجود سرپیچی از دستورات خدا را به انبیاء

۱- کتاب ایوب نبی باب ۱۰ ش ۳.

۲- کتاب ایوب نبی باب ۱۹ ش ۲۲.

الهی از جمله حضرت یونس (ع) نسبت داده و می نویسد:

«و کلام خداوند بر «یونس بن امّای» نازل شده گفت
برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن... اما یونس
برخواست تا از حضور خدا به «ترشیش» فرار کند و...»^(۱)

و در جای دیگری می نویسد از اینکه خداوند به مردم بلا نازل نکرد
حضرت یونس خشمگین شده و بر خدا افروخته شد:

«آنگاه خدا از بلائیکه گفته بود به ایشان برساند، پشیمان
گردید و آن را به عمل نیاورد، اما این امر یونس را بغایت
ناپسند آمد و غیظش افروخته شد...»^(۲)

عجیب است که پیامبر خدا را به خودسر بودن و از تصمیم خدا منفور
بودن، متهم می کنند و اما خود را گمراه نمی دانند!!!

۱۳- چه تهمتی از این زشت تر:

آیا خداوند پیامبرش را به خوردن نجس انسان دستور می دهد؟ پناه
می برم به خدا از این اباطیل و از این نسبتهای زشت، تورات موجود چنین
سخن زشت و قبیح را نقل می کند که خود بیانگر این است که یهود هر چه
گفتار زشت است به خدا و انبیاء نسبت داده است. لذا در تورات موجود
می نویسد:

«خداوند به حزقیال نبی امر کرده و می گوید: و قرصهای
نان جو که می خوری آنها را بر سرگین انسان در نظر (جلوی

۱- کتاب یونس نبی باب ۱ ش ۳.

۲- کتاب یونس نبی باب ۴ ش ۱.

دیدگان) ایشان خواهی پخت و خداوند فرمود به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امتهایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده می سازم خواهند خورد، پس گفتم آه ای خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا بحال، میته یا دریده شده را نخورده‌ام و خوراک نجس بدهانم نرفته است...»^(۱)

۱۴- تهمت به حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع):

خداوند متعال در قرآن حضرت مریم (س) را با بهترین و پاکترین القاب و تعبیر نام می برد و می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^(۲)

«ملائک به حضرت مریم گفتند ای مریم به درستی که خداوند تو را برگزیده و از بین تمام زنان تو را (برای امرمهم) انتخاب کرده و ترا پاک و مطهر قرار داده و تو را بر تمام زنان عالم برتری بخشیده».

و در سوره مائده آیه ۷۶ از حضرت مریم، «صدیقه» راستگو و درستکار تعبیر می آورد و... اما یهودیان از خدا بی خبر و کافر به تمامی انبیاء، و آن دشمنان معاند خدا، به آن بزرگوار نسبت زشت داده و می گویند.

۱- کتاب حزقیال نبی باب ۴.

۲- سوره آل عمران آیه ۴۲.

«یسوع ناصری که ادعای پیامبری کرد و نصاری گولش را
خوردند با مادرش مریم که او را از مردی به نام «باندار» به زنا
آورده بود در آتش جهنم می سوزند».^(۱)

فصل هفتم

مکتب جنایت و کشتار

گردآورندگان تورات موجود، این کتاب آسمانی و وسیله هدایت را چنان به فرهنگ خشونت، جنایت، کشتار و بیرحمی مبدل کرده اند که گویا در فرهنگ الهی و آسمانی حضرت موسی (ع) (اعوذ بالله) هیچ رحم و محبت و شفقتی وجود ندارد و از این پیامبر خدا و از کتاب آسمانش چنان چهره جانی و درنده‌ای معرفی کرده اند که سایر ابعاد این دین الهی را تحت الشعاع قرار داده است، و تحریف کنندگان این کتاب، آنچنان این خشونت‌ها و جنایات را نقل کرده اند که انگار حضرت موسی (ع) این پیامبر مهربان و مظلوم خدا، خود منشأ و بنیانگذار این جنایات می‌باشد، لذا در تورات موجود آمده است: وقتی که حضرت موسی لشکر خود را به جنگ «مدانیان» می‌فرستد و آنها مدانیان را شکست داده و تمام مردان آنها را می‌کشند، تمامی بهایم و املاک آنها را غارت می‌کنند و شهرها و

روستاها و قلعه‌ها را به آتش می‌کشند و زنان و کودکان را به اسیری می‌گیرند و... وقتی که حضرت موسی به استقبال لشگرش می‌آید و متوجه می‌شود که زنان و بچه‌های مدانیان را نکشته بلکه به اسیری آورده‌اند، غضبناک می‌شود و دستور کشتن آنها را می‌دهد:

«و موسی به ایشان گفت آیا همه زنان را زنده نگه داشتید... پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زن بیوه را بکشید و...»^(۱)

خوانندگان گرام توجه دارند، در مکتبی که ادعا کنند پیامبر خدا حتی به کودکان و بیوه زنان هم رحم نکرده و دستور قتل آنها را صادر کرده، معلوم است که مردم و پیروان آن مکتب، چه جنایتی را به نام عقیده و دین مرتکب خواهند شد - تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل - اکنون به مواردی چند از تاکید تورات موجود به کشتار و فاجعه آفرینی اشاره می‌کنیم: در مورد جنگ با ساکنان «سیحون» آمده:

«... و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را هم باقی نگذاشتیم...»^(۲)

کشتن اطفال و زنان که دیگر افتخاری ندارد، بلکه همه اینها گویای خوی نسل‌کشی و توحش قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. و در مورد جنگ با ساکنان «باشان» آمده:

«... او را بحدی شکست دادیم که احدی از برای وی

۱ - سفر اعداد باب ۳۱.

۲ - سفر تثنیه باب ۲ ش ۳۴.

باقی نماند و در آن وقت همه شهرهایش را گرفتیم، یعنی شصت شهر... و آنها را بالکل هلاک کردیم. چنانکه با سیحون «ملک حشیون» کرده بودیم، هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود بغارت بردیم...»^(۱)

و جالب اینکه همه این کارها را به خدا نسبت می دهند که خدا گفت چنین کنید و... مثلاً در مورد جنگ با هفت قبیله... آمده:

«و چون یهوه خدایت ایشان را به دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و برایشان ترحم منما... و تمامی قومها را که یهوه به دست تو تسلیم می کند هلاک ساخته و چشم تو بر آنها ترحم ننماید...»^(۲)

چگونه علماء یهود از خود نمی پرسند که خداوند پیامبران را برای هدایت و ارشاد مردم می فرستد یا برای قتل عام آنها؟ اگر جنگ و کشتن را برای قوم معاند و محارب هم بشود توجیه کرد، اما کسانی که میخواهند با پیامبری یا حتی با پیروان آن پیامبر پیمان ببندند، ولی کتاب آسمانی آنها (تورات موجود) این اجازه را ندهد و بگوید «و با ایشان عهد نبند و بر ایشان ترحم منما و همه آنها را بالکل هلاک کن» چه توجیه و عذری می تواند داشته باشد؟ چنین دینی چگونه می خواهد مردم گمراه را جذب و هدایت کند؟ و اگر چنین هدفی ندارد، پس برای چه نازل شده است؟ و در

۱- سفر تثنیه باب ۳ ش ۴.

۲- سفر تثنیه باب ۷ ش ۲ و ۱۶.

مورد شهری که بعضی از جوانان آن شهر بخواهند به سراغ غیر خدای بنی اسرائیل بروند، دستور می دهد:

«البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آن را به هر چه در آن است، و بهایمش را با دم شمشیر هلاک نما و همه غنیمت آن را در میان کوچه اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت بالکل بسوزان...»^(۱)

اولاً اگر عده‌ای در صدد گمراه کردن مردم باشند، دیگران چه گناهی کرده اند و ثانیاً: بهایم و حیوانات آن شهر چرا باید با دم شمشیر هلاک شوند؟ و در جای دیگر می گوید:

«... اما از شهرهای این امتهائیکه یهوه خدایت ترا بملکیت می دهد هیچ ذی نفس را زنده مگذار، بلکه ایشان را یعنی حتیان، اموریان، کنعانیان و... را بالکل هلاک ساز...»^(۲)

اگر بفرض مردان یک قومی را بدلالی، محکوم بمرگ بدانید، پس زنها برای چه باید کشته شوند؟ کودکان به چه گناهی باید کشته شوند و بالاتر از اینها، «هر ذی نفسی» برای چه باید کشته و سوزانده شوند؟ روشن است که چنین حکمی را یک انسانی که عقل سالم داشته باشد دستور نمی دهد تا چه رسد به خدائی که از هر موجودی به مخلوقات خود مهربان تر است.

یوشع که برای تصرف شهر «اریحا» جاسوسانی را به آن شهر فرستاده بود، این جاسوسها را زن فاحشه‌ای در خانه خود جا می دهد، آنگاه که

۱- سفر تثینه باب ۱۳ ش ۱۵.

۲- سفر تثینه باب ۲۰ ش ۱۶.

شهر را تصرف می‌کنند یوشع دستور می‌دهد زن فاحشه را با وسایل خانه اش از شهر بیرون ببرند، سپس شهر را با همه آنچه که از انسان و حیوان و... در آن هست به آتش بکشند:

«... یوشع به قوم خود گفت صدا زنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است... و «راحاب» فاحشه فقط با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهد ماند... و قوم یعنی هر کس پیش روی خود بشهر آمد و شهر را گرفتند و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و -حوان و پیر، حتی گاو و گوسفند والاغ را بدم شمشیر هلاک کردند. یوشع به آن دو مرد که برای جاسوسی شهر (در خانه آن زن فاحشه پنهان شده بودند) گفت بخانه زن فاحشه بروید و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آورید... سپس شهر را با آنچه که در آن بود به آتش سوزانیدند...»^(۱)

تعالیم یک کتاب آسمانی که یک زن فاحشه را و حتی وسایل خانه یک زن فاحشه را محترم بشمارد، اما سایر ساکنان شهر را اعم از زن و مرد و بچه و پیر و حتی حیواناتش را دستور بدهد در آتش بسوزانند و برایشان هیچ ارزشی و حق حیاتی قائل نباشد، پیروان چنین کتابی، چه فرهنگی، چه معرفتی و چه ارزشی را می‌خواهند از چنین کتابی یاد بگیرند؟ و چگونه موجوداتی بار می‌آیند؟ و اصلاً اینها چه پیامی برای بشریت دارند؟

و در مورد تصرف شهر «عای» آمده:

«... و چون شهر را گرفته باشید سپس شهر را به آتش بسوزانید... و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده شهر را به آتش سوزانیدند... بعدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت... و همه آنها از دم شمشیر افتاده هلاک گشتند. تمامی اسرائیل به «عای» برگشته آنرا بدم شمشیر کشتند... پس یوشع (شهر) عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت».^(۱)

گرچه سخنان تورات موجود در القاء فرهنگ کشتار و بیرحمی و شقاوت، خیلی بیشتر از آن مواردی است که ما در این نوشته می آوریم، اما بیان گوشه‌های بیشتر از سخنانی که شقاوت و جنایت را القاء می‌کند، برای شناخت بیش از پیش قوم بنی‌اسرائیل و تورات موجود، کمک می‌کند.

در جنگ بنی‌اسرائیل با چند شهر دیگر آمده است:

«... و چون یوشع و بنی‌اسرائیل از کشتن ایشان بکشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند... - سپس یوشع دستور می‌دهد پنج پادشاه پنج شهر را که با آنها می‌جنگیدند و پادشاهان، اسیر بنی‌اسرائیل شده بودند در نهایت تحقیر و ذلت می‌آورند و... - بعد از آن یوشع آن پادشاهان را زد و کشت و بر پنج دارکشید که تا شام بر دارها آویخته بودند و... و در آن روز یوشع (شهر) مقیده را گرفت و (مردم) آن و ملک را بدم شمشیر زده ایشان و همه نفوسی را

که در آن بودند هلاک کرد و کسی را باقی نگذاشت... و یوشع با تمامی بنی اسرائیل از (مقیده) به (لبنه) گذشت و با «لبنه» جنگ کرد و خداوند، آن را نیز با ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود. سپس آن (پادشاه) و همه کسانی را که در شهر بودند بدم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت... و یوشع با تمامی اسرائیل از لبنه به «لاخیش» گذشت و به مقابلش اردو زده با آن جنگ کرد... و آن شهر و همه کسانی را که در آن بودند بدم شمشیر کشت، آنگاه «هورام» مَلِک «جازر» برای اعانت لاختیش آمد و یوشع او و قومش را شکست داد. بعدیکه کسی را برای او باقی نگذاشت و یوشع با تمامی اسرائیل از لاختیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده با آن جنگ کردند و در همان روز آن را گرفته بدم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد... و یوشع با تمامی اسرائیل از «عجلون» به «حبرون» برآمده با آن جنگ کردند و آن را گرفته آن را با مَلِکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند، بدم شمشیر زدند و موافق هر آنچه که (از کشتار و جنایت) به عجلون کرده بود (باحبرون انجام داد) کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند هلاک ساخت و یوشع با تمامی اسرائیل به دبیر برگشت و با آن جنگ کرد و آن را با مَلِکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را بدم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت.

بطوریکه با حبرون رفتار نموده بود... پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان جنوب هامون و جمیع ملوک آنها را زده کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرد...»^(۱)

واضح است که این سخنان خالی از اغراق و افراط نیست. اینچنین نبوده که مردم همانند علفی در چمنزار باشند که بنی اسرائیل با داسهای بزرگ و بدون شکست به درو کردن آنها پردازند و... اماچند چیز بطور قطع از این سخنان برداشت می شود و آن عبارت است از:

۱- خوی کشتار، جنایت و غارتگری قوم بنی اسرائیل.

۲- القاء فرهنگ جنایت و توحش به نسلهای آتی.

۳- تحریف تورات، زیرا این سخنان، یا راست است یا دروغ. اگر راست باشد معلوم می شود که چنین کتابی و تعالیمی نمی تواند از سوی خدا باشد که خداوند یک گروه را بجان همه انسانهای دیگر تسلط بدهد، و اگر دروغ باشد، یعنی چنین نبوده که در تورات نوشته شده، روشن است که باز هم این تورات از سوی خدا و تعالیم خدا نیست. و در سفر داوران می نویسد:

«بعد از وفات یوشع، بنی اسرائیل از خداوند سؤال

کرده گفتند کیست که برای ما بر کنعانیان اول برآید و با آنها جنگ کند؟ خداوند گفت: یهود برآید... و یهودا برآمد و خداوند کنعانیان و فرزریان رابه دست ایشان تسلیم نموده و ده هزار نفر از ایشان را در بازق کشتند... و ادونی بازق فرار کرد و او را تعاقب کرده گرفتندش و شستهای دست و پایش را

بریدند...»^(۱).

اولاً: قید نشده که چه کسی این سؤالها را از درگاه خدا می پرسیده فقط می نویسد «بنی اسرائیل از خدا سؤال کرده گفتند...» که آیا بنی اسرائیل با خدا سخن می گفتند؟ آیا به همه بنی اسرائیل وحی نازل می شده؟ و یا پیامبری بوده که بجای نام او، بنی اسرائیل نوشته اند؟

ثانیاً: در چنین تعالیمی نه تنها جنگ، کشتار، آتش زدن و غارت کردن بعنوان یک عقیده، یک دین و حتی دستور خدا به بنی اسرائیل توصیه می شود، شکنجه و مثله کردن نیز از جمله تعالیم تورات موجود می باشد که بنی اسرائیل این تعالیم خشونت و جنایت را امروزه در اعلا درجه در حق فلسطینیان اعمال می کنند و....

در تورات موجود در مورد جنگ بنی اسرائیل با عده ای دیگر از مخالفان خود آمده:

«... و خداوند به یوشع گفت از ایشان مترس، زیرا که فردا در چنین وقتی جمیع ایشان کشته شده بحضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد و اسبان ایشان را پی خواهی کرد و عرابهای ایشان را به آتش خواهی سوزانید... و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و «مِسرفوت مایم» و تا «وادی مصفه» بطرف شرقی تعاقب کرده کشتند بحدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند و یوشع در آنوقت برگشت و حاصور را گرفته مَلِکش را با شمشیر کشت... و همه کسانی را که در آن بودند

بدم شمشیر کشته ایشان را بالکل هلاک کرد و هیچ ذی حیات باقی نماند و حاصور را با آتش سوزانید و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را بدم شمشیر کشته بالکل هلاک کرد... و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود بغارت بردند. اما همه مردم را بدم شمشیر کشتند بحدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند... و شهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد... زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا بمقابله اسرائیل درآیند و او ایشان را بالکل هلاک سازد و برایشان رحمت نشود، بلکه ایشان را نابود سازد...»^(۱)

آنچه از این نوشتار تورات موجود برمی آید این است که خداوند خواسته است امتهای دیگر با اسرائیل صلح نکنند و به دین حضرت موسی ایمان نیاورند. بلکه همه آنها بالکل هلاک شوند، نه تنها خودشان بلکه حیواناتشان نیز از دم شمشیر بنی اسرائیل بگذرند و در آتش آنها بسوزند، اگر خدا برای مردم چنین اراده ای کرده باشد پس وجود انبیاء بهانه ای برای قتل و عام مردم خواهد بود نه برای هدایت آنها !!! و علاوه بر این، آیا حیوانات که از این مسائل استثناء می باشند چرا باید کشته شده یا در آتش سوزانده شوند؟ و همچنین کودکان خردسال که نه گناهی دارند و نه تکلیفی و نه موضوع مخالفت و یا موافقت آنها با انبیاء الهی مطرح است، چرا باید کشته شده و در آتش سوخته گردند؟ آیا خداوندی که

همین تورات از او به رئوف و مهربانی نام می برد، چنین دستوراتی را صادر می کند؟

و درباره اینکه یوشع پیر و سالخورده شده و باید تجاوز به سرزمین دیگران و کشتار مردم و به خاک و خون کشیده شدن کودکان، زنان، پیران و حتی حیوانات ادامه پیدا کند، آمده:

«و یوشع پیر و سالخورده شد و خداوند به وی گفت تو پیر و سالخورده شده ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می ماند و این است زمینی که باقی می ماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جشوریان از شیحور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده می شود... و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغاره که از صیدونیان است تا افیق و تا سرحد اموریان و زمین جبلیان و تمامی لبنان بسمت مطلع آفتاب (مشرق) از بعل جاد که زیرکوه حرمون است تا مدخل حمات، تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تا «مسرفوت مایم» که جمیع صیدونیان باشند، من (خدا) ایشان را از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد. لیکن تو آنها را به بنی اسرائیل بملکیت بقرعه تقسیم نما، چنانکه تو را امر فرموده ام...»^(۱)

و در مورد جنگ بنی اسرائیل با «موآبیان» آمده:

«... و در آن وقت بقدر ده هزار نفر از موآبیان را یعنی هر زورآور و مرد جنگی را کشتند و کسی رهایی نیافت... و

بعد از او شجر بن عتات بود که ششصد نفر از فلسطینیان را با چوب گاورانی کشت...»^(۱)

گرچه این سخنان هم، از دروغهایی است که یهود سر هم کرده، زیرا روشن است که یک نفر نمی تواند با چوبدستی، ششصد نفر را بکشد. اما خود این گفتار روح خشونت، قساوت و جنگ طلبی و خصومت را در روان پیروان تورات موجود تحریک می کند و چنین فرهنگی را به آنها القاء می نماید.

و در مورد جنگ «جدعون» از بنی اسرائیل با قبایل زبج و صلمونع که آنها را تعقیب می کرده و از قبایل (اهالی) سگوت و فنوعیل نان تقاضا می کند و آنها از دادن نان خودداری می کنند. جدعون آنها را به شکنجه و کشتار تهدید و مجازات می نماید.

«... پس مشایخ شهر و شوک و خارهای صحرا را گرفته اهل سگوت را به آنها تأدیب نمود و برج فنوعیل را منهدم ساخته مردان شهر را کشت... پس جدعون برخواسته زبج و صلمونع را بکشت...»^(۲)

و در مورد جنگ ابیملک با مردم شهر شکیم آمده:

«... و ابیملک در تمامی آن روز با (مردم) شهر جنگ کرده شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند کشت و شهر را منهدم ساخته، نمک در آن کاشت و چون همه مردان برج شکیم این را شنیدند به قلعه بیت ایل بریت داخل شدند و به ابیملک خبر دادند که همه مردان در برج شکیم جمع شده

۱- سفر داوران باب ۳ ش ۲۹.

۲- سفر داوران باب ۸.

اند... ابیملک قلعه را بر سرایشان به آتش سوزانید، بطوریکه همه مردمان برج شکیم که تخمیناً هزار مرد و زن بود بمردند...»^(۱)

تنها چیزی که در تورات موجود به چشم نمی خورد صلح و بخشش و رحم و عاطفه و... است، و چیزی که در تمامی تاریخ بنی اسرائیل مملو است قتل و کشتار و آتش زدن و قتل عام انسانها و حیوانات و تخریب آبادیها و... است.

تورات داستان عاشق شدن شخصی از بنی اسرائیل به نام «شمشون» به دختری از فلسطینیان را ترسیم می کند که آن پسر، پدر و مادرش را بالاجبار به خواستگاری آن دختر می فرستد، پدر دختر که موافق این ازدواج نبود، اتلاف وقت می کند. تا اینکه تصور می کند شمشون از خواستگاری منصرف شده است، دخترش را به ازدواج دیگری در می آورد، آنگاه شمشون در صدد انتقام بر می آید:

«شمشون روانه شده سیصد شغال گرفت و مشعلها را برداشته (شغالها را) دم بر دم گذاشت و در میان هر دو دم مشعلی گذاشت و مشعلها را آتش زده، آنها را در کشت زارهای فلسطینیان فرستاد و بافه ها و زرعه ها و باغهای زیتون را بسوزانید... (شمشون) چانه (جمعجه) تازه الاغی را یافته دست خود را دراز کرد، آن را گرفته هزار مرد را با آن کشت...»^(۲)

۱- سفر داوران باب ۹ ش ۴۴.

۲- سفر داوران باب ۱۵.

همانطور که ملاحظه می فرمائید داستانی است خیلی مذموم که یک فرد عاشق بخاطر انتقام گرفتن، به کاری زشت و دیوانه وار اقدام می کند. گرچه دروغ بودن این داستان از سر و رویش می بارد که یک نفر سیصد شغال را بگیرد و دم آنها را به هم ببندد و... و یا با استخوان جمجمه الاغی هزار مرد را بکشد و...، اما آنچه که جای سؤال است این است که چنین داستانهای سراسر دروغ و زشت، چه ربطی به یک کتاب آسمانی دارد؟ آیا خداوند این داستان را گفته؟ آیا حضرت موسی (ع) این را نقل کرده است؟ آیا پیامبر دیگری این داستان را بیان کرده؟ آیا در این داستان نتیجه گیری عبرت آموز یا نصایحی وجود دارد؟ قطعاً که هیچکدام از اینها نیست، اما چیزی که بطور واضح و روشن از این داستان به دست می آید این است که:

۱- به هر بهانه ای باید کشت، سوزانید و تخریب نمود.

۲- به هر شکل ممکن و با هرگونه ابزار قابل تصور باید نابود کرد، قتل عام نمود، آتش زد و....

و باز داستان دیگری را بدین مضمون نقل می کند که:

«بنی دان که قومی از اسرائیل است و برای خود دنبال

سرزمینی هستند که در آن زندگی کنند، شهری به نام «لاش»

را در سرزمینی خوش آب و هوا پیدا می کنند که مردمانی آرام

و قابل اطمینان و با فرهنگ در آن زندگی می کنند و...،

بنی دان برای تصرف آن سرزمین به آن مردم با فرهنگ

حمله کرده و ایشان را بدم شمشیر کشته شهر را

به آتش می سوزانند...»^(۱)

دقیقا همان چیزی که بنی اسرائیل امروز بر سر فلسطینیان آورده و شاید هم این نوشتارها است که چنین فرهنگ و رفتاری را به نسلهای بنی اسرائیل القاء می نماید.

و در مورد جنگ با «بنی بنیامین» - که آنها نیز تیره ای از بنی اسرائیل و اولاد بنیامین فرزندی یعقوب می باشند - آمده:

«... و بنی اسرائیل در آن روز بیست و پنج هزار و یکصد نفر را از بنیامین هلاک ساختند... و کمین کنندگان اسرائیل خود را پراکنده ساخته و تمام شهر را بدم شمشیر زدند... و هیجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان مردان جنگی بودند افتادند... و پنج هزار نفر از ایشان را بر سر راهها هلاک کردند و ایشان را تا «جدعوم» تعقیب کرده دو هزار نفر از ایشان را کشتند... و مردان بنی اسرائیل بر بنیامیان برگشته ایشان را بدم شمشیر کشتند یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هر چه را که یافتند و همچنین همه شهرهایی را که به آنها رسیدند به آتش سوزانیدند»^(۲).

با اینکه تورات موجود - همچنان که در گذشته اشاره کردیم - بدترین، زشت ترین و پلیدترین کارها را به انبیاء الهی نسبت می دهد و کارهای زشت و شنیع را چنان تعریف می کند که انگار یک موضوع کاملاً عادی و طبیعی را نقل می کند، اما در جاهای دیگر تورات، به این بهانه که فلان قوم

۱ - سفر داوران باب ۱۸.

۲ - سفر داوران باب ۲۱.

فلان گناه را کرد، یا فلان قوم از دعا به درگاه خدا خودداری کرد، خود را مجاز به قتل عام آنها می دانند و... در تورات موجود از قومی به نام «جلعاد» نام می برد که این قوم از اسباط بنی اسرائیل بوده، این قوم بخاطر اینکه برای دعا بحضور خدا به «مصفه» نیامده بودند از سوی بنی اسرائیل قتل عام می شوند:

«و مردان اسرائیل در «مصفه» قسم خورده و... مذهبی در آنجا بنا کردند... قسم خورده گفتند هر کس بحضور خداوند به مصفه نیاید البته کشته شود... اینک از «یابیش جلعاد» کسی به اردو و جماعت نیامده بود... پس جماعت (بنی اسرائیل) دوازده هزار نفر از شجاعترین قوم را به آنجا فرستاده و ایشان را امر کرده گفتند: بروید و ساکنان یابیش جلعاد را با زنان و اطفال بدم شمشیر بکشید...»^(۱)

مکتب بنی اسرائیل بیش از آنکه مکتب دینی و اعتقادی باشد مکتب جنایت، خشونت، کشتار، غارت و سوزاندن است. مکتبی که صلح، آشتی، تعهد، احترام به حقوق دیگران و... در آن یافت نمی شود. آنجا که کتاب باصطلاح آسمانیان (تورات موجود) آنها را به کشتار مردان و زنان و کودکان و حیوانات توصیه نموده و از صلح و دوستی، و در کنار دیگران زندگی کردن را منع می نماید؛ از پیروان چنین کتابی چه انتظاری می توان داشت؟ به این نوشته تورات موجود توجه فرمائید:

«سموئیل به شاول گفت... پس الان برو و «عمالیق» را شکست داده و جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز و

برایشان شفقت مفرما، بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش، پس شأوول قوم را طلبید و از ایشان دویست هزار پیاده و ده هزار مرد از یهودا در طلایم سان دید و شأوول بشهر عمالیق آمده و در وادی کمین گذاشت... و شأوول عمالقه را که از حویله تاشور که در برابر مصر است شکست داده و اجاج پادشاه عمالیق را زنده گرفت و تمامی خلق را بدم شمشیر بالکل هلاک ساخت...»^(۱)

پس خوانندگان گرام توجه دارند که چگونه کتابی را به خدا و انبیاء نسبت می دهند که در آن کتاب، حتی به کشتن اطفال و شیرخواره ها و شتر و الاغ هم دستور داده است! آیا چنین کتابی و چنین تعالیمی و چنین مکتبی و چنین فرهنگی جز نکبت، بدبختی، فاجعه، توحش و نفرت، چه رسالتی، چه پیامی، چه هدایتی و نفعی به بشریت می تواند داشته باشد؟ و در جای دیگر آمده:

«... و داود از خداوند سؤال کرده و گفت آیا بروم و این فلسطینیها را شکست بدهم. خداوند به داود گفت برو و فلسطینیها را شکست داده و... و داود با مردانش به قلعه رفتند و با فلسطینیها جنگ کرده و مواشی ایشان را بردند و ایشان را بکشتار عظیمی کشتند...»^(۲)

خداوند پیامبران را برای هدایت بشر مبعوث نموده، نه برای کشتار عظیم، و اگر هم در تعالیم انبیاء جهاد وجود دارد، برای دفع ظلم است نه برای

۱- کتاب ازل سموئیل باب ۱۵.

۲- کتاب اول سموئیل باب ۲۳ ش ۲.

ایجاد ظلم و کشتار عظیم، کشتن کودکان و شیرخوارگان هیچگاه با مکتب انبیاء و با رسالت انبیاء و با ظلم ستیزی انبیاء سازگار نیست. زیرا که این کارها عین ظلم است.

پی کردن اسبهای مخالف آنهم پس از شکست دشمن چه معنایی می تواند داشته باشد؟ در تورات آمده:

«... و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از

او گرفت و داود جمیع اسبهای عرابه اش را پی کرد...»^(۱)

و «... داود از آرمیان هفتصد عرابه و چهل هزار سوار

را کشت...»^(۲)

و همچنین در مورد جنگ با ادومیان آمده:

«... و تمامی ذکوران ادوم را کشته بود، زیرا که یوآب و

تمامی اسرائیل شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکوران

آدوم را منقطع ساختند (از بین بردند)...»^(۳)

با اینکه دعوت به دین، باید بر مبنای دلایل و سخنان منطقی استوار

باشد که خداوند در قرآن می فرماید:

﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی

هی احسن...﴾^(۴)

«مردم را با سخنان حکیمانه و نصایح پسندیده به راه خدا دعوت کن

و با آنها آنچنان که شایسته است گفتگو کن.»

۱- کتاب دوم سموئیل باب ۸ ش ۲۰.

۲- کتاب دوم سموئیل باب ۱۰ ش ۱۸.

۳- کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ ش ۱۶.

۴- سورة نحل آیه ۱۲۵.

اما در تورات موجود آمده:

«... خداوند چنین می‌گوید چونکه آرامیان می‌گویند که یهوه خدای کوهها است و خدای وادیها نیست لهذا تمام این گروه عظیم را به دست تو تسلیم خواهم کرد تا بدانید که من یهوه هستم... و بنی اسرائیل صد هزار پیاده آرامیان را در یک روز کشتند...».^(۱)

و در مورد جنگ بنی اسرائیل با «موآبیان»، کشتار انسانها، تخریب مزارع، پرکردن چاهها و نابودی شهرها را با افتخاری تمام چنین وصف می‌کند:

«... اسرائیلیان برخواسته موآبیان را شکست دادند که از حضور ایشان منهزم شدند و (اسرائیلیان) به زمین ایشان داخل شده موآبیان را می‌کشتند و شهرها را منهدم ساختند و بر هر قطعه زمین نیکو هر کس سنگ خود را انداخت آن را پر کردند و تمام چشمه‌های آب را مسدود ساختند و تمامی درختان خوب را قطع کردند و...».^(۲)

آیا تخریب مزارع، پرکردن چشمه‌ها، قطع درختان هم افتخاری دارد؟ آیا این است رسالت انبیاء الهی؟ انبیاء آمدند برای آبادی زمین، برای ارشاد انسانها، نه برای خراب کردن و قطع درختان و... .

موضوع کشتار جمعی و جنایات یهود، به مناطق فلسطین و مصر و... خلاصه نشده و نخواهد شد. بلکه هر جا که قدرت پیدا کرده و سلطه

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۲۰ ش ۲۸.

۲- کتاب دوم پادشاهان باب ۳ ش ۲۴.

یافتند، بلای جان مردم شده و به نسل کشی و تخریب شهرها اقدام کردند که از جمله آنها ایران می باشد. آنگاه که «مردخای یهودی» از روش «زن ابزاری» استفاده کرده و برادرزاده اش را آرایش کرده و به دربار «اخشورش» فرستاد و اخشورش او را بعنوان معشوقه خود پذیرفت و او در دل اخشورش جا پیدا کرد و یهودیان در دربار اخشورش نفوذ پیدا کردند، آنگاه به قتل و غارت و کشتار و شکنجه مخالفان ایرانی خود پرداختند که به یک مورد، اشاره می کنیم:

«پس یهودیان جمیع دشمنان خود را بدم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند (هر بلایی می خواستند سر آنها آوردند) بعمل آوردند و یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر را بقتل رسانیده هلاک کردند... و ده پسر هامان (وزیر پادشاه) را بدار آویختند... و یهودیانی که در شوش بودند در روز چهاردهم ماه آذر نیز جمع شده سیصد نفر را در شوش کشتند... و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان (مخالفان) خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند...»^(۱)

و در مورد جنگ با ساکنان اورشلیم آمده:

«... در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم ننماید، پیران و جوان و دختران و اطفال و زنان را تماما به قتل برسانید و صحنها را از کشتگان پر ساخته بیرون آئید. پس بیرون آمدند و در شهر

بکشتن شروع کردند...»^(۱)

رحم نکردن و کشتن زنان و بچه ها و پیران و جوانان از اصول فرهنگ بنی اسرائیل می باشد. خانه ها را بر سر کودکان خراب کردن، صحنها را پر از کشته کردن و در کوچه ها و خیابانها جوی خون راه انداختن، ضمانت بقاء و حیات بنی اسرائیل می باشد و گرنه یهود مرگ و نابودی خود را در آرامش و صلح بین مردم می بینند. زیرا که چیزی جز کشتار ندارند !!!

آنگاه که این مطالب را می نوشتیم در بعضی روزنامه ها نیز مطلبی در این راستا نوشته بودند که در تأیید مطلب فوق می باشد و ما هم اینجا آوردیم:

«مارتین وان گریواله» استاد تاریخ در دانشگاه عبری اسرائیل گفت: باید فلسطینیان را تا آنجا که لازم است کشت، کسی که نتواند برای حفظ کشورش دست به جنایت بزند شایسته کشورداری نیست. وی تصریح کرد پس از قتل عام فلسطین باید دیوار بلندی را برای جدا سازی مناطق فلسطین و اسرائیل احداث کرد، بطوریکه تماماً ارتباط این دو بخش قطع شود. وی با این ادعا که جنایتهای وحشیانه جزئی از تاریخ است افزود: اگر جنایتی در زمان مناسب صورت بگیرد قابل بخشش است و من میتوانم در جامعه ای که برای پایان دادن به جنایت دست به جنایت می زند زندگی کنم...»^(۲)

۱- کتاب حزقیان نبی باب ۹ ش ۵

۲- روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۶۶۷۱ تاریخ ۸۱/۴/۱۶

این حرف که به جنایت آفرینی، تبلیغ و جنایت را جزئی از تاریخ و زندگی می‌داند همان فرهنگی است که تورات موجود به یهود القاء می‌کند و جنایت را برای آنها مقدس و امر خدا جلوه می‌کند.

«جان ناس» می‌نویسد:

«یهودیان بخاطر جنایاتی که مرتکب می‌شدند نزد همه قبایل مطرود و منفور بودند و هر جا که زندگی می‌کردند از سوی دولت مجبور می‌شدند در محله‌هایی پست و جدای از مردم و داخل دیوارهایی بلند بسر ببرند و حتی برای اینکه در میان مردم شناخته شوند مجبور بودند قطعه پارچه زردرنگی روی لباس خود بعلامت یهودیت بر سینه خود بدوزند و....

حتی اینکه «لوتر» آلمانی مصلح شهیر با آنکه نخست رساله‌ای بحمايت از یهود و منع آزار ایشان انتشار داد ولی بعد که تاریخ دشمنی یهود را با مسیحیت مطالعه نمود، علیه آنان بخشم آمد و رساله دیگری منتشر کرده و اسرائیلیان را دروغگو شمرد و افسانه‌ها و حکایاتی که در سنگدلی و قساوت آن قوم و کشتن و زهر دادن نفوس و اطفال مسیحیان را که در السنه و افواه عوام منتشر بود و می‌گفتند:

«در روز عید پاک یهودیان خون مسیحیان را می‌نوشتند و با اطبای ایشان مرضای مسیحی را مسموم می‌سازند، باور کرده و در سخنان خود آنها را تکرار کرد».^(۱)

یهود می گوید:

کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ما است و پیمان
بستن با مسیحیان، یهودی را ملتزم به اداء آن نمی کند.
و باز می گویند:

اجانب (غیر یهود) دشمن خدا و مثل خنزیرند و
قتلشان مباح است.

اگر یکی از اجانب (غیر یهود) را بکشیم مثل این است
که در راه خدا قربانی کرده ایم.

غیر یهودی هر چند صالح و نیکوکار هم باشد باید او
را کشت.

حرام است غیر یهودی را نجات بدهید، حتی اگر در
چاهی بیفتد باید فوراً سنگی بر در آن گذاشت.

اگر یک نفر یهودی به غیر یهودی کمکی بکند گناهی
نابخشودنی مرتکب شده است و اگر غیر یهودی در دریا در
حال غرق شدن باشد نباید نجاتش بدهی.

هلاک کردن مسیحی ثواب دارد و اگر کسی نمی تواند
او را بکشد لا اقل سبب هلاکتش را فراهم نماید.^(۱)

حال که سخنان یهود را ملاحظه نمودید که چگونه کشتن غیر یهود را

جزء واجبات دینی خود تبلیغ نموده و جز به یهود، به هیچ کس دیگر حق حیات قایل نیستند، در مقابل، فرهنگ دین مقدس اسلام را هم در نظر بگیرید: آنگاه که علی (ع) مالک اشتر را به حکومت مصر می فرستاد، فرمود:

﴿فَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمَ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ. إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...﴾^(۱)

«مبادا در حق مردمی که به آنها حاکم شدی مانند جانور درنده باشی و به آنها ظلم کنی، زیرا که آن مردم دو دسته اند: یا برادران دینی تو هستند و یا در خلقت همانند تو هستند».

پس در هر دو صورت چه مسلمان باشند چه غیر مسلمان، باید از حقوق آنان محافظت نمائی.

و باز در همین ایام بود که مطلبی در تأیید مطالب گذشته در روزنامه جمهوری اسلامی نوشته بود که ابتدا در نوشتن آن مردد بودم. اما وقتی نوشته «جان ناس» را از «لوتر» دیدم و سایر نوشته ها را خواندم به اضافه کردن آن مصمم شدم و آن نوشته این است:

«یک پزشک ساکن انگلیس اخیراً مشاهدات عجیب خود را در مورد عید «پسه» یهودیان از طریق اینترنت به اطلاع مردم رساند دکتر «ادوارد بوزویل» می گوید: «من مطالعات پزشکی خود را در دانشگاه «کلاسکو»

در اسکاتلند می گذراندم و در خانه یک خانواده یهودی زندگی می کردم، یک هفته قبل از عید پسه یهودیان، «مادام ماکوای» صاحب خانه از من خواست کیسه خونی از بیمارستان برای او بیاورم. او علی رغم اصرار من که چرا کیسه خون انسان از من خواسته است توضیح نداد، من یک کیسه از خون موش و خرگوش که در آزمایشگاه بیمارستان مورد استفاده قرار می گرفت به نام خون انسان برای او آوردم. هفته بعد که جشن عید پسه بود و تمام فامیل و بستگان حضور داشتند کیک بزرگی را آوردند و آن را تقسیم نموده و قسمتی را هم به من دادند. من روی کیک خطهای سیاهی را مشاهده کردم و متوجه شدم این کیک مزه خاصی دارد. از افراد خانواده در این مورد سؤال کردم. آنها با خنده به من توضیح دادند که این کیک با همان خون انسانی که تو آورده ای آغشته است... ولی بعداً متوجه شدم که خوردن کیک آغشته به خون، یک عادت قدیمی است که یهودیان از گذشته های دور به آن عمل می کنند».^(۱)

موضوع جنایت یهود چیزی نیست که در چنین نوشته های جزئی، بطور کامل بیان شود. در عین حال خواستم برای اهل تفکر و اندیشه که گفته اند «العاقل یکفیه الاشاره» این چند نمونه از جنایات و فاجعه آفرینی و جنایت آموزی یهود را نوشته باشم. و در آخر، دیدگاه یهود را برای تصرف کشورهای دیگر منطقه، به این بحث اضافه می کنم:

تورات موجود، یهود را مالک و صاحب هر جایی می‌داند که به آنجا قدم بگذارند، لذا می‌نویسد:

«خداوند، یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرد و گفت... پس الان برخیز و از اردن عبور کن، تو و تمامی از این قوم به زمینی که من به ایشان یعنی به بنی اسرائیل می‌دهم هر جائیکه کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام. چنانکه به موسی گفتم از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات تمامی زمین حَتّیان و تا دریای بزرگ بطرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود».^(۱)

- تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل -

فصل هشتم

عدم پایبندی یهود به احکام تورات

مردم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. یک دسته آنهایی هستند که دین و مکتبی را، به هر نحوی، پذیرفته‌اند و پایبند آن دین و مکتب می‌باشند (بحث حق و یا باطل بودن دین مورد پذیرش، جای خود دارد). عده‌ای دیگر پایبند دین و مکتب مورد ادعای خود نیستند بلکه از آن به عنوان سپر امیال و منافع خود استفاده می‌کنند و در واقع پشت تابلوی آن دین و مکتب کارهای خلاف خود را پنهان می‌نمایند، گرچه چنین افرادی در هر دین و مکتبی وجود دارند و همه مدعیان، در ادعای خود صداقت ندارند اما آنچه در این نوشته مورد بحث است این است که بعضی گروه‌ها و طوایف، در ابزار قرار دادن دین، ریشه دار بوده و شهرت دارند. یهودیان در ابزار قرار دادن دین، شهره آفاقند بدین معنا که پایبند واقعی «تورات» نیستند. بلکه پایبند خواسته‌های نفس اماره و منافع

دنیايي خود هستند. آنچه از تورات بر طبق ميل نفساني و منافع دنيوي آنها باشد پايبند و مقيد به آن هستند و آنچه برخلاف ميل آنها باشد خلاف آن عمل مي کنند. مثلاً در جنگ و جنایت و خیانت و... به آنچه در تورات موجود است (که در فصل گذشته به آن پرداختیم) مو به مو عمل می کنند و بلکه چند برابر آن، قساوت به خرج می دهند، اما آنچه که از اخلاقیات و حلال و حرام های دینی نقل شده، بدان بی توجه و بی اعتنا می باشند. قبل از آنکه به نمونه هایی از این مورد اشاره کنیم، یک بار دیگر گفتار مرخوم علامه طباطبایی (رض) را در مورد قوم یهود مرور می کنیم. آن بزرگوار می فرماید:

«بنی اسرائیل مردمی فرورفته در مادیات بوده و جز لذائد مادی و صوری چیز دیگری سرشان نمی شده. امتی بودند که جز در برابر لذت و کمالات مادی تسلیم نمی شدند و به هیچ حقیقتی از حقایق ماوراء حسی ایمان نمی آوردند؛ همچنان که امروز هم همین طور است و همین خوی باعث شده که عقل و اراده شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار بگیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز می کند جایز ندانند و غیر آن را اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس، باعث شده که هیچ سخنی را نپذیرند مگر آنکه حس آن را تصدیق کند... و آنچه را که ماده پرستی صحیح بدانند و آنچه را که ثروتمندان آن را نیکو بشمارند قبول کنند؛ هر چند که حق نباشد...»^(۱).

بنابراین آنچه از قرآن و خود تورات به دست می آید، این است که یهودیان چه در گذشته و چه در حال، از دین، به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مادی خود استفاده می کنند، اعم از آنکه سخنانی را موافق میل سلاطین و ثروتمندان، به نام دین به آنها می گفتند تا از این طریق ثروتمند بشوند و چه آن که با انبیاء الهی (ع) اعم از انبیاء بنی اسرائیل و غیر بنی اسرائیل حتی تا حد کشتن شان، مخالفت می کردند تا منافع مادی خود را حفظ کنند، بعنوان مثال با اینکه در تورات موجود، خبر آمدن مسیح (ع) و اینکه او از دختری باکره متولد خواهد شد بطور صریح بیان شده و از قول اشعیا نبی (ع) می نویسد:

«خداوند به شما آیتی خواهد داد اینک دختری باکره

حامله شده پسری خواهد زائید...»^(۱)

اما همینکه حضرت عیسی (ع) بدنیآ آمد، علماء یهود وجود او و آئین او را به خلاف منافع مادی و جاه و مقام خود دیدند، نه تنها او را تکذیب کردند، بلکه بدترین تهمت را به آن حضرت و حضرت مریم (س) زدند. و از حیث اعمال و رفتار اخلاقی و دینی نیز پایبند اوامر و نواهی کتاب آسمانی خود نیستند. خلاصه آن که برای یهود خواست مادی شان ملاک است نه دستور دینی شان، و یهود و مسیحیت آنقدر به احکام دینی خود بی اعتنا شده و واجبات و حرامهای دینی خود را کنار گذاشته اند که، این ذهنیت هم برای یهودیان و هم برای مسیحیان و هم برای مسلمانان پیدا شده که واجبات و محرمات و مقیدات اخلاقی دینی فقط در حوزه دین اسلام است و غیر مسلمین از تقیدات دینی آزادند و هر غیر مسلمانی می

تواند هر کاری که بخواهد، انجام دهد و از سوی مکتب آنها منعی وجود ندارد و... در حالی که حقیقت غیر از این است و همچنان که در آغاز این بحث نقل شد، رسالت و پیام انبیاء الهی (ع) یکی است و تنها تفاوتشان سیر صعودی و جامعیت داشتن این پیام آسمانی در دین اسلام می باشد والا در تعالیم تمامی انبیاء الهی (ع) از جمله حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام، کارهایی را واجب، کارهایی را حرام، بعضی خوردنی ها حرام، و مردم عده ای به عده ای محرم و عده ای نا محرم و... اعلان شده و تفاوت زیادی بین تعالیم حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) با تعالیم پیامبر اسلام (ص) وجود ندارد. اگر هم، در عملکرد پیروان این مکاتب تفاوت زیادی به چشم می خورد به خاطر تحریف در تورات و انجیل و عدم پایبندی یهودیان و مسیحیان به آن مقدار احکامی هم که در تورات و انجیل باقی مانده است، می باشد. هر آنچه که از نظر دین اسلام، گناه و حرام است مانند: دزدی، قتل نفس، ربا، شرابخواری، رشوه، دروغ، چشم چرانی، بی احترامی به پدر و مادر، مردم آزاری، تهمت، غیبت، بت پرستی، بدگویی، و... از نظر تورات نیز حرام و گناه می باشد، چه در کتاب تورات و چه در سایر کتب مذهبی یهود، بعضی اعمال را واجب و بعضی را حرام و بعضی از حرامها را گناه کبیره (گناه نابخشودنی) بیان کرده اند. مثلاً در تلمود سه یا پنج گناه را از گناهان کبیره می شمارند و می گویند:

«گناهان کبیره سه تا است و آن عبارت است از بت پرستی،

زنا و قتل نفس که انسان حتی اگر کشته شود هم نباید فرد بی

گناهی را بکشد و می گویند: هر گناهی را برای حفظ جان

می توان مرتکب شد جز گناهان کبیره».^(۱)

و گناهانی مانند بدگویی و تهمت به دیگران را نیز به گناهان کبیره افزوده اند و...^(۲) اما آیا یهود از آنچه که خودشان آن را گناه می دانند، خودداری می کنند؟ به عبارت درست تر، آیا یهود آنچه را که تورات و حتی تلمود حرام می داند، حرام می دانند؟ متأسفانه باید اذعان نمود که نه تنها حرام نمی دانند بلکه دقیقاً آنچه را که تورات و حتی تلمود، منع نموده بر انجام آن مصر بوده و مباح می دانند.

در تورات نیز به عدم پایبندی یهود در طول تاریخ بعد از حضرت موسی (ع) و حتی در زمان آن حضرت، به دستورات تورات، بطور مکرر تصریح نموده و آنها را مورد نکوهش قرار داده است - که در بحث مذمت یهود در تورات به این موضوع نیز بیشتر اشاره خواهد شد - و اکنون نیز به چند مورد از آنها اشاره می کنیم: در تورات آمده:

«... پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و به آنچه در

این کتاب مکتوب است عمل ننمودند...».^(۳)

و از قول نحیمیا نبی در مقام انابه و عذرخواهی از درگاه خداوند آمده:

«... و به گناهان بنی اسرائیل که به تو ورزیده ایم اعتراف

می نمایم زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده ایم

بدرستی که به تو مخالفت عظیمی ورزیده ایم و اوامر و

فرائض و احکامی را که به بنده خود موسی فرموده بودی

۱- تلمود ص ۱۱۵.

۲- تلمود ص ۱۱۵.

۳- کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۴ ش ۲۱.

نگاه نداشته ایم...»^(۱).

و خداوند حضرت موسی را از آینده قوم بنی اسرائیل مبنی بر انحراف و بت پرستی و پیمان شکنی آنها را خبر داده و آورده است:

«اینک تو با پدران در قبر آرام می گیری و این قوم برخاسته در پی بت های بیگانه رفته... و مرا ترک کرده و عهدی را که با ایشان بسته ام خواهند شکست...»^(۲).

و در مورد اینکه بنی اسرائیل نسل به نسل شرارت را شدت بخشیده و از خداوند و احکامش اطاعت نکرده اند آمده:

«... خداوند می گوید از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت و سجده نمودند و مرا ترک کرده شریعت مرا نگاه نداشتند و شما از پدران خویش زیاده شرارت ورزیدید. چونکه هر یک از شما سرکشی دل شیر خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتید...»^(۳).

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

از جمله احکام تورات برای پیروان خود، احکام مربوط به خوردنیها و آشامیدنیهاست. بر خلاف آنچه که بین یهودیان و مسیحیان، همه چیز خوار بودن رایج است و یهودیان و مسیحیان از آنچه که قابل خوردن

۱- کتاب نحمیا نبی باب ۱ ش ۷.

۲- سفر تثنیه باب ۳۱ ش ۱۶.

۳- کتاب ارمیا نبی باب ۱۶ ش ۱۱.

است و آنچه که قابل نوشیدن است هیچ محدودیتی برای خود قایل نیستند، لذا هم برای یهود و هم برای مسیحیان و هم غیر آنها چنین تداعی شده که از نظردین یهود و مسیحیت هیچیک از اینها ممنوع نمی باشد. در تورات درباره خوردن آنها و آشامیدن آنها بطور مفصل حکم صادر کرده است و ما نیز در حد خیلی گذرا به بعضی از موارد شاخص اشاره می کنیم:

آبزیان حلال گوشت:

تورات بطور صریح اعلان می نماید که در بین تمام آبزیان، آنکه بر و فلس دارد حلال و بقیه حرام است:

«... از همه آنچه که در آب است اینها را بخورید هر چه بر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها، آنها را بخورید و هر چه بر و فلس ندارد، در دریا و یا در نهرها از همه حشرات آب و همه جانورانی که در آب می باشند... از گوشت آنها نخورید...»^(۱).

حرمت گوشت خوک:

گوشت خوک که از رایج ترین غذاهای یهود و مسیحیت می باشد و تصور عمومی هم بر این است که گوشت خوک برای آنها حرام نیست در حالی که در تورات آمده:

«لیکن از نشخوار کنندگان اینها را نخورید... و خوک، زیرا شکافته سم است لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس

است، ازگوشت آنها نخورید و لاشه آنها را لمس نکنید...»^(۱)
و در مذمت گناهکاران آورده:

«تمامی روز دست های خود را به سوی قوم متمریدی که موافق خیالات خود به راه ناپسند سلوک می نمودند دراز کردم. قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه به هیجان می آوردند... که گوشت خنزیر می خورند و خورش نجاسات در ظرف ایشان است...»^(۲)

حرمت و مذمت شراب:

گرچه شراب و شراب خواری به طور عادی و همانند خوردن آب، درجای؛ جای تورات نقل شده و چنین برداشت می شود که هیچ گونه منعی در شراب خواری از دیدگاه تورات موجود نباشد، اما در همین تورات به طور مکرر، شراب خواری، ممنوع و مذموم اعلان شده است که خود همین تناقض، دلیل دیگری بر تحریف تورات موجود می باشد که به چند نمونه از مذمت شراب در تورات موجود اشاره می کنیم:

«... و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت اینک

تو حال نازا هستی و نژائیده لیکن حامله شده پسری خواهی

زائید و الان با حذر باش و هیچ شراب و مسکری منوش و

هیچ چیز نجس منخور...»^(۳)

۱- سفر تثنیه باب ۱۴ ش ۷ و سفر لاویان باب ۱۱ ش ۷.

۲- کتاب اشعیا نبی باب ۶۵ ش ۲.

۳- سفر داوودان باب ۱۳ ش ۳.

در این گفتار علاوه بر منع مسکر و شراب، آن را در ردیف نجاسات آورده است. در جای دیگر در آثار مذموم شراب آمده:

«شراب استهزا می‌کند و مسکرات عربده می‌آورد و هرکس به آن فریفته شود حکیم نیست».^(۱)

و در نصایحی که از قول حضرت سلیمان (ع) آمده، می‌گوید:
 «... پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش و دل خود را در طریق مستقیم گردان و از زمره می‌گساران مباش...».^(۲)
 و در نصایح مادر «لموئیل» (یکی از پادشاهان بنی اسرائیل) به وی آمده:

«... پادشاهان را شایسته نیست که شراب بنوشند و نه امیران را که مسکرات بخوانند. مبادا بنوشند و فرایض را فراموش کنند...».^(۳)

و باز در مذمت اهل شراب آمده:

«... وای بر آنان که صبح زود برمی‌خیزند تا در پی مسکرات بروند و شب دیر می‌نشینند تا شراب، ایشان را گرم نماید... وای بر آنان که برای نوشیدن شراب زور آورند...».^(۴)

و در کتاب هوشع نبی (ع)، از عوامل انحراف مزدم از راه خداپرستی، عمل منافی عفت و شراب را نام برده و می‌گوید:

«... عبادت خدا را ترک نموده اند، زنا و شراب و شیر، دل

۱- کتاب امثال سلیمان باب ۲۰ ش ۱.

۲- کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ ش ۲۰.

۳- کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ ش ۳.

۴- کتاب اشعیا نبی باب ۵ ش ۱۱.

ایشان را می‌رباید و...»^(۱)

و در کتاب دانیال نبی (ع)، نوشیدن شراب را موجب نجس شدن شخص دانسته و می‌گوید:

«... اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از

طعام پادشاه و از شرابی که او می‌نوشید نجس نسازد...»^(۲)

و در مورد کسانی که خود را خادم و نذر خداوند می‌کنند آمده:

«خداوند موسی را خطاب کرده گفت بنی اسرائیل

را خطاب کرده بایشان بگو چون مرد یا زن نذر خاص یعنی

نذر نذیره بکند و خود را برای خداوند تخصیص نماید،

آنگاه از شراب و مسکرات بهره‌یزد و سرکه شراب و سرکه

مسکرات را ننوشد و هیچ عصیر انگور ننوشد...»^(۳)

و در جای دیگر در مقام مذمت بنی اسرائیل آمده:

«... خداوند می‌گوید... اما ای بنی اسرائیل شما نذیره‌ها را

شراب نوشانید و به انبیاء گفتید نبوت مکنید...»^(۴)

آنچنان شراب مقبوح است که در کنار تکذیب انبیاء و جلوگیری از

ابلاغ رسالت آنها بیان شده است. چنین دستوری بیانگر مذموم بودن

شراب می‌باشد که شایسته نیست فردی که در خدمت خداست به شراب

و مسکرات آلوده شود. و باز در آثار و عواقب شوم شراب و مسکرات

آمده:

۱- کتاب هوشع نبی باب ۴ ش ۱۱.

۲- کتاب دانیال نبی باب ۱ ش ۸.

۳- سفر اعداد باب ۶ ش ۱.

۴- کتاب عاموس نبی باب ۲ ش ۱۳.

«... وای از آن کیست؟ و شقاوت از آن کی؟ و نزاعها از آن کدام؟ آنانرا است که شرب مدام می نمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می شوند، به شراب نگاه مکن و قتیکه سرخ فام است، حینیکه حبابهای خود را در جام ظاهر می سازد و بملایمت فرو می رود، اما در آخر مانند مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد و...»^(۱)

و در مجازات جوانان فاسد و شراب خوار آورده است:

«اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد... پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهر به دروازه محله اش بیاورند و به مشایخ شهر گویند این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی شنود و مسرف و می گسار است، پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ، سنگسار کنند تا بمیرد...»^(۲)

حرمت خون :

خوردن خون نیز در تعالیم تورات موجود، ممنوع و حرام است.
«... و هیچ خون را خواه از مرغ، خواه از بهایم در همه مسکن های خود مخورید...»^(۳)

و در جاهای متعدد، تورات از خوردن خون نهی نموده است که یک

۱- کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ ش ۲۹.

۲- سفر تثنیه باب ۲۱ ش ۱۸.

۳- سفر لاویان باب ۷ ش ۲۶.

مورد را جهت اختصار آوردیم.

محرم و نامحرم در تورات :

در کتاب تورات، عده‌ای زنان و مردان به یکدیگر محرم اعلان شده اند و ازدواج بین آنها ممنوع می‌باشد و این ازدواج‌ها بعضی به طور دائم و بعضی به طور مشروط، ممنوع می‌باشد. آنها که محرم دائمی هستند عبارتند از:

«مادر، مادر ناتنی (زن پدر)، خواهر (اعم از تنی و ناتنی)، خواهرزاده ها و برادرزاده ها (به این حساب که عمه و عمو و دایی و خاله از محارم هستند)، خاله، زن عمو، عروس و مادر زن، زن برادر (ظاهرا تا برادر هست زیرا در جاهای دیگر تورات، زن بعد از فوت شوهرش می‌تواند با برادر شوهرش ازدواج کند بخصوص اگر فرزند نداشته باشد، این ازدواج خیلی تاکید شده است) ازدواج با دو خواهر در زمان واحد، ازدواج با نوه و مادر بزرگ در زمان واحد».^(۱)

و مفهوم بیان محارم این است که محدودیتی بین زن و مرد نامحرم باید وجود داشته باشد.

چشم چرانی ممنوع :

از نظر تعالیم یهود، چشم چرانی و شهوترانی با نگاه نیز یک عمل منافی عفت محسوب می‌شود، لذا در احکام تورات آمده است:

«نه تنها کسی که با جسم خود زنا می‌کند زنا کار است، بلکه آن شخص هم که با چشمان خود نگاه شهوت آمیز می‌کند زنا کار خوانده می‌شود».^(۱)

و باز آمده:

«شخص ممکن است از راه چشم مرتکب زنا شود».
 «هر کس حتی به انگشت کوچک زنی نظر کند، در قلبش مرتکب گناه شده است، روز داوری برای هر چیزی که شخص با چشمانش دیده و از آن لذتی گرفته باشد در نامه اعمالش تقصیری رقم خواهد زد».^(۲)

بی‌حجابی ممنوع:

گرچه در تعالیم تورات موجود، احکامی همانند حجاب خاص، صراحتاً به چشم نمی‌خورد، اما از بعضی تعالیم و دستورات یهود، مسأله حجاب بوضوح بیان شده است. مانند این دستورات:

«آنکس که با دست خود پول به زنی می‌دهد بمنظور آنکه رخسار او را بنگرد و از زیبایی او لذت ببرد، حتی اگر از حیث علم و دانش و اعمال نیک با سرور ما موسی (ع) برابر باشد از کیفر جهنم رهایی نخواهد یافت».^(۳)

اگر حجاب واجب نبود و بی‌حجابی آزاد بود، دیگر پول دادن برای

۱- تلمود ص ۱۱۶.

۲- تاریخ ویل دورانت ج ۴، ص ۴۶۱.

۳- تلمود ص ۱۱۶.

دیدن رخسار نامحرمی و لذت بردن از آن معنایی نداشت، زن بی حجاب بخصوص وضع برهنگی امروز دنیای یهود و مسیحیت طوری است که مردان نامحرم از تمام بدن زنان و دختران نامحرم با نگاه خود لذت می‌برند، دیگر مسأله پول دادن برای دیدن رخسار او و... معنا ندارد، بنابراین معلوم می‌شود که مسأله حجاب باید باشد تا چنین احکامی معنا و مفهوم پیدا کند - دقت فرمائید - و باز آمده:

«هر آنکس که عمداً پشت سر زنی حرکت می‌کند تا آنگاه که زن از نهر می‌گذرد و پیراهنش را بالا می‌زند، ساق پای او را ببیند سهمی از سعادت جهان آینده نخواهد داشت».^(۱)

اگر حجاب لازم نباشد و زنان یهود و مسیحیت مجاز باشند که عریان بگردند، دیگر این سخنان که کسی دنبال زنی راه بیفتد تا وقتی که آن زن پیراهنش را بالا می‌زند که از آب عبور کند و او ساق پای آن زن را ببیند، معنا ندارد. زیرا در همین خیابانها، کوچه‌ها، اتوبوسها، پارکها و... از بالا و پائین همه‌اش باز و برهنه است، پس معلوم است که حجاب از نظر یهود هم واجب است.

ویل دورانت در مورد حجاب در دین یهود می‌نویسد:

«اگر زنی از شریعت یهود سرپیچی می‌کرد، مثلاً بی آنکه چیزی (روسری) بر سر داشته باشد به میان مردم می‌رفت یا در ملا عام نخ می‌ریست یا با هر سخنی با مردان (نامحرم) صحبت می‌کرد و یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش حرف می‌زد همسایگانش می‌شنیدند و... مرد حق

داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد».^(۱)

در این گفتار بطور صریح از سربرهنه میان نامحرمان بودن، در ملا عام نخ رسیدن، با مردان نامحرم سخن گفتن و... بعنوان سرپیچی از شریعت یهود نام برده شده است.

و باز می نویسد:

«در قرون وسطی یهودیان زنان خویش را با لباسهای فاخر می آراستند، ولی به آنها اجازه نمی دادند که با سر عریان به میان مردم بروند، نپوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می ساخت، از جمله تعالیم شرع یهود یکی آن بود که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش پیدا است دست بدرگاه خدا بردارد».^(۲)

و باز در خصوصیات زنان یهودی می نویسند:

«زنان یهود دوشیزگانی محجوب بودند».

رفتارهای تهیج شهوانی ممنوع:

و همچنین بر این موضوع نیز تأکید شده است که باید از هر آنچه که موجب تحریک و تهیج شهوانی در جامعه می شود، خودداری شود. لذا می نویسد:

«به انسان اکیداً سفارش شده است که برای حفظ مبانی اخلاق و عفت، از دست زدن به هر عملی که سبب تحریک

۱- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۶۱.

۲- همان مدرک ص ۴۸۴.

شهوت می شود خودداری کند... دانشمندان گفته اند هر آنکس که با زنان زیاد صحبت می کند... و سرانجام جهنم را به میراث خواهد برد».^(۱)

و چه چیزی مهیج تر از برهنگی زنان و مردان و اختلاط آنها با یکدیگر؟

و در نکوهش و مذمت رفتارهای مهیج زنان و دختران می نویسد:
 «... خداوند می گوید از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و بناز می خرامند و به پاهای خویش خلخالها را بصدا در می آورند، بنابراین خداوند - بر آنها غضب نموده و آبروی آنها را می برد -».

ویل دورانت در مورد ممنوعیت کارهایی که موجب تهییج شهوانی می شده، از دیدگاه یهود می نویسد:

«سرودهایی را که در ستایش از زیبایی زن ساخته شده بود ناشایسته می دانستند... و گفتگوی علنی میان مردها و زنهای حتی بین زن و شوهر از طرف ربنها (خاخامها) ممنوع شده بود، رقصیدن مجاز بود اما بشرط آنکه مرد با مرد و زن با زن برقصند...».^(۲)

۱- تلمود ص ۱۱۶.

۲- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۸۶.

رفاقت با نامحرم ممنوع :

رایجترین موضوع در بین یهودیان و مسیحیان، رفاقت بین زنان و مردان و دختران و پسران نامحرم با یکدیگر می باشد. آنچنان این موضوع رایج و عادی شده که نه یهودیان و مسیحیان این کار را برای خود حرام می دانند، و نه مسلمانان تصور می کنند که این کار برای یهودیان و مسیحیان حرام باشد و غالباً تصور توده مردم این است که تنها در دین اسلام از این کارها منع شده است در حالی که تعالیم یهود می گوید:

«اگر انسان دنبال شیر درنده باشد بهتر از آنست که زنی را تعقیب نماید، و شوخی و مزاح و سبکسری، انسان را به فسق و فجور می کشاند».^(۱)

و باز می نویسد:

«هیچکس نباید در کوچه و بازار پشت سر زنی راه برود حتی اگر آن زن همسر خود او باشد تا کسانی که نمی دانند آن زن زوجه اوست به او سوء ظن نبرند، اگر روی پل با زنی مواجه شدی باید صبر کنی تا آن زن از یکسو عبور کند و سپس خود از پل عبور کنی و هر آنکس که عمداً از قفای زنی روان است، که از نهر می گذرد و هنگام عبور از آب که پیراهنش را بالا می زند، ساق پای او را ببیند، سهمی از سعادت جهان آینده نخواهد داشت».^(۲)

۱- تلمود ص ۱۱۶.

۲- تلمود ص ۱۱۶.

اختلاط نامحرمان ممنوع :

در مباحث قبلی گفتیم که از دیدگاه یهود هر آنچه موجب تهییج و تحریک شهوانی بشود ممنوع و حرام است و از عوامل مؤثر در تهییج شهوانی و شهوترانی، اختلاط نامحرمان می باشد که متأسفانه در دنیای امروزه یهود و تورات با اشکال مختلف وجود دارد، در حالی که اگر یهود و مسیحیت پایبند تعالیم خود می باشند باید از چنین اختلاطهایی خودداری کنند.

حتی در تلمود که «نقشه معبد همیقداش» را که ارزش آن معبد برای یهود همانند ارزش خود تورات می باشد، چاپ کرده اند در توضیحات آن معبد، صحنی را بطور مجزا برای بانوان و صحنی دیگر را برای مردان نقل کرده اند که خود این موضوع گویای عدم جواز اختلاط زن و مرد نامحرم می باشد.

و ویل دورانت در مورد عدم اختلاط زن و مرد می نویسد:

«در کنیسه ها زنان جای جداگانه ای در بالاخانه داشتند و یا

پشت سر مردها می نشستند».^(۱)

حرمت زنا:

از دیدگاه تورات موجود، رابطه نامشروع و اعمال خلاف عفت نیز ممنوع و حرام می باشد و مجازات کسی که به عمل شنیع زنا آلوده شود سنگسار و مرگ است، لذا در تورات آمده:

«... و کسی که با زن دیگری زنا کند، زانی و زانیه (هم زن

زنا کننده و هم مرد زنا کننده) البته کشته شوند...»^(۱)

در مورد دختری که عمل زشت زنا را مرتکب شود و در خانه شوهرش معلوم شود که قبلاً چنین کار شنیعی را مرتکب شده، می نویسد:

«... اگر علامت بکارت آن دختر پیدا نشود آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد...»^(۲)

همچنانکه در مطالب قبل بیان شد، سه چیز را در تعالیم یهود از گناهان کبیره و نابخشودنی می دانند که عبارت است از: بت پرستی، زنا و قتل نفس^(۳).

و باز می گویند:

«شخص زناکار، کافر و خدانشناس بالفعل است»^(۴).

و طلاق دادن زن زناکار از واجبات دین یهود بود.^(۵)

حرمت لواط :

عمل زشت و پلید لواط نیز به طور مکرر در تورات ممنوع و حرام اعلام شده و می نویسند:

«... و با ذکور مثل زن جماع مکن...»^(۶).

۱- سفر لاویان باب ۲۰ ش ۱۰.

۲- سفر تثئیه باب ۲۲ ش ۲۱.

۳- تلمود ص ۱۱۵.

۴- تلمود ص ۱۱۵.

۵- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۶۱.

۶- سفر لاویان باب ۱۸ ش ۲۳.

و در مجازات عمل شنیع لواط، برای افرادی که چنین عمل زشت را مرتکب می شوند مجازات مرگ را تعیین نموده است:

«... اگر مردی با مردی مثل زن بخوابد هر دو فجور کرده اند، هر دو ایشان البته کشته شوند و خون ایشان بر خود ایشان است...»^(۱)

و سایر واجبات و محرمات نیز وجوه مشترک زیادی با احکام اسلام دارد (و ما بخاطر اختصار و گنجایش این نوشته به همین چند مورد اکتفا کردیم) اما عدم پایبندی یهود به حلال ها و حرام های دینی شان و همچنین عدم پافشاری علمای یهود بر ارزشهای دینی، موجب شده، در میان اکثر یهودیان و غیر یهودیان چنین تصور شود که غیر مسلمانان اعم از یهودی و مسیحی و... از همه ارزشها و دستورات دینی آزادند و اصلاً در دین آنها کارهای ضد اخلاقی منع نشده است و یا اینکه چنین کارهایی ضد اخلاقی نیست....

هرچند که علمای یهود خیلی از این حرام ها را حلال اعلام کرده اند!

فصل نهم

تورات بازیچه دست یهود

در بحث گذشته بیان شد که یهود به احکام تورات پایبند نبوده و به جز آنچه که از روی هوی و هوس بدان علاقه مند هستند، به سایر دستورات تورات، معتقد و متعهد نیستند و بقول معروف، بیش از آنکه پیرو تورات باشند، پیرو هوای نفس خودشان هستند و این رفتار در حالیست که تعالیم تورات در طول تاریخ، گرفتار تحریف و دگرگونی شده و عامل عمده این تحریف هم، خود یهود بوده که در بحث تحریف تورات بدان اشاراتی داشتیم و قرآن نیز صراحت دارد بر اینکه بعضی علماء یهود بخاطر منافع مادی خود مطالبی را از پیش خود نوشته و به نام تورات به مردم ارائه می نمودند و... علاوه بر رفتار تحریفگرانه یهود نسبت به تورات، یهود، از طرق متعدد، تورات را بازیچه خود قرار داده و نه تنها از اطاعت احکام آن طفره می روند بلکه حلالها و حرام ها و سایر احکام آن را بطور دلخواه

خود تغییر می دهند که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

استدلالهای غیر منطقی :

گاهی با استدلالهای غیر منطقی و غیر عقلانی احکام تورات را تغییر می دهند، مثلاً یکی از دستورات صریح و موکد تورات، «قصاص» می باشد که می گوید:

«... جان به عوض جان، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان و...»^(۱)

اما علماء یهود بشدت از اجراء حکم قصاص خودداری نموده و با آن مخالفت مینمایند و به جای قصاص به پرداخت غرامت حکم می دهند^(۲) و در توجیه کار خود، دلایلی می آورند. مثلاً در علت عدم اجراء قصاص چشم می گویند:

«... در صورتی که کسی چشم ممنوع خود را کور کند، اگر مصدوم بنخواهد در عوض چشم خود او را کور کند، تو خود بگو؛ اگر چشم ضارب بزرگ بود و چشم مضروب کوچک و یا بالعکس، در این صورت چگونه می توان دستور تورات را که گفته «چشم در مقابل چشم» اجرا نمود»^(۳).

جای تعجب است که کوچکی و بزرگی چشم را در مقابل یکدیگر مخل اجراء حکم تورات می دانند اما عدم اجراء حکم را مخل دستور

۱- سفر خروج باب ۲۱ ش ۲۴.

۲- تلمود ض ۳۳۰.

۳- تلمود ص ۳۳۱.

تورات نمی دانند!!!

از آن گذشته مفهوم این استدلال پوچ اینست که:

الف: خداوند به این موضوع توجه نداشته است.

ب: احکام تورات قابلیت اجرایی ندارد.

و در تورات در جریمه دزد گاو و گوسفند می نویسد:

«اگر کسی گاوی یا گوسفندی را بدزدد و آن را بکشد یا

بفروشد، بعوض گاو، پنج گاو و بعوض گوسفند چهار

گوسفند بدهد».^(۱)

در تلمود در علت تفاوت جریمه گاو و گوسفند می نویسد:

اگر کسی گاوی بدزدد باید پنج برابر آن را بصاحبش

پرداخت کند، اما اگر گوسفند دزدید چهار برابر آن را به

صاحبش پرداخت کند.

و در استدلال تفاوت غرامت می گویند:

چون گاو با پای خود راه می رود و برای دزد زحمت

زیادی ندارد، اما گوسفند به آسانی با پای خود راه نمی رود و

سارق مجبور است آن را به دوش بکشد و از این رو به عزت و

وقار دزد لطمه وارد می آید. بنابراین باید چهار برابر گوسفند

غرامت بپردازد».^(۲)

۱- سفر خروج باب ۲۲ ش ۱.

۲- تلمود ص ۳۲۸.

ادعای تورات شفاهی :

از ادعاهای یهود در مسایل دینی «ادعای تورات شفاهی» می باشد. یهودیان بر این عقیده هستند که خداوند برای حضرت موسی دو قسم تورات نازل نموده که یکی «تورات مکتوب» است و به صورت نوشته در دو لوح سنگی به آن حضرت نازل شد و دیگری «تورات شفاهی» می باشد که خداوند بصورت شفاهی و زبانی به آن حضرت بیان فرمود. در قاموس، کتاب مقدس می نویسد:

یهود برآنند که تورات شفاهی در کوه سینا به موسی داده شده و بعد از آن هارون و الیعازر و یوشع دست به دست به انبیاء بعد، و از انبیاء به رؤسا و خلفای کنیسه رسیده تا قرن دوم بعد از میلاد که در آن وقت «خاخام یهود» تمام آنها را جمع آوری کرده و در کتابی ثبت نمود و این کتاب به «تلمود مشنا» معروف است.^(۱)

بنابراین به ادعای یهود، قسمت زیادی از وظایف دینی یهودیان بصورت شفاهی به حضرت موسی گفته شده و پس از آن بمدت هزار و هفتصد سال این تعالیم، بدون اینکه جایی مکتوب و ثبت شده باشد دهان به دهان گشته و از قرن دوم بعد از میلاد توسط خاخامها طی سالیان طولانی بصورت مکتوب در آمده است.

روشن است که چنین ادعایی علاوه بر اینکه به هیچ سند معتبری متکی نیست، چه مقدار موجب جعلیات و اکاذیب می گردد و کسی که بعد از هزار و هفتصد سال به ثبت آن اقدام می کند به کدام سند و مرجع و

منع استناد می نماید؟ و برای همین بود که هم مسیحیان از پذیرفتن چنین تعالیمی خودداری کردند و هم فرقه ای از یهودیان به نام «صدوقیان» از قبول چنین توراتی بسختی مخالفت نمودند.

«ویل دورانت» در این مورد می نویسد:

«میان فریسیان و صدوقیان بحث اساسی بر سر این مسأله بود که آیا این شریعت شفاهی، وحی است تا الزام آور باشد یا نه؟ که فرقه صدوقیان آن را بعنوان وحی قبول نداشتند اما ارتدوکس ها شریعت شفاهی را نیز از احکام الهی می شمردند... و این کتاب در یک دوره طولانی هزار ساله بتدریج تدوین و تکمیل شد و به اسم «مشنا» مدون گردید».^(۱)

با وجود مخالفت‌هایی که با «تورات شفاهی» صورت گرفت، نه تنها اغلب یهودیان آن را کنار نگذاشتند بلکه چنان درباره آن غلو کردند که بعضی ها آن را از کتاب تورات مکتوب هم بالاتر دانستند و گفتند:

«چون مشنا شکل متأخر و جرح و تعدیل یافته شریعت است، لذا اعتباری فوق کتاب مقدس دارد».^(۲)

و اینکه خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾^(۳)

وای بحال یهودیانی که کتابی را با دست خودشان نوشتند و سپس

۱- تاریخ ویل دورانت ج ۲ ص ۴۶۵.

۲- همان مدرک ص ۴۴۹.

۳- سوره بقره آیه ۷۹.

گفتند این کتاب از سوی خداست.

بعید نیست که مصداق واقعیش همین تورات شفاهی باشد. مشنای یا تعلیمات شفاهی که اینک موجود است، نتیجه کتابت و اصلاحات و تحریف و اضافات فراوانی است که از عهد یهودا به اینطرف روی داده است... و هر مذهبی به میل خویش پندیات آن را تفسیر و تشریح کرد....

و ادعای تورات شفاهی آنچنان غیر منطقی و بی پایه و اساس می باشد که علاوه بر مخالفت گروه «صدوقیان» و «مسیحیان» با چنین کتابی، یکی از رؤسای یهود به نام «عانان» در تاریخ ۷۶۲ میلادی از عموم یهودیان خواست تا تلمود هشنا (تورات شفاهی) را رد کنند و فقط از اسفار خمسه پیروی نمایند... وی حضرت عیسی (ع) را ستود و گفت: حضرت عیسی (ع) نیز مخالفتش با کاتبین و فریسیان بر سر ادعای تورات شفاهی بوده نه با شریعت مدون و مکتوب حضرت موسی (ع).^(۱)

با وجود این مخالفتها، از آنجا که تورات شفاهی، هم از حیث احکام و هم از حیث شرح و تفسیر، دست یهودیان را به امور دلخواه خود باز می گذاشت و برای آنها محدودیتی مانند تورات مکتوب ایجاد نمی کرد، با دلایلی غیر منطقی به حمایت از آن برخواستند. و تنها دلیل آنها به وجود تورات شفاهی این است که می گویند:

آنچه که بصورت الواح مکتوب «ده فرمان» به حضرت موسی (ع) نازل شد همین تورات مکتوب است و آنچه را که خداوند بطور شفاهی به حضرت موسی (ع) گفته، تورات

شفاهی می‌باشد و خداوند تنها بخاطر تورات شفاهی بود که با ملت اسرائیل عهد بست. چنانکه گفته شده است: «زیرا بر حسب این سخنان - یعنی سخنان شفاهی نه کتبی - من با تو و با اسرائیل عهد بسته‌ام».^(۱)

خلاصه اینکه، توراتی خیالی که بجز یهودیان هیچکس دیگر از آن اطلاعی ندارد به نام «تورات شفاهی» بهانه ای است برای توجیه هر کار خلاف و هر مخالفتی که با تورات مکتوب از سوی قوم یهود صورت می‌گیرد.

یهودیان معتقدند بوسیله تورات شفاهی بر تمام ملل دنیا امتیاز پیدا کرده اند، لذا می‌گویند:

«... خداوند تورات شفاهی را بدیشان عطا فرمود تا بدان وسیله از سایر ملل جهان متمایز گردند و او (خدا) بدینجهت این تورات را بصورت کتبی نداد تا آنکه ملل دیگر همانطور که با تورات کتبی رفتار کردند، با آن چنین نکنند و نگویند ما هم جزء ملت اسرائیل هستیم، از قرار معلوم در اینجا مقصود از ملل دیگر مسیحیان است از آنجا که کلیسای مسیحی کتب مقدسه یهودیان را پذیرفت و این کتابها از انحصار ملت یهود خارج شد، از این رو تورات شفاهی که توسط کلیسای مسیحی پذیرفته نشد، هویت و وجه تمایز یهودیان را که در محیطی مسیحی زندگی می‌کردند حفظ کرد».^(۲)

۱- تلمود ص ۱۶۵، سفر خروج باب ۳۴ ش ۲۷.

۲- تلمود ص ۱۶۵.

با اینکه یهودیان در جاهای مختلف تلاش می‌کنند تعالیم تورات را برای غیر یهود نیز ساری و جاری بدانند و بعنوان پیامی آسمانی برای همه تبلیغ نمایند، اما انحصار طلبی و خود برتر بینی قوم یهود، آنها را وادار کرده با طرح «تورات شفاهی» و آنهم مختص به یهود بودنش، باز هم خود را از سایرین جدا نموده و برای خود مقامی برتر تصور نمایند. و قابل توجه است که در تورات موجود نیز هیچ علائم و نشانه ای از تورات شفاهی وجود ندارد و تورات شفاهی جز ادعای یهود، دلیل و سند دیگری ندارد.

عصری بودن دین :

و گاهی هم، عصری بودن احکام و آئین یهود را مطرح می‌نمایند و این را نیز به همین تورات شفاهی استناد نموده و می‌گویند: در هر عصری و زمانی نظر اکثریت هر چه باشد حکم دین ما نیز همین است. بنابراین از قول «سهندرین» می‌نویسند:

«موسی به حضور خداوند چنین عرض کرد؛ ای پروردگار عالم به من بفهمان که تصمیم نهایی درباره هر نکته از قوانین دین چگونه بایستی گرفته شود و فتوای مربوط به آن به چه نحو باید صادر گردد؟ خداوند در پاسخ به او فرمود: در این موارد باید رأی اکثریت را پذیرفت، اگر اکثریت دانشمندان عملی را جایز بدانند، آن عمل جایز است و اگر اکثریت آن را منع کنند آن عمل ممنوع خواهد بود. بدینوسیله میسر خواهد شد که مطالب تورات به چهل و نه صورت جایز و

چهل و نه صورت ممنوع تفسیر شود، در نتیجه تورات شفاهی به رهبران مذهبی هر زمان این اختیار را می‌دهد که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال عصر و محیط خود، قوانینی را برای آن دوران وضع کنند...»^(۱)

و یکی از علماء یهود به نام «هیلل» می‌گوید:

«زندگی انسان با شرایط دائم التغییر خود نمی‌تواند در چارچوب یک شریعت مکتوب ثابت و تغیر ناپذیر باقی بماند، «هیلل» طرفدار اصل آزادی تفسیر که تورات منقول شفاهی آن را مجاز دانسته برای متناسب ساختن احکام تورات با اوضاع و احوال متغیر زندگی می‌باشد»^(۲)

اولاً: گرچه چنین سخنی مورد علاقه همه افرادی که همیشه رنگ عوض می‌کنند و تلاش می‌کنند به رنگ شرایط درآیند، می‌باشد و در این صورت هیچگاه دین مانع خواسته‌ها و هوی و هوس‌های آنها نمی‌شود، اما بودن و نبودن چنین دینی یکسان است و به تعبیر دقیقتر اینکه: در اینصورت اصلاً دینی در کار نیست. زیرا از زمان حضرت موسی (ع) که تا کنون حدود سه هزار و پانصد سال می‌گذرد، اگر در هر یک قرن هم یکبار وضع زندگی مردم متحول شود تاکنون سی و پنج بار باید یهودیان و احکام تورات رنگ عوض کرده باشند که در اینصورت می‌توان نتیجه گرفت که تورات یا عملکرد فعلی قوم یهود، هیچ سنخیتی با تعالیم حضرت موسی (ع) ندارد.

۱- تلمود ص ۱۶۶.

۲- تلمود ص ۱۱.

ثانیاً: این ادعا هم که در تلمود و بنقل از «بروشملی سنهدرین» نقل شده، در تورات موجود وجود ندارد، بلکه این گفتار را نیز به تورات شفاهی نسبت می‌دهند.

ثالثاً: از یک سو ادعا می‌کنند «در تورات موجود حتی یک کلمه و یا یک حرف هم زاید نیست»^(۱) این سخن علاوه بر آنکه با تمامی تواریخ منقول یهود و غیر یهود در چگونگی گردآوری تورات، در تضاد می‌باشد، با این تعبیر هم که مطالب تورات به چهل و نه صورت جایز و به چهل و نه صورت ممنوع، قابل تفسیر می‌باشد، سازگار نیست. زیرا وقتی که مطلبی به چهل و نه حالت و یا به چهل و نه رنگ که با رنگ نقیضش به نود و هشت حالت و رنگ دربیاید، چه فرقی می‌کند حرفی در آن زیاد یا کم باشد و یا نباشد؟، گذشته از این، مفهوم این گفتار این است که هیچ فعل گناه، مذموم و ممنوعی در کار نباشد؛ زیرا در هر زمانی هر کاری را به نام تورات شفاهی و یا به نام یکی از چهل و نه صورت جایز می‌توان تفسیر و انجام داد.

رابعاً: با این حساب، هیچیک از احکام تورات و دین یهود ثابت نخواهد ماند، مثلاً آنجا که می‌گوید: کلام خدا مصفی است^(۲)، وقتی که به نود و هشت حالت درآمد، دیگر کلام خدا نیست. و در جای دیگر می‌گوید:

«هر کس تورات را نمی‌آموزد واجب القتل است»^(۳)، این سخن در

۱- تلمود ص ۱۱.

۲- مزامیر داود باب ۱۸ ش ۳۰.

۳- تلمود ص ۱۲۴.

تورات موجود نیست. مطلبی است که علماء یهود باستناد تورات شفاهی و تفسیر نود و هشت حالت و نظر اکثریت و... از پیش خودشان این حرف را درست کرده اند و اکنون که شرایط طور دیگری اقتضا می کند ناچار حرف من درآوردی خود را به نام نظر اکثریت و به نامهای دیگر، پس می گیرند.

و جالبتر از این سخنان این است که: علماء یهود با روشهایی که به بعضی از آنها اشاره شد، چیزی از تقيّدات دینی و چیزی به نام ارزشهای دینی باقی نگذاشته اند و هر کار زشت و زیبایی را به نامهای تورات شفاهی، شرایط زمان، نظر اکثریت و... مجاز اعلان کرده اند، و جالب اینکه با این حال هم می نویسند:

«اغلب این انتقاد به عمل می آید که تلمود، یک فرد یهودی را در قید و بندهای یک رشته مقررات چنین گرفتار می کند که دست و پایش کاملاً بسته می شود و احساس هر گونه آزادی و روحانیت از وی سلب می شود».^(۱)

بگذریم از این که احساس روحانیت را به مقید نبودن به مقررات دینی مشروط کرده اند، یعنی اگر کسی مقید به مقررات دینی باشد احساس روحانیت پیدا نمی کند، اما اگر به آنچه که نفس اماره او علاقه مند است برسد و انجام دهد، و هیچ مانعی بر سر راه گناه نداشته باشد، آنگاه احساس روحانیت به او دست می دهد، مگر چیزی جز جنایت و گناه هم باقی مانده تا برای یهود قید و بند تلقی شود؟.

و باز از سویی توصیه می کند:

«عقیده به تورات باید عاشقانه باشد».

از سوی دیگر می‌گوید:

«هر آنکس که از سخنان و دستورات دانشمندان در این

باره تخطی کند واجب القتل است».^(۱)

بالاخره ارتباط «عقیده عاشقانه به تورات» با «تهدید به قتل تخطی‌کنندگان از سخنان دانشمندان یهود» هم، ظاهراً از رمزهای تورات شفاهی است! اینجا بیاد داستانی می‌افتم که پیرزنی از فرزندش که همیشه از راه حرام کسب درآمد می‌کرده، خواست، حداقل کفنی برای او از راه حلال تهیه کند، پسرک کفنی را گرفت و به کفن فروش گفت حلال کن، کفن فروش گفت پولش را بده. پسرک، کفن فروش را زیر مشت و لگد گرفت و می‌زد و می‌گفت حلال کن و بیچاره کفن فروش می‌گفت: حلال، حلال، حلال.

و این است معنای واجب القتل بودن کسی که از سخن دانشمند یهودی تخطی میکند که می‌بایست عاشقانه به تورات ایمان داشته باشد.

برابری خوب و بد:

و گاهی هم موضوع را با برابر قرار دادن بدان با خوبان و خوبتران، ارزشها و ضد ارزشها را یکسان بیان کرده و بین مؤمن و غیر مؤمن تفاوت قایل نمی‌شوند و می‌گویند:

«کتاب مقدس سه تن از مردم کم اهمیت جهان را با سه نفر از کسانی که در دنیا اهمیت بسیار و مقام عالی دارند برابر

دانسته، «یروبعل» را همچون موسی (ع) و «بدان» را همچون هارون و «یفتاح» را همچون سموئیل دانسته و می‌خواهد این مطلب را نیز بیاموزد که حتی اگر حقیرترین افراد به رهبری جماعت منصوب شود تو باید او را همانند بزرگترین سروران بدانی و برایش احترام لازم را قایل شوی.^(۱)

یعنی توده یهودیان بدون توجه به ارزشهای علمی، دینی و اجتماعی افراد، بلکه تنها به صرف اینکه او پیشوایی جامعه را به عهده گرفته باید اطاعت کنند، و این سخن یعنی نادیده گرفتن ارزشها، یعنی کاری خلاف عقل، خلاف عرف، یعنی اینکه بین پیامبر خدا که از بهترین بندگان خداست و انسانی که فاقد ارزشهای معنوی است تفاوت نگذاشتن.

و این سخن در واقع ارزشها را بی ارزش جلوه دادن و خوبیها را مساوی بد، و بد را مساوی خوب جلوه دادن، و مردم را نسبت به خوب و بد و ارزش و ضد ارزش بی تفاوت قرار دادن است.

و نتیجه این تعالیم این است که اکنون و در هر زمان دیگر رهبرانی جانی و فاقد هر گونه صفات انسانی هم که بر گروههای یهودی چه از بعد مذهبی و چه در بعد حکومتی سلطه پیدا کنند، توده یهود بدون هیچگونه اعتراض و انتقادی، مطیع و منقاد آنها بگردند و سخنان او را هر چند که ضد ارزش هم باشد همانند سخنان پیامبر عظیم الشان الهی بپذیرند و... که چنین هم هست.

فصل دهم

یهود قومی نژاد پرست

روح نژاد پرستی و خود برتر بینی قومی، در میان تمام ملل وجود دارد. اما هیچ قومی و ملتی همانند یهود گرفتار افراط در نژاد پرستی نشده اند، با اینکه بدترین و تندترین نکوهش و مذمت، در تورات درباره قوم یهود می باشد، مانند این تعبیر که:

«چونکه قوم من احمقند و مرا نمی شناسند»^(۱) و «ای قوم جاهل و نفهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید»^(۲) و «گاو مالک خویش را و الاغ آخور صاحب خود را می شناسد، اما اسرائیل خدای خود را نمی شناسد و

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۴ ش ۲۲.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۵ ش ۲۱.

قوم من فهم ندارند^(۱) و...

- که این موضوع به طور مستقل بحث خواهد شد - در عین حال ادعائی که یهود از حیث برتری نژادی دارد، با هیچ عقلی و منطقی و حتی تعالیم خود تورات نیز سازگار نیست که در این فصل به بعضی از این ادعاها می‌پردازیم:

ادعای قرابت با خدا:

یهودیان با تعابیر گوناگون تلاش می‌کنند، چنین وانمود کنند که بین آنها و خدا رابطه‌ای خاص و خویشاوندی وجود دارد که هیچکس را جز یهود، این سعادت ممکن نیست، لذا گاهی می‌گویند:

«ذات قدوس پنج چیز را بخود تخصیص داده و آنها را ثروت خویش خوانده است و آنها عبارتند از تورات، آسمان و زمین، ابراهیم، ملت اسرائیل و معبد بیت همیقداش».^(۲)

و گاهی می‌گویند:

«بین خدا و یهود رابطه‌ای صمیمی و ناگسستنی وجود دارد».^(۳)

و گاهی ادعا می‌کنند:

«خداوند کمک کننده و تکیه گاه تمام اهل عالم است و برای ما از همه بیشتر، همه ملت‌های جهان حمد و ثنای ذات

۱- کتاب اشعیا نبی باب ۱ ش ۳.

۲- تلمود ص ۱۵۰.

۳- تلمود ص ۷۹.

قدوس را می‌گویند ولی حمد و ثنای ما به درگاه او مقبولتر و خوشتر است».^(۱)

و حتی آنجا که نکوهش و مذمت تورات را در مورد بنی اسرائیل نمی‌توانند نادیده بگیرند باز هم می‌گویند:

«حتی اگر ملت اسرائیل شایستگی هم نداشته باشند معذالک هنوز فرزندان خدا خوانده می‌شوند».^(۲)
و باز می‌گویند:

«فرزندان اسرائیل دوستان خدا خوانده شده‌اند».^(۳)

و باز در جای دیگر ادعا می‌کنند: «بنی اسرائیل محبوب خداوند است».^(۴)

و در جای دیگر می‌گویند:

«ارواح یهود از ارواح دیگران افضل است، زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همچنان که فرزند جزء پدرش می‌باشد، روحهای یهودی نزد خدا عزیزتر است، زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است».^(۵)

و باز ادعا می‌کنند:

«اسرائیل نزد خداوند بیش از ملائکه محبوب و معتبر است اگر غیر یهودی یک یهودی را بزند چنان است که به

۱- تلمود ص ۸۰

۲- تلمود ص ۴۵

۳- تلمود ص ۸۴

۴- تلمود ص ۱۷۰

۵- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۰، به نقل از «خطر اليهودیه العالمیه».

عزت الهی جسارت کرده است، جزای چنین شخصی حتما
مرگ است».^(۱)

و می‌گویند:

«چون یهودیان با عزت الهیه مساوی هستند بنابراین تمام
دنیا و هر چه در اوست ملک آنها می‌باشد و حق دارند که بر
آنها تسلط کامل یابند».^(۲)

ازدواج با غیر یهود ممنوع :

شاید برای بعضی از خوانندگان این مطلب، این سؤال پیش آید که در
دین اسلام هم ازدواج یک مسلمان با غیر مسلمان جایز نیست. لذا
ممنوعیت ازدواج با غیر همکیشان تنها در مکتب و آئین یهود نیست، بلکه
در دین اسلام هم چنین است. اما تفاوتی بین ممنوعیت دین اسلام در
ازدواج پیروان خود با غیر مسلمین، با ممنوعیت آئین یهود در این است.
در دین اسلام، موضوع ممنوعیت به عقیده افراد است، یعنی اگر غیر
مسلمان، مسلمان شد این ممنوعیت ملغی می‌گردد. اما در آئین یهود،
موضوع ممنوعیت به نژاد است، یعنی ازدواج نسل یهود و بنی اسرائیل با
نژادهای دیگر ممنوع است، از آن جهت که از نژاد دیگر است، ولو اینکه
دین یهود را پذیرفته باشد. بنابراین می‌نویسد:

«... زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش
زنان گرفته و ذریت مقدس را با امتهای کشورها مخلوط

۱ - دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۲، به نقل از «خطر اليهودیه العالمیه».

۲ - دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۳، به نقل از «خطر اليهودیه العالمیه».

کرده/اند...»^(۱)

یهودیان از آنجا که خود را روح خدا و قوم خویش خدا می دانند و برای دیگران جایگاه انسانی قایل نیستند، لذا ازدواج یهود را با غیر یهود بزرگترین گناه و گناه نابخشودنی می دانند، گاهی می گویند:

«نطفه‌ای که از غیر یهود منعقد می شود، مانند نطفه اسب است و اجانب مثل سگ هستند»^(۲)

و غیر یهود را حیوانات انسان نما می دانند، بنابراین می گویند هر گناهی بخشودنی است بجز ازدواج با غیر یهود، و می نویسد:

«حضرت ابراهیم گناهکاران یهود را از جهنم بیرون می آورد، جز یهودیانی که با زنان غیر یهودی ازدواج کرده باشند»^(۳)

و از جمله تهمتهایی که به حضرت سلیمان (ع) نسبت می دهند و آن حضرت را گمراه از راه خدا و منحرف از بندگی خدا می دانند این است که می گویند سلیمان با زنانی غیر یهودی ازدواج کرد. و باز می گویند خداوند به ما دستور داده است:

«... دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم...»^(۴)

در حالات «عزرا» که از وی بعنوان گردآورنده تورات پس از آزادی یهود از اسارت بخت النصر نام می برند، می نویسند:

۱- کتاب عزرا باب ۹ ش ۱۰.

۲- دنیا بازچه یهود ص ۱۰۲.

۳- تلمود ص ۳۸۵.

۴- کتاب نحمیا نبی باب ۱۰.

وقتی عزرا آمد شهر اورشلیم را بازسازی کرد و... سپس به وضع تورات و مردم رسیدگی کرد، آنگاه با خبر شد که بنی اسرائیل از قبایل دیگر ازدواج کرده‌اند. آنچنان ناراحت شد که لباسهایش را چاک زد و موهای سر و صورت خود را می‌کند و... این قضیه را از قول عزرا چنین می‌نویسند:

«... بعد از تمام شدن این وقایع سروران نزد من آمده و گفتند: قوم اسرائیل و کاهنان و لایوان، خویشتن را از امتهای کشورها جدا نکرده بلکه موافق رجاسات ایشان... رفتار نموده‌اند، زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقدس را با امتهای کشورها مخلوط کرده‌اند... پس چون این سخن را شنیدم جامه و ردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم - سپس عزرا از این گناه بزرگ با شرمندگی فراوان به درگاه الهی تضرع نموده و طلب بخشش می‌نماید و بنی اسرائیل نیز به این گناه بزرگ خویش گریه می‌کنند،... چون عزرا دعا و اعتراف می‌نمود و گریه کنان پیش خدا روی به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند زیرا قوم، زار زار می‌گریستند و...، بالاخره قوم بنی اسرائیل از این عمل خود اظهار پشیمانی کرده و قول می‌دهند که هر چه عزرا دستور دهد عمل کنند و عزرا صورت خود را از زمین برداشته و بدون اینکه غذایی بخورد و آبی بنوشد به فکر از بین بردن این گناه

عظیم برمی آید... آنگاه عزرای کاهن برخواسته به ایشان گفت: شما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته به جرم اسرائیل افزوده اید... به اراده خدا عمل کنید و خویشان را از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید و... خلاصه اینکه مردم بدستور عزرا تمام زنانی را که از قبایل غیر یهود تزویج کرده بودند با کودکانی که از آنها داشتند از خانه‌ها بیرون و آواره بیابانها کردند...»^(۱)

و از قول نحمیاء نبی می نویسد:

«در آن روز نیز بعضی یهودیان را دیدم که زنان از قبایل... گرفته بودند... بنابراین بایشان مشاجره نموده ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و مویشان را کندم و ایشان را به خدا قسم داده گفتم دختران خود را به پسر آنها مدهید و دختران آنها را بجهت پسران خود بجهت خویش مگیرید... پس آیا (انتظار دارید) ما هم به شما گوش خواهیم گرفت و مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان از بیگانه گرفته بخدای خویش خیانت ورزیم...»^(۲)

جالب اینکه: این همه تأکید دارند که به غیر بنی اسرائیل دختر ندهید و از آنها دختر تزویج نکنید و این را بعنوان یک امر واجب در غالب دستورات و کتابهای تورات نوشته و از گناهان بزرگ شمرده اند و پیامبر بزرگواری مانند حضرت سلیمان(ع) را بخاطر اینکه از قبایل غیر یهود زن

۱- کتاب عزرا باب ۹ ش ۱۰.

۲- کتاب نحمیاء باب ۱۳ ش ۲۳.

گرفته بود به انحراف و بت پرستی و... متهم می نمایند، در حالیکه قضیه تزویج برادرزاده «مردخای» را به نام «استر» به «اخشورش» پادشاه ایران که از روش زن ابزاری، قدرت پیدا کرده و حدود هفتاد هزار ایرانی را که مخالف یهود بودند به قتل رساندند^(۱)، نه تنها مذموم و گناه کبیره حساب نمی کنند بلکه به افتخار این ازدواج (زن ابزاری) این داستان را بصورت یکی از کتابهای تورات به نام «استر» آورده اند، با اینکه نه یهود و نه سایر تاریخ نویسان هیچکدام کتاب «استر» را سخن خدا و سخن پیامبری نمی دانند، در عین حال به این ازدواج و به این کتاب افتخار هم می کنند، در حالیکه «اخشورش» نه از حیث عقاید دینی، یهودی بود و نه از نسل یهود بود.

خداوند به اسرائیل افتخار می کند!!:

بعضی سخنان، آنچنان عامیانه و غیر منطقی است که حتی قابل توضیح و جواب هم نیست. چند مورد از این مطالب را فقط نقل می کنیم و جواب و تأمل را بعهده خود خوانندگان گرامی می گذاریم:

می نویسند خداوند (روح القدس) با صدای بلند می گوید:

«ای اسرائیل که من بوسیله تو مفتخر می شوم».^(۲)

و می گوید:

«خوشا بحال تو ای اسرائیل کیست مانند تو»^(۳)، «کیست

۱- کتاب استر باب ۹ ش ۵

۲- کتاب اشعیا نبی باب ۴۹ ش ۳ و تلمود ص ۸۰

۳- سفر تثنیه باب ۳۳ ش ۲۹

مانند تو اسرائیل ملت یکتا در زمین».^(۱)

یهود خود را استوانه عالم می داند:

ادعای یهود این است که یهود و تورات استوانه عالم خلقت هستند و اگر یهود و تورات نبود، خداوند عالم را خلق نمی کرد. بنابراین می نویسند:

«نظام همه عالم هستی بر روی تورات استوار است، بدون احکام تورات آشفته‌گی و هرج و مرج اخلاقی در جهان حکمفرما خواهد شد از این رو، تورات می بایستی همیشه و حتی پیش از آفرینش جهان وجود داشته باشد. اگر بخاطر تورات نبود آسمان و زمین دوام نمی آورد، ذات قدوس هنگام آفرینش جهان با موجودات عالم پیمان گذاشت و به آنها فرمود اگر به هنگام بنی اسرائیل (در زمان وجود بنی اسرائیل) تورات را بپذیرید، دوام خواهید آورد و گرنه من شما را به حالت آشفته‌گی و ویرانی باز خواهم گردانید».^(۲)

یکی از بزرگان یهود به نام «خاییم نخمان بیالیک» می نویسد:

«تورات ابزار دست خالق عالم است که با آن و بخاطر آن جهان را خلق کرده است. تورات مقدم بر خلقت عالم بود، او برترین ایده و روح زنده‌ایست که بدون آن، جهان ثبات و حق وجود خود را از دست می دهد».

۱- کتاب اول تواریخ ایام باب ۱۷ ش ۲۱.

۲- تلمود ص ۱۵۰.

و باز می‌گویند:

«اگر یهود نبود برکت از روی زمین برداشته می‌شد و آفتاب ظاهر نشده و باران نمی‌بارید».^(۱)

اما نمی‌گویند که پیش از پیدایش یهود، هم زمین بود و هم برکت بود و هم آفتاب بود، لابد آن آفتاب و برکت نیز به صدقه سر یهود غیر موجود بوده؟

در تلمود می‌گویند:

«قوم اسرائیل از خداوند سؤال می‌کند آیا تو مرا ترک کرده و فراموش نموده‌ای؟ خداوند جواب داد: ای دختر من دوازده برج آسمانی در افلاک خلق کرده‌ام و برای هر برج سی سپاه بوجود آورده‌ام و برای هر سپاهی سی لژیون و برای هر لژیونی سی هنگ و برای هر هنگ سی گردان و برای هر گردان سی اردو خلق کردم و به هر اردویی سیصد و شصت و پنج هزار میلیارد ستاره آویزان نمودم به مثابه تعداد روزهای سال، اینها را تماماً بخاطر تو آفریدم و تو حالا می‌گویی که تو مرا ترک کرده و فراموش نموده‌ای؟».^(۲)

در سفر خروج می‌نویسد:

«خداوند به فرعون گفت اسرائیل پسر و نخست زاده من است به تو می‌گویم بگذار پسر من خارج شود...».^(۳)

۱- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۲.

۲- دین یهود ص ۴۱۸.

۳- سفر خروج باب ۴ ش ۲۲.

«بوبر» یکی از دانشمندان یهود می‌گوید: در اینجا این سؤال مطرح است که:

اسرائیل که در آن موقع با خدا پیمان نبسته بود چگونه
خداوند او را پسر ارشد خود می‌خواند؟
آنگاه خودش به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد:
«اسرائیل بالقوه قوم مبارک بود و خداوند او را از قبل
برگزیده بود تا روزی مقدس شود. خداوند با عشق و علاقه
جستجو کرد و از میان تمامی اقوام، قوم اسرائیل را برگزید.
زمانی که هنوز او بوجود نیامده بود».^(۱)

این دانشمند محترم از خود نمی‌پرسد که وقتی هیچ انسانی خلق نشده
بود، خداوند بین چه کسانی جستجو می‌کرد؟
و اگر هم بگوئیم خداوند قبل از خلقت انسانها به آنها علم داشته و می
دانسته آنها گروه، گروه می‌شوند، دیگر خداوند با این علمش نیاز به
جستجو ندارد!!

یهود خود را مالک تمام دنیا می‌داند:

یهود خود را انسان واقعی، و غیر یهود را حیوانات انسان نما معرفی
می‌کنند و در نتیجه خود را مالک تمام دنیا می‌داند. به چند مورد از این
ادعا توجه فرمائید:
یهودیان می‌نویسند:

«اجانب برای خدمت کردن به یهود به صورت انسان خلق

شده‌اند»^(۱) و «چون یهود با عزت الهیه مساوی هست، بنابراین تمام دنیا و هر چه در اوست ملک آنها می‌باشد و حق دارند که بر آن تسلط کامل یابند...»^(۲).

و در جای دیگر با مثالی عجیب می‌گویند:

«یهودیان مانند زن شوهردار هستند و همچنانکه زن در منزل به استراحت می‌پردازد و شوهر خرجی او را می‌دهد بی آنکه در کارهای خارج از منزل با او شرکت کند، یهود هم به استراحت پرداخته و دیگران باید آنها را روزی بدهند، حیات و زندگانی دیگران ملک یهود است چه رسد به اموال آنها...»^(۳).

و در ادعای دیگر و در گفتاری سخیف می‌گویند:

«ملت برگزیده خدا، ما هستیم و لذا خداوند برای ما حیوانات انسانی خلق کرده است. زیرا خدا می‌دانست ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم، یکی حیوانات بی شعور مانند چهار پایان و حیوانات غیر ناطقه و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند مسیحیان و مسلمانان و بودائی‌ان و برای آنکه بتوانیم از همه آنها به اصطلاح سواری بگیریم خداوند ما را در جهان متفرق ساخته است...»^(۴).

اگر خداوند شما را برای سواری گرفتن از خلق جهان، متفرق ساخته

۱ - دنیا بازچه یهود ص ۱۰۲.

۲ - دنیا بازچه یهود ص ۱۰۳.

۳ - دنیا بازچه یهود ص ۱۰۴.

۴ - دنیا بازچه یهود ص ۱۰۶.

است پس چرا برای تشکیل دولت واحد تلاش می کنید؟ اما حقیقت این است که یهودیان بخاطر اعمال پلیدشان که در طول تاریخ مرتکب آن شدند و خداوند بر آنها خشم گرفت و متفرق ساخت. زیرا هم تورات در جاهای متعدد، این بلا را از قول خداوند نقل می کند و هم قرآن به این موضوع صراحت دارد و می فرماید:

«... آنگاه که یهود در کفر و طغیان افراط کردند، ما هم بین آنها دشمنی و عداوت را تا روز قیامت برقرار ساختیم...»^(۱)

ادعای برتری بر همه انسانها:

یهود خود را اشرف مخلوقات و برترین انسانها می داند، به عبارت بهتر: یهود تنها برای خود مقام انسانی قایل است و تمام مردم غیر یهود را حیواناتی انسان نما معرفی می نمایند که به چند مورد از این سخنان اشاره می کنیم.

یهود ادعا دارند:

«همچنان که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود نیز بر اقوام دیگر فضیلت دارد».

«نطفه ای که از غیر یهودی منعقد می شود نطفه اسب است»، «اجانب مانند سگ هستند و برای آنها عیدی نیست، زیرا عید برای اجنبی و سگ، خلق نشده است».

«سگ، افضل از غیر یهودی است، زیرا در اعیاد باید به

سگ گوشت و نان داد ولی نان دادن به اجنبی حرام است». «خانه‌های غیر یهودی به منزله طویله است»، «اجانب دشمن خدا و مثل خنزیرند و قتلشان مباح است». «اجانب برای خدمت کردن به یهود به صورت انسان خلق شده اند».

«هرگاه یهودی و اجنبی شکایت داشته باشند باید حق را به جانب یهودی داد اگرچه بر باطل باشد»، «تعدی کردن به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند عقاب و کیفری ندارد».^(۱)

این ادعا در حالیکه تورات عمل شنیع «جماع با حیوانات» را نیز حرام و ممنوع کرده و می‌گوید: «... و با هیچ بهیمه (حیوانات) جماع مکن تا خود را با آن نجس سازی...».^(۲)

اما با این حال یهود به خود اجازه تعدی به نوامیس غیر یهود را صادر می‌کند!!

و در ادعای دیگری می‌گویند:

«بر ما لازم است که با نصاری مانند حیوانات معامله کنیم، کلیساهای نصاری خانه گمراهان است و خراب کردن آنها ضروری و واجب است».^(۳)

۱- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶.

۲- سفر لاویان باب ۱۸ ش ۲۳.

۳- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۶.

یهود، بهشت را مخصوص خود و جهنم را برای دیگران می‌داند:

یهود ادعا می‌کند بهشت مخصوص آنهاست و هیچ یهودی به جهنم نمی‌رود و هرچند گناهکار باشد و اگر هم بعضی از یهود به جهنم بروند بیش از دوازده ماه در جهنم نمی‌مانند، به ادعاهایشان توجه بفرمائید:

«بهشت مخصوص یهود است و هیچکس به جز آنها داخل بهشت نمی‌شود ولی جهنم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است...»^(۱)

و باز هم ادعا دارند:

«تمامی ملتها روز قیامت پس از یک محاکمه‌ای که به محکومیت آنها تمام خواهد شد، شرمسار و سرافکننده، و قوم یهود (اسرائیل) با سربلندی و تجلیل خواهند شد، پایان می‌پذیرد...»^(۲)

همان یهود که در تورات انواع زشتیها، اعم از دروغگویی و... را به حضرت ابراهیم (ع) نسبت داده اند، اما اینجا از شخصیت آن حضرت به نفع خود خرج کرده و می‌گویند:

«در جهان آینده ابراهیم خلیل در مدخل جهنم می‌نشیند و نمی‌گذارد که هیچ فرد یهودی ختنه شده ای بدانجا فرود آید...»^(۳)

۱- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۰.

۲- تلمود ص ۳۷۷.

۳- تلمود ص ۳۸۵.

جمله معروف «دروغگو کم حافظه می شود» در مورد نویسندگان یهود مصداق پیدا کرده است، درحالیکه آنها یادشان رفته که گفتند: «حضرت ابراهیم هیچ یهودی ختنه شده‌ای را نمی‌گذارد وارد جهنم شود»^(۱) زیرا در گفتار دیگر می‌گویند: «حضرت ابراهیم کاهنان یهود را از جهنم بیرون می‌آورد» و باز در جای دیگر با اعتراف به اینکه یهود هم به جهنم می‌رود، اما پس از مدت کوتاهی نجات پیدا می‌کنند می‌گویند:

«گناهکاران یهود حداکثر دوازده ماه در جهنم می‌مانند،

سپس آزاد می‌شوند».^(۲)

و گاهی هم علماء یهود را موجوداتی از جنس نسوز معرفی کرده و می‌گویند: «آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثری ندارد»^(۳)، اما تصریح نکرده اند که این آقایان به جهنم می‌روند و آتش اثر نمی‌کند یا به جهنم نمی‌روند و آتش اثر نمی‌کند؟

اما خداوند متعال در قرآن در جواب این ادعای دروغین یهود

می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾^(۴)

«ای پیامبر به آنان بگو: اگر در آخرت، شما نزد خدا از خواص هستید و جایگاه شما بهشت است اما دیگران چنین نیستند، پس آرزوی مرگ بکنید تا زودتر به آن بهشت برسید. اگر راست می‌گوئید - سپس خداوند

۱- تلمود ص ۳۸۶.

۲- تلمود ص ۳۸۱.

۳- تلمود ص ۳۸۱.

۴- سورة بقره آیه ۹۴ و ۹۵.

خودش جواب داده می‌فرماید: - اما آنها هیچگاه آرزوی مرگ نمی‌کنند بخاطر کارهایی که کرده‌اند - و آخرت خود را خراب نموده‌اند -».

یهودیان، لعن به غیر یهود را تأکید می‌کنند:

یهود بر لعن غیر یهود تأکید کرده و می‌گویند:

«رؤسای مذهب نصرانی و هر که دشمن یهود است، باید

در روز سه مرتبه او را لعن کرد».^(۱)

و باز در جای دیگر می‌گویند:

«بر یهود واجب است روزی سه مرتبه مسیحیان را لعن

کنند و دعا کنند تا خداوند آنها را نابود سازد».^(۲)

زن از دیدگاه یهود:

نژاد پرستی یهود در قومیت خلاصه نشده، بلکه به برتری جنسیت نیز سرایت نموده است و جنس مرد را بر زن برتر و بالاتر می‌دانند بنابراین، زن از دیدگاه یهود، موجودی مذموم و سبک‌سر و سبک‌مغز می‌باشد، و توصیه می‌کنند که در دعاهايشان چنین بگویند:

«... متبارک است خدائی که مرا یهودی خلق کرده و مرا زن

نیافریده و مرا یک بیسواد و بی‌معرفت بوجود نیاورده...».^(۳)

و زنان از روی ناچاری یا فروتنی می‌گفتند:

۱- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۱.

۲- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۶.

۳- تلمود ص ۱۷۷.

«خدا را شکر که مرا بر وفق مشیت خویش آفرید». (۱)

در فرهنگ یهود، زنان موجوداتی سبک مغز و سبک سر می باشند هر چند که سن زیادی داشته باشند، لذا می گویند:

«... زن شصت ساله همچون دختر شش ساله بمحض شنیدن صدای دایره زنگی میدود تا به رقص و طرب بپردازد» (۲) و...

و آنجا که پای قانون در میان بود:

«یکصد نفر زن فقط با یک نفر شاهد مرد برابر بود». (۳)

هر چه خوب است برای یهود و هر چه بد است برای دیگران:

هر آنچه که از دیدگاه دین اسلام حرام و ممنوع است در مکتب تورات نیز حرام می باشد، مانند: زنا، لواط، ربا، رشوه، دروغ، فریب، آدم کشی، و...، اما یهودیان، همه اینها را فقط در حق خودشان حرام دانسته و توصیه می کنند این کارها را در حق یکدیگر انجام ندهند، ولی اینها را درباره غیر یهود جایز می دانند (البته باید توجه داشت که نسبت به خودشان هم در حد عقیده حرام می دانند اما در عمل همه اینها را زیر پا می گذارند) که به چند مورد اشاره می کنیم:

«غش و خدعه کردن با غیر یهود منع نشده است». (۴)

«دزدی از یهود حرام است و از غیر یهود جایز

۱- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۸۶.

۲- تلمود ص ۱۷۹.

۳- تاریخ ویل دورانت ج ۴ ص ۴۶۲.

۴- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۳.

می باشد».^(۱)

«برای شما جایز است که مأموران گمرک را فریب دهید و برای او قسم دروغ بخورید... از خاخام «صموئیل» یاد بگیرید. صموئیل از مرد اجنبی کاسه ای از طلا را به قیمت چهار درهم خریداری کرد، در حالیکه فروشند نمی دانست که آن طلاست، با این حال یک درهمش را دزدید».^(۲)

«ربودن اموال دیگران به وسیله ربا مانعی ندارد، زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می فرماید؛ به کسانی که یهودی نیستند قرض ندهید، مگر آنکه نزول بگیرید هرگاه غیر یهودی احتیاج به پول داشته باشد آنقدر باید از او ربا و نزول گرفت که تمام دارائی خود را از دست بدهد».

«اگر یک نفر یهودی کمکی به غیر یهودی بکند گناهی نابخشودنی مرتکب شده است و اگر غیر یهود در دریا در حال غرق شدن است، نباید نجاتش بدهی».^(۳)

«تعدی و تجاوز به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند».^(۴)

«قسم خوردن جایز است، خصوصاً در معاملات با

۱- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۳.

۲- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۳.

۳- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۴.

۴- دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۵.

غیر یهود^(۱).

گرچه در تعالیم یهود توصیه و تأکید دارند بر اینکه:

«آنچه را که منفور توست بر ممنوعت روا مدار...»^(۲).

اما ممنوع را بمعنای یهود معنا می کنند و می گویند: «هر جا بحث ممنوع است، مراد یهود است».

و از تعالیم دیگر یهود در تورات این است که:

«هیچ میته مخورید، بلکه به غریبی که درون دروازه های

تو باشد بده تا بخورد یا به اجنبی (غیر یهود) بفروشد. زیرا که

تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی...»^(۳).

این چند جمله نشان دهنده شدت روح نژادپرستی قوم یهود و دشمنی

آنها با نوع بشریت است.

پیامبران بنی اسرائیل از آن جهت که از

بنی اسرائیلند، افضلند:

یهود، نژادپرستی را بجایی رسانده که حتی پیامبرانی را که از نژاد

بنی اسرائیل می باشند از همه انبیاء برتر می دانند و این برتری را بخاطر

اسرائیلی بودن آنها ادعا می کنند. با اینکه یهود در تورات به همه انبیاء

الهی بخصوص انبیاء بنی اسرائیل زشت ترین و بدترین تهمتها را زده اند -

که در بحث انبیاء گذشت - در عین حال می گویند:

۱ - دنیا بازیچه یهود ص ۱۰۵.

۲ - تلمود ص ۸۵

۳ - سفر تثنیه باب ۱۴ ش ۲۰.

«پیامبران یهود در درجه عالیتری از فضایل اخلاقی قرار داشتند و به همان نسبت نیز مقام نبوت ایشان والا تر بود». و در گفتاری دیگر در مقام بیان برتری انبیاء بنی اسرائیل می گویند:

«خداوند با انبیاء دیگر از پشت پرده سخن می گوید، با انبیاء یهود بدون پرده سخن می گوید، انبیاء یهود به خدا مانند همسر عقدی هستند. انبیاء غیر یهود مانند زن متعه (صیغه ای) می باشند».^(۱)

و در تهمتی دیگر به انبیاء به بهانه بیان فضایل انبیاء بنی اسرائیل، انبیاء دیگر را به تزویج فساد و زنا متهم کرده و می گویند:

«علت اینکه تعداد انبیاء بنی اسرائیل بیش از دیگر انبیاء است، این است که پیامبران بنی اسرائیل ملت خود را از خطا کردن برحذر داشتند، اما پیامبری که از میان ملل دیگر برخواست، فساد و زناکاری را بین مردم شایع کرد».^(۲)

تنها بنی اسرائیل شایسته دریافت تورات بود!!:

با همه مذمتها و خلافها و تحریفهایی که برای قوم بنی اسرائیل در تورات موجود نقل شده - و ما در بحث بعدی به آن می پردازیم - با این حال یهودیان ادعا می کنند:

«خداوند تورات را به هر قومی ارائه داد آن ها نپذیرفتند و شایستگی پذیرش آن را نداشتند. ولی قوم یهود با عشق و

۱- تلمود ص ۱۴۱.

۲- تلمود ص ۱۴۱.

علاقه و با شایستگی که داشت تورات را پذیرفت».^(۱)

و جالب اینکه همین نویسنده که می‌گوید یهود با عشق و علاقه تورات را پذیرفت، این گفته و ادعا را فراموش کرده و درست در صفحه بعد همان گفتار می‌گوید:

«بنی اسرائیل تورات را نمی‌پذیرفت، آنگاه که در طور، خداوند کوه را بالای سر بنی اسرائیل گرفت و آنها وحشت زده شدند، از ترس و وحشت جان خود، تورات را پذیرفتند».^(۲)

اگر اهل دقتی در جمله جمله سخنان یهود تأمل کند، خواهد دید که تمامی ادعاهایشان متضاد یکدیگر است.

و در جای دیگری می‌گویند:

«از آنجا که ملت اسرائیل امانتدار وحی و الهام الهی بود، بالطبع افرادی از این قوم به عنوان پیامبران الهی برگزیده شدند».^(۳)

ولی از خود نمی‌پرسند که آیا بخاطر همین امانتداریشان بود که پیامبران خدا را می‌کشتند و آنها را تکذیب میکردند و هرگاه زور از بالای سرشان برداشته می‌شد، بت پرست می‌شدند و...؟ و آنجائی هم که نمی‌توانند فسادهای اخلاقی و عملکرد زشت بنی اسرائیل را کتمان کنند، ناچار می‌گویند:

«حتی اگر ملت اسرائیل شایستگی هم نداشته باشد،

۱- تلمود ص ۸۱

۲- تلمود ص ۸۲

۳- تلمود ص ۱۴۰.

معذک هنوز فرزندان خدا خوانده می‌شوند».^(۱)

زنا هم بکنند، آدم هم بکشند، بت پرستی هم بکنند و... باز هم،
انسانهای برگزیده و فرزندان خدا می‌باشند!

یهودیان در حالی چنین سحنی را ادعا می‌کنند که تورات بطور صریح،
چنین عقیده‌ای را بشدت رد کرده و می‌نویسد:

«شما خداوند را با سخنان خود خسته نموده‌اید،
می‌گوئید چگونه او را خسته نموده‌ایم از اینکه گفتید همه
بدکاران بنظر خداوند پسندیده می‌باشند و او از ایشان
مسرور است».^(۲)

۱- تلمود ص ۴۵.

۲- کتاب ملاکی نبی باب ۲ ش ۱۷.

فصل یازدهم

یهود در تورات

موضوع تعریف و تمجید قومی و ملتی از خودشان، امری رایج و طبیعی است و هیچکس هم براحتی حاضر نمی شود ضعفها و عیبهای خودش را تا حد محکومیت بیان کند، اما ضعفها، انحرافها، و خلافهای بنی اسرائیل در طول تاریخ بحدی است که بهیچوجه قابل کتمان نیست و اگر بخواهند خلافها و بدیهای بنی اسرائیل را در تورات از بین ببرند، قسمت عظیمی از تورات موجود را باید نابود کنند و گرنه تورات موجود آنقدر از بدیها و عمکردهای نابخشودنی بنی اسرائیل شکوه دارد که کتمان آن برای هیچکس ممکن نیست و قباحتهای بنی اسرائیل در تورات آنقدر بازگو شده است که بزرگترین و سختگیرترین دادگاههای بشری هم نمی توانند به اندازه خود تورات، جنایات یهود را بازگو و محکوم نمایند، البته تصور نشود که بنی اسرائیل چنان قوم منصفی هستند که از بیان

بدیهای خود نیز خودداری نکرده اند، نه، بلکه خلاف و فساد بنی اسرائیل از بدو شکلگیری این قوم تاکنون آنقدر زیاد و دنیا مملو از فساد و جنایات اینهاست، که امکان کتمان و انکار آن وجود ندارد، وگرنه این قوم همان نژادپرستانی هستند که هر نوع جنایت را در حق غیر یهود نه تنها مباح بلکه جزء عبادات خود می دانند.

و ما در این نوشتار، تنها گوشه‌هایی از مذمت و نکوهش یهود و بنی اسرائیل در تورات را نقل می‌کنیم، اما همین گوشه‌های اندک هم آنچنان گویا و روشن است که هرگونه شک و تردید را از اینکه یهود قومی مرتد و منحرف و فاسد و فاجعه آفرین می‌باشد برطرف می‌نماید:

انکار خدا و ارتداد:

خداوند متعال به همه هستی علم دارد و گذشته و آینده در علم او تأثیری ندارد و انبیاء خود را به بعضی از اخبار آینده آگاه نموده است که از آنجمله است به پیامبر خود حضرت موسی (ع) که کفر و الحاد و ارتداد بنی اسرائیل را در آینده خبر داده و در تورات موجود چنین آمده:

«و خداوند به موسی گفت اینک تو با پدران خود

می‌خرامی (با پدران خود در قبر آرام می‌گیری) و این قوم

برخواسته در پی خدایان (بتهای) بیگانه رفته، زمینی که

ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند زنا خواهند کرد و مرا

ترک کرده عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست...»^(۱).

تورات موجود بطور مکرر بنی اسرائیل را به انکار خدا و ارتداد از دین

خدا و آلوده شدن به قبیحترین گناهان و بت پرستی متهم نموده و می نویسد:

«... خداوند می گوید هر آینه خاندان اسرائیل و خاندان یهود به من بشدت خیانت ورزیده اند، خداوند را انکار نموده، می گویند که او نیست...»^(۱)

تورات موجود بطور صریح و روشن بیان می کند که بنی اسرائیل حتی خدا را هم منکر شده اند، و از قول ارمیاء نبی می نویسد:

«و خداوند... به من گفت آیا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است... خداوند می گوید هر آینه مثل زنیکه به شوهر خود خیانت ورزد همچنین شما ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیده اید...»^(۲)

هر قومی و یا هر فرد خداشناسی امکان دارد، زمانی را مرتکب گناه شود. اما بالاخره توبه کرده و بر می گردد اما یهود در کفر و ارتداد خود مضّر و دائمی می باشد، تورات در سماجت و پافشاری یهود بر ارتداد و انحراف خود و به اینکه حاضر به توبه و بازگشت نیستند، می نویسد:

«... خداوند چنین می فرماید: اگر کسی بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت نخواهد نمود؟ پس چرا این قوم اورشلیم به ارتداد دائمی مرتد شده اند و به غریب متمسک شده از بازگشت نمودن ابا می نمایند... و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نگفته است (اعتراف

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۵ ش ۱۱.

۲- همان مدرک باب ۳ ش ۶

نمی‌کند) که چه کرده‌ام. بلکه هر یک مثل اسبی که به جنگ می‌رود براه (ارتداد) خود رجوع می‌کنند...»^(۱)

و در مناجات اشعیا نبی بدرگاه خداوند می‌نویسد:

«... زیرا که خطایای ما بحضور تو بسیار شده است... و گناهان خود را می‌دانیم، مرتد شده خداوند را انکار نمودیم و از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم و به ظلم و فتنه تکلم کردیم...»^(۲) و...

بت پرستی یهود:

انحراف و ارتداد و بت پرستی یهود به بعد از حضرت موسی (ع) هم نکشید، بلکه این قوم سرکش و منحرف در زمان خود حضرت موسی (ع) به ساختن بت و پرستش آن اقدام کردند، هنگامی که حضرت موسی (ع) برای دریافت وحی به کوه طور رفته بود آنان در غیاب چند روزه آن حضرت، نتوانستند موحد و پایبند به خداپرستی بمانند بلکه بتی ساخته و آن را پرستش کردند که تورات در این مورد می‌نویسد:

«و چون قوم (بنی اسرائیل) دیدند که موسی از فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، نزد هارون جمع شده وی را گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند و... خداوند به موسی گفت روانه شو، زیرا که این قوم فاسد شده‌اند... و گوساله ریخته شده برای خویش ساخته‌اند و نزد آن سجده

۱- کتاب ارمیا نبی باب ۸ ش ۴۰.

۲- کتاب اشعیا نبی باب ۵۹ ش ۱۲.

کرده و قربانی گذرانیده اند...»^(۱)

مردمی که با وجود حضرت موسی (ع) گوساله پرست می شوند، آنگاه قرن‌ها پس از آن حضرت، خداپرست می مانند؟ چیزی که از صراحت بیانات توارث موجود روشن است، یکی این است که تورات بیش از هر صفت مذمومی که بنی اسرائیل داشتند به صفت بت پرستی و ارتدادشان پرداخته، و دیگر اینکه بنی اسرائیل در هیچ دوره ای به طور کامل، موحد و خداپرست واقعی نبودند.

زیرا در هر دوره ای که پیامبری از بین بنی اسرائیل مبعوث شده، آنها را به بت پرستی نکوهش کرده است، در تورات می نویسد:

«و بنی اسرائیل در نظر خدا شرارت ورزیده و بعلها (بتها) را عبادت نمودند و یهوه خدای پدران خود را ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را سجده کردند و خشم خداوند را برانگیختند و یهوه را ترک کرده، بعل و عشتاروت را عبادت نمودند...»^(۲)

هرگاه پادشاه موحدی مانند حضرت داود (ع) و حضرت سلیمان (ع) و... بر بنی اسرائیل حکومت می کردند آنها ناچاراً بت پرستی را کنار می گذاشتند و هرگاه این فشار از دوش آنها برداشته می شد، باز به بت پرستی برمی گشتند و این موضوع بیش از هفتاد بار در تورات تکرار شده است، و جالب اینکه در تاریخهایی که یهود بعداً نوشته و به تورات افزوده اند. خود این پیامبران را نیز متهم به بت پرستی کرده اند - که در

۱- سفر خروج باب ۳۲.

۲- سفر داوران باب ۲ ش ۱۱.

بحث انبیاء نقل شد - و بت پرستی و ارتداد بنی اسرائیل در تمامی دوره ها با تعبیر و مضامین گوناگون، در تورات بطور مکرر نقل شده است:

«... و بنی اسرائیل باز در نظر خدا شرارت ورزیده و بعلم و عشتاروت و خدایان... را عبادت نمودند و یهوه را ترک کرده او را عبادت نکردند و غضب خدا بر اسرائیل افروخته شد...»^(۱)

چند مورد از این اعترافات را بدون توضیح خاصی به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم:

- «و واقع شد بعد از وفات جدعون که بنی اسرائیل برگشته در پیروی بعلها زنا کردند و بعل بریت را خدای خود ساختند...»^(۲)

- «و ایشان خانه یهوه خدای پدران خود را ترک کرده، آشیریم و بتها را عبادت نمودند و بسبب این عصیان ایشان، خشم (خدا) بر یهودا و اورشلیم افروخته شد...»^(۳)

و از قول خداوند می‌نویسد:

- «... چونکه مرا ترک کردند و برای خدایان غیر (بتها) بخور سوزانیدند و اعمال دستهای (دست ساخته‌های) خود را سجده نمودند...»^(۴)

- «کلامی که از جانب خدا به ارمیاء نازل شده گفت به

۱ - سفر داوران باب ۱۰ ش ۶

۲ - سفر داوران باب ۸ ش ۳۳

۳ - کتاب دوم تواریخ ایام باب ۲۴ ش ۱۸

۴ - کتاب ارمیاء نبی باب ۱ ش ۱۶

دروازه خدا بایستد و این کلام را در آنجا ندا کرده و بگوید
ای تمامی یهودا... اینک شما به سخنان دروغی که منفعت
ندارد، توکل می‌نمائید. آیا مرتکب دزدی و زنا و قتل نمی
شوید و به دروغ قسم نمی‌خورید و برای (بت) بعل بخور
نمی‌سوزانید و آیا خدایان (بت‌های) غیر را که نمیشناسید
پیروی نمی‌نمائید...»^(۱)

و در جای دیگر به این که بت پرستی رواج یافته و تعداد بت‌ها ازدیاد پیدا
کرده، اشاره کرده و از قول خداوند می‌نویسد:

«... زیرا که ای یهودا شماره خدایان تو بقدر شهرهای تو
می‌باشد و بر حسب شماره کوچه‌های اورشلیم، مذبح‌های
رسوائی بر پا داشتید. یعنی مذبح‌ها بجهت سوزانیدن بخور
برای بعل...»^(۲)

و باز از قول خداوند می‌نویسد:

«... خداوند چنین می‌فرماید تکبر یهودا و تکبر عظیم
اورشلیم را همچنین تباه خواهم ساخت و این قوم شریری که
از شنیدن قول من ابا نموده و سرکشی دل خود را پیروی
می‌نمایند و در عقب خدایان غیررفته آنها را عبادت و سجده
می‌کنند مثل این کمر بندی که لایق هیچ کاری نیست خواهند
شد...»^(۳)

۱- کتاب ارمیا نبی باب ۷ ش ۱.

۲- کتاب ارمیا نبی باب ۱۱ ش ۱۳.

۳- کتاب ارمیا نبی باب ۱۳ ش ۹.

برانگیختن خشم خدا:

انحراف از حق و آلوده شدن به بت پرستی و انجام گناهان شنیع و قبیح، با برانگیختن خشم خدا، لازم و ملزوم یکدیگر است، کسی که بت پرستی می‌کند و اعمال زشت انجام می‌دهد، خشم خدا را برمی‌انگیزاند، و کسی که خشم خدا را برمی‌انگیزاند، حتماً کاری شنیع و قبیح انجام داده است. بنابراین، مطالبی که از تورات در مورد انحراف و عهد شکنی و بت پرستی یهود نقل شده همگی بیانگر این است که بنی اسرائیل در طول تاریخ موجب برانگیخته شدن خشم خدا بوده اند، علاوه بر این چند نمونه از دهها موردی که تورات، از برانگیخته شدن خشم خدا بخاطر عملکرد بنی اسرائیل نقل کرده، بیان می‌کنیم.

در تورات از قول خداوند در مورد بنی اسرائیل می‌نویسد:

«... چونکه آنچه در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و از روزی که پدران ایشان از مصر بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بهیجان آوردند...»^(۱)

و همچنین در مورد اینکه اعمال زشت و قبیح بنی اسرائیل به دوره خاصی و نسل خاصی منحصر نبوده بلکه کارهای زشت و اعمال قبیحه یهود که موجب برانگیخته شدن خشم خدا می‌شده، از آغاز شکل‌گیری قوم بنی اسرائیل تا به امروز بطور دائم از بنی اسرائیل واقع شده که خود تورات در این مورد از قول خداوند می‌نویسد:

«... زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهود از طفولیت (آغاز پیدایش) خود پیوسته شرارت ورزیدند... و خشم مرا دائماً

بهیجان آوردند، زیرا که این شهر (اورشلیم) از روزی که آن را بنا کردند تا امروز باعث هیجان خشم و غضب من بوده است و...»^(۱)

اعتراض بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع):

مؤمن به کسانی گفته می شود که، آنچنان به گفته ها و دستورات پیامبران باور داشته باشد که به صحت و حقیقت آن، امنیت و آرامش قلبی پیدا کند. بطوری که هرگاه آن پیامبر، آنها را حتی به رفتن داخل آتش هم دستور دهد، بدون تردید و با آرامش کامل به داخل آتش رود و مطمئن باشد که خیر و صلاح او در همان کاری است که پیامبر خدا امر کرده است، که چنین حالاتی در قرآن به «یسلموا تسلیماً»، «یوقنون»، «مؤمنون»، «صدیقین» و... تعبیر آورده شده است و چنین کلماتی نه تنها بیانگر تسلیم و انقیاد ظاهری بلکه تسلیم و انقیاد قلبی را نیز بیان می کند و می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۲)

«ای پیامبر ما! به پروردگارت سوگند، آنها مؤمن نمی باشند، مگر آنگاه که تو در اختلافاتشان بین آنها حکم کنی و آنها نسبت به حکم تو کوچکترین رنجشی در دل خود احساس نکنند و در مقابل دستورات تو تسلیم محض باشند.»

۱- کتاب ارمیاء نبی باب ۳۲ ش ۳۰.

۲- سوره نساء آیه ۶۵

اما در میان بنی اسرائیل، چه نسبت به حضرت موسی (ع) و چه بعد از آن حضرت در مقابل سایر انبیاء هیچ گونه تسلیم و انقیادی به چشم نمی خورد، آنچه که تورات از بنی اسرائیل در مقابل حضرت موسی (ع) بیان می کند، همه اش اعتراض و انتقاد به حضرت موسی (ع) و اظهار ندامت و پشیمانی از اینکه به سخنان آن حضرت گوش دادند، می باشد و کوچکترین باور قلبی و تسلیم در مقابل حضرت موسی (ع) در میان بنی اسرائیل به چشم نمی خورد، بلکه آنچه که بنی اسرائیل در مقابل حضرت موسی (ع) از خود نشان دادند خودداری از دستورات حضرت موسی و اعتراض، انتقاد، اظهار پشیمانی به بهانه های گوناگون می باشد گاهی از ترس جانشان، گاهی بخاطر شکمشان و گاهی دیگر بخاطر کفر قلبی خود و... مدام حضرت موسی (ع) را مورد اعتراض قرار می دادند که به چند مورد اشاره می کنیم:

وقتی فرعون بخاطر حمایت حضرت موسی (ع) و هارون (ع) از بنی اسرائیل، نسبت به بنی اسرائیل خشم می گیرد. بنی اسرائیل به حضرت موسی و هارون اعتراض می کنند که چرا با این کارتان موجب خشم فرعون شدید:

«بزرگان بنی اسرائیل که از نزد فرعون خارج می شدند به آن دو بزرگوار برخورد کردند و بدیشان گفتند: خداوند بر شما بنگرد و داوری نماید، زیرا که رایحه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساخته اید (آنها دیگر از ما بدشان می آید) و شمشیری به دست ایشان داده اید تا ما را بکشند...».^(۱)

یعنی نبوت شما و حمایت شما از ما، باعث شده که فرعون و فرعونیان از ما عصبانی بشوند.

و آنگاه که بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی (ع) از مصر خارج می شوند و باخبر می گردند که فرعونیان بدنبال آنها می آیند، از ترس جانشان به حضرت موسی (ع) اعتراض کرده و می گویند:

«... آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته ای تا در صحرا بمیریم. این چیست که به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم، زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا...؟»^(۱)

خوانندگان گرام ملاحظه می کنند که چگونه این قوم ناسپاس نوکری فرعون را به ایمان به حضرت موسی (ع) ترجیح می دادند؟ و وقتی هم که با اعجاز الهی از دست فرعونیان نجات پیدا کردند، و موضوع ترس از فرعون از بین رفت، آنگاه شکم را بهانه قرارداداده و به اعتراض خود رنگ دیگری دادند. تورات می نویسد:

«... و بنی اسرائیل به موسی و هارون گفتند: کاش در سرزمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت می نشستیم و نان را سیر می خوردیم زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید...»^(۲)

۱- سفر خروج باب ۱۴ ش ۱۱.

۲- سفر خروج باب ۱۶ ش ۳.

و باز می نویسد:

«و قوم به موسی شکایت کرده و گفتند چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندان و مواشی ما را بتشنگی بکشی...»^(۱) و...^(۲)

در هیچ جای تورات نوشته نشده که حتی یک مورد هم بنی اسرائیل از حضرت موسی و هارون تشکر کرده باشند. اما به هر بهانه ای و به هر پیش آمدی اعتراض می کرده اند.

گرچه اعتراض به پیامبر خدا، در حقیقت اعتراض به خود خداست، اما وقتی که اعتراض به طور صریح و مستقیم به نام خدا بیان می شود، نهایت کفر و قباحت گوینده را می رساند، و یهود قباحت را بجایی رسانده بودند که گاهی اعتراض خود را مستقیماً به نام خدا مطرح می کردند:

«و قوم شکایت کنان در گوش خدا بد گفتند و خداوند این را شنیده، غضبش افروخته شد و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده در اطراف اردو بسوخت...»^(۳)

خشم حضرت موسی (ع) از دست بنی اسرائیل:

انبیاء الهی برای امور جزئی و دنیوی، خشم نمی گیرند و خشم انبیاء همیشه در مقابل باطل می باشد و خشم انبیاء خشم خداست - با اینکه علماء یهود در «تلمود» ادعا می کنند «هرگاه پیامبری خشمگین شود،

۱ - سفر خروج باب ۱۷ ش ۲.

۲ - اعتراض بخاطر شکم در سفر اعداد باب ۱۱ و باب ۱۴ و باب ۲۰ و باب ۲۱ و... بطور مکرر نقل شده است.

۳ - سفر اعداد باب ۱۱ ش ۱.

نبوت از او دور می شود» - در عین حال بنی اسرائیل آنچنان بد و قبیح عمل کردند که حضرت موسی (ع) را با آنهمه صبر و بردباری، چنان به خشم آوردند که از روی عصبانیت لوحهایی که از سوی خدا به او رسیده بود، به زمین می کوبد و نوحها می شکند، تورات از قول حضرت موسی (ع) خطاب به بنی اسرائیل چنین می نویسد:

«... پس برگشته از کوه فرود آمدم و (از قباحت و زشتی بت پرستی شما) کوه در آتش می سوخت و دو لوح عهد در دو دست من بود و نگاه کردم و دیدم که به یهوه خدای خود گناه ورزیده، گوساله ریخته شده برای خود ساخته و از طریقی که خداوند به شما امر فرموده بود، بزودی برگشته بودید، پس (از خشم خود) دو لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود انداخته در نظر شما شکستم و (برگشته) مثل دفعه اول چهل روز و چهل شب بحضور خداوند بروی، در افتادم و...»^(۱).

پیامبرکشی بنی اسرائیل:

خداوند متعال در قرآن کریم صراحت دارد بر اینکه بنی اسرائیل (بعضی) انبیاء را تکذیب و (بعضی دیگر را) به قتل می رساندند:

﴿كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يُقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾^(۲)

۱ - سفر تثنیه باب ۹ ش ۱۵.

۲ - سوره بقره آیه ۶۱ و...

«به آیات خدا کافر می شدند و پیامبران خدا را بقتل می رساندند».

همین موضوع در جاهای مختلف تورات نیز نقل شده که بنی اسرائیل انبیاء الهی را تکذیب، استهزاء و (بعضی) آنها را به قتل می رساندند که از قول نحمیاء نبی به درگاه خداوند از عملکرد بنی اسرائیل می نویسد:

«... و بر تو فتنه انگیزخته و تمرد نموده و شریعت تو را

پشت سر خود انداخته و انبیای تو را که برای ایشان شهادت

می آوردند تا بسوی تو بازگشت نمایند، کشتند و اهانت

عظیمی بعمل آوردند...».^(۱)

و باز از قول خدا در مذمت بنی اسرائیل نسبت به کشته شدن انبیاء

به دست بنی اسرائیل می نویسد:

«... خداوند می گوید چرا با من مخاصمه می نمائید،

جمع شما بر من عاصی شده اید... شمشیر شما مثل شیر

درنده، انبیاء شما را هلاک کرده است...».^(۲)

و باز در تهدید بنی اسرائیل به کشتن پیامبر خدا می نویسد:

«خداوند چنین می گوید: درباره اهل عناتوت که قصد

جان تو دارند و می گویند به نام یهوه نبوت مکن، مبادا

به دست ما کشته شوی».^(۳)

و همچنین در اینکه تمامی بنی اسرائیل حتی کاهنان (روحانیان

بنی اسرائیل) و انبیاء (مدعیان دروغین نبوت) همگی در کشتن انبیاء بحق

۱- کتاب نحمیاء نبی باب ۹ ش ۲۶.

۲- کتاب ارمیاء نبی باب ۲ ش ۲۹.

۳- همان مدرک باب ۱۱ ش ۲۱.

خدا شرکت داشتند، می نویسد:

«و چون ارمیاء از گفتن آنچه که خداوند او را مأمور کرده بود، فارغ شد. کاهنان و انبیاء و تمامی قوم او را گرفته، گفتند البته خواهی مرد. چرا به نام یهوه نبوت کرده گفتی...»^(۱)

تصمیم به کشتن حضرت موسی (ع) و هارون (ع):

پیامبرکشی بنی اسرائیل حتی به زمان حضرت موسی (ع) برمی گردد. گرچه نتوانستند حضرت موسی و حضرت هارون را بکشند، اما بصراحت نقل تورات، تصمیم به کشتن آن دو بزرگوار را داشتند. تورات می نویسد:

«... و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه کردند... گفتند که باید ایشان (موسی و هارون) را سنگسار کنند...»^(۲)

تکذیب و اهانت به انبیاء:

در تورات بیش از بیست و اندی مورد در مورد تکذیب، استهزاء و اهانت بنی اسرائیل به انبیاء سخن گفته است و چون نقل همه آنها موجب اطاله بحث و تکرار بعضی مطالب می گردد به چند مورد آن اکتفا می کنیم، در میان بنی اسرائیل اولین اهانت به حضرت موسی (ع) و هارون (ع) انجام گرفت.

در تورات می نویسد:

۱- همان مدرک باب ۲۶ ش ۸

۲- سفر اعداد باب ۱۴ ش ۲

«... دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شوری و مردان معروف بودند، به مقابل موسی و هارون جمع شده بایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می نمائید، زیرا تمام جماعت هر یک از ایشان مقدسند و خداوند در میان ایشان است و چرا شما خود را بر آنها برتر می دانید...»^(۱)

قومی که بت پرستی می کند، به قتل انبیاء الهی تصمیم می گیرد و دهها اعمال قبیح دیگر را انجام می دهد، باز هم خود را با انبیاء الهی برابر می دانند، روشن است که چنین ملتی به سایر مردم چه تکبری خواهد داشت.

و در مورد سایر انبیاء می نویسد:

«... اما ایشان (بنی اسرائیل) رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده انبیایش را استهزاء نمودند، چنانچه غضب خداوند بر قوم او (بنی اسرائیل) افروخته شد، بحدی که علاجی نبود...»^(۲)

و باز از قول خداوند در مورد تمرد بنی اسرائیل از هدایت انبیاء به حزقیال نبی (ع) می نویسد:

«... اما خاندان اسرائیل نمی خواهند تو را بشنوند. زیرا که نمی خواهند مرا بشنوند، چونکه تمامی خاندان بنی اسرائیل سرسخت و قسی القلب هستند...»^(۳)

۱- سفر اعداد باب ۱۶ ش ۲.

۲- کتاب دوم تواریخ ایام باب ۲۶ ش ۱۵.

۳- کتاب حزقیال نبی باب ۳ ش ۷.

بنی اسرائیل نه تنها انبیاء را تکذیب کرده و به آنها ایمان نمی آوردند، بلکه از ابلاغ رسالت الهی توسط انبیاء نیز جلوگیری می کردند و آنها را از بیان دستورات خدا مانع می شدند. لذا تورات در مقام مذمت بنی اسرائیل بخاطر این کار زشتشان می نویسد:

«ای بنی اسرائیل شما نذیره‌ها را شراب نوشانیدید و انبیاء را گفتید نبوت مکنید».^(۱)

اخبار حضرت موسی (ع) از انحراف یهود:

موضوع انحراف بنی اسرائیل از دستورات خدا و ترک راه انبیاء علاوه بر اینکه در جای جای تورات بیان شده حتی حضرت موسی (ع) از انحراف بنی اسرائیل بعد از خودش خبر داده است که در تورات می نویسد:

«... (موسی گفت) جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان را در گوش ایشان بگویم و آسمان و زمین را برایشان شاهد بگیرم زیرا که می دانم بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریقی که به شما امر فرموده ام خواهید برگشت و در روزهای آخر، بدی بر شما عارض خواهد شد. زیرا آنچه که در نظر خدا بد است، خواهید کرد و از اعمال خود خشم خداوند را بهیجان خواهید آورد».^(۲)

۱- کتاب عاموس نبی باب ۲ ش ۱۳.

۲- سفر تثنیه باب ۳۱ ش ۲۸.

بنی اسرائیل قومی فتنه‌انگیز:

یکی دیگر از خصوصیات که خود تورات بنی اسرائیل را به آن متهم می‌کند، فتنه‌انگیزی این قوم است، فتنه‌انگیزی بنی اسرائیل به زمان حال و یا به زمان خاصی اختصاص نداشته، بلکه فتنه‌انگیزی در ماهیت این قوم می‌باشد. بطوریکه در تورات موجود نیز در جاهای متعدد از قول خداوند، این ملت را به صفت فتنه‌انگیزی توصیف نموده و از قول خداوند به حزقیال نبی می‌نویسد:

«... ای پسر انسان من تو را نزد بنی اسرائیل می‌فرستم، یعنی نزد امت فتنه‌انگیزی که به من فتنه‌انگیخته‌اند، ایشان و پدران ایشان تا با امروز بر من عصیان ورزیده‌اند...»^(۱)

و در جای دیگر می‌نویسد:

«و کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان تو در میان خاندان فتنه‌انگیز ساکن می‌باشی که ایشان را چشمها بجهت دیدن هست. اما نمی‌بینند و ایشان را گوشها بجهت شنیدن هست، اما آنها نمی‌شنوند، چونکه خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند...»^(۲)

۱- کتاب حزقیال نبی باب ۲ ش ۳.

۲- کتاب حزقیال نبی باب ۱۲ ش ۱.

فصل دوازدهم

شناسنامه یهود در قرآن و تورات

ذم بنی اسرائیل در تورات :

گرچه بنی اسرائیل (یهود) خیلی تلاش می کنند خود را قومی برتر، برگزیده خدا و حتی فرزندان خدا تبلیغ نمایند، اما سخنان تورات در مذمت این قوم آنچنان شدید و تند می باشد که خلاف همه این ادعاها را ثابت می کند که در فصلهای پیشین بخصوص در فصل یازده به این موضوع اشاره شد، و البته مذمت این قوم بیش از این گفتارهاست که در این جزوه نقل شده، در تورات آمده:

«... خداوند سخن می گوید... گاو مالک خویش را و الاغ
آخور صاحب خود را می شناسد اما اسرائیل (خدای خود
را) نمی شناسد و قوم من فهم ندارند...».^(۱)

و در جای دیگر به منافق صفتی و شرارت پیشگی یهود اشاره شده است و آمده:

«... خداوند از جوانان ایشان (بنی اسرائیل) مسرور نخواهد شد و بر یتیمان و بیوه زنان ایشان ترحم نخواهد نمود چونکه جمیع ایشان منافق و شیریند و هر دهانی به حماقت متکلم می شود...»^(۱)

و گاهی هم به نادانی و جهالت و خدانشناسی آنان اشاره شده:

«... خداوند می گویند... چونکه قوم من اجمقند و مرا نمی شناسند و ایشان پسران ابله هستند و، هیچ فهم ندارند برای بدی کردن ماهرند لیکن بجهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند...»^(۲)

و همچنین آمده:

«... این را به خاندان یعقوب اخبار نمائید و به یهودا اعلان کرده بگوئید که ای قوم جاهل و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید...»^(۳)

و در مورد جنایات و کفرگوئیهای بنی اسرائیل از قول حزقیال نبی آمده:

«... گفتم آه ای خداوند یهود آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی

۱- کتاب اشعیاء نبی باب ۹ ش ۱۷.

۲- کتاب ارمیاء نبی، باب ۲ ش ۲۲.

۳- کتاب ارمیاء نبی باب ۵ ش ۲۱.

ساخت؟ او مرا جواب داد گناهان خاندان اسرائیل و یهودا
 بینهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر
 است. زیرا می‌گویند: خداوند زمین را ترک کرده است و
 خداوند نمی‌بیند پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من
 رحمت نخواهم نمود...»^(۱)

و در بعضی جاها نیز قوم یهود را با این تعابیر مخاطب قرار داده است:
 «ای قوم احمق و غیرحکیم...»^(۲)، که این نکوهشها در حق یهود در
 تورات خیلی بیشتر است و ما نیز جهت اختصار در این فصل بطور
 فهرست وار خصوصیات قوم یهود را از قرآن و تورات به خوانندگان
 محترم تحت عنوان «شناسنامه یهود» در قرآن و تورات عرضه می‌داریم:

۱- کتاب حزقیال نبی باب ۹ ش ۹.

۲- سفر تثنیه باب ۳۲ ش ۶.

شناسنامه یهود در قرآن و تورات:

در تورات	در قرآن	خصوصیات یهود
کتاب دوم تواریخ ایام باب ۲۶ ش ۱۵	سوره بقره آیه ۸۷ و سوره مائده آیات ۴۱ و ۴۲	یهود تکذیب کننده و منکر انبیاء
.....	سوره بقره آیه ۹۷	دشمنی با جبرئیل
سفر تثنیه باب ۳۱ و ش ۲۸	سوره بقره آیه ۹۳	عصیان و سرکشی یهود در مقابل خدا
کتاب اشعیا نبی باب ۹ ش ۱۷	سوره بقره آیه ۷۶ و سوره مائده آیه ۶۱	یهود، قوم منافق صفت
سفر خروج باب ۱۶ و باب ۱۴	سوره بقره آیات ۶۱ و ۲۴۹	یهود، قوم شکم پرست
سفر خروج باب ۱۶ و باب ۱۴	سوره بقره آیات ۶۱ و ۶۷ الی ۷۱	یهود، قوم بهانه جو
سفر داودان باب ۸ ش ۳۳ و باب ۱۰ ش ۶ و باب ۱۳ و...	سوره بقره آیات ۶۴، ۸۳، ۸۴، ۸۵ و ۱۰۰ - سوره مائده آیه ۷۴	یهود، قوم پیمان شکن
کتاب حزقیال نبی باب ۳ ش ۷	سوره بقره آیه ۷۴	یهود، قوم قسى القلب
.....	سوره مائده آیه ۷۸	یهود، لعن شده از زبان انبیاء
.....	سوره مائده آیه ۲۴	یهود، قومی که پیامبر خود را در مقابل دشمن تنها گذاشت

در تورات	در قرآن	خصوصیات یهود
.....	سوره بقره آیه ۲۴۶ و سوره مائده آیات ۲۲ و ۲۴	خودداری یهود از مبارزه با فرعون و فرعونیان
در بحث تحریف تورات نقل شد	سوره بقره آیات ۷۵ و ۷۹ - سوره مائده آیات ۱۳ و ۱۴	یهود، قومی تحریفگر
کتاب عاموس نبی باب ۲ ش ۱۳	سوره آل عمران آیه ۹۹	یهود، قومی که از ایمان آوردن مردم جلوگیری می‌کنند
سفر خروج باب ۳۲ و...	سوره بقره آیات ۵۱ و ۹۲ سوره طه آیه ۸۸	یهود، قوم بت پرست
کتاب ارمیاء نبی باب ۳۲ ش ۳۰	سوره مائده آیه ۸۰	یهود، مغضوب خدا
کتاب ارمیاء نبی باب ۵ ش ۱۱	سوره آل عمران آیه ۷۰ و ۹۸	یهود، کافر به خدا و آیات خدا
کتاب حزقیال نبی باب ۱۳ ش ۳	سوره مائده آیه ۶۴	تهمت و اهانت یهود نسبت به خدا
کتاب نحمیا نبی باب ۹ ش ۲۶ و...	سوره بقره آیات ۶۱ و ۸۷ و ۹۱ - سوره مائده آیه ۷۰	یهود، قاتل انبیاء
سفر پیدایش باب ۶ و سفر خروج باب ۴ ش ۲۳	سوره بقره آیه ۱۱۶، سوره توبه آیه ۳۰	یهود به خداوند، فرزند نسبت می‌دهند
.....	سوره مائده آیه ۸۲	یهود، دشمن سرسخت مؤمنین

خصوصیات یهود	در قرآن	در تورات
یهود، دوست کافرین	سوره مائده آیه ۸۰
یهود، قوم فتنه گر و فسادانگیز در زمین	سوره مائده آیه ۶۴	کتاب حزقیال نبی باب ۲ ش ۳ و باب ۱۲
یهود، قوم جنگ افروز روی زمین	سوره مائده آیه ۶۴	در بحث یهود قوم جنایتگر بیان شد.
یهود، علاقه مند و تشنه گناه	سوره مائده آیه ۶۲	در فصل یهود در تورات بیان شد.
کوتاهی علماء یهود در امر به معروف و نهی از منکر	سوره مائده آیه ۶۳	
علماء یهود، سخنان دروغ خود را به نام سخن خدا به مردم می گویند	سوره آل عمران آیه ۷۸	کتاب ارمیاء نبی باب ۸ ش ۹ و باب ۱۸ ش ۸ و باب ۱۴ ش ۱۸ و باب ۲۳ ش ۱۳
یهود، انسانهای قاتل و بی رحم	سوره بقره آیه ۸۵	در بحث یهود قوم جنایتگر بیان شد
یهود می گویند هیچکس جز یهود به بهشت نمی رود	سوره بقره آیه ۱۱۱	تلمود ص ۳۷۷
یهود، قومی بی حیا	کتاب ارمیاء نبی باب ۸ ش ۱۲

خصوصیات یهود	در قرآن	در تورات
اذیت یهود به حضرت موسی(ع)	سوره صف آیه ۵	سفر اعداد باب ۱۶ ش ۲
یهود خواهان گمراهی هستند	سوره نساء آیه ۴۴	در فصل یهود در تورات بیان شد.
یهود قومی که بت پرستی را بهتر از خدایپرستی می دانند.	سوره نساء آیه ۵۱	در فصل یهود در تورات بیان شد.
بعضی از یهود، نزول کتاب آسمانی را انکار کردند	سوره انعام آیه ۹۱	
یهود خود را فرزندان خدا و دوستان او می دانند.	سوره مائده آیه ۱۸	تلمود ص ۴۵ و ص ۸۴
یهود ادعا می کنند، به جهنم نخواهند رفت، مگر مدت کمی	سوره بقره آیه ۸۰ و سوره آل عمران آیه ۲۴	تلمود ص ۳۷۷، ص ۳۸۵ و ص ۳۸۶ و...
غلو و اغراق یهود در دین خود	سوره مائده آیه ۷۷	در بحث نژادپرستی یهود بیان شده
بیشتر اهل فسق و فجور از یهودیان است	سوره آل عمران آیه ۱۱۰ و سوره مائده آیه ۲۶ و ۸۱	در بحث یهود در تورات بیان شد.

در تورات	در قرآن	خصوصیات یهود
	سوره بقره آیه ۶۵ و سوره مائده آیه ۶۰ و سوره اعراف آیه ۱۶۶	عده‌ای از یهود مسخ شده و بصورت میمون درآمدند
در بحث یهود در تورات بیان شد و کتاب ارمیاء نبی باب ۱۴ ش ۱۸	سوره بقره آیه ۷۹ و ۱۷۴ و سوره آل عمران آیه ۷۷	یهود، قومی که دین را به دنیا می‌فروشنند.
.....	سوره نساء آیه ۱۵۶	یهود، قومی که به پاک‌ترین بانوی عالم حضرت مریم (س) بهتان زدند
در بحث عدم پابندی یهود به تورات گذشت.	سوره مائده آیه ۴۲ و ۶۲	یهود، قومی که حرام‌خواری را پیشه خود کرده‌اند
	سوره مائده آیه ۶۰ و ۶۴	یهود، قومی که خداوند آنها را لعن کرده است
در همین نوشته تحت همین عنوان بحث کردیم	سوره مائده آیه ۶۶	یهود به احکام و دستورات تورات نیز پایبند نیستند

در تورات	در قرآن	خصوصیات یهود
کتاب ارمیاء نبی باب ۴ ش ۲۲ و سفر تثئیه باب ۳۲ ش ۶ و...	سوره بقره آیه ۵۵	یهود، قومی کوته فکر و نادان
در فصل یهود در تورات بیان شد.	سوره بقره آیات ۱۰۱، ۸۹ و ۱۴۶ - سوره اعراف آیه ۷۱ و...	یهود، قومی که حق را کتمان و انکار می‌کنند
سفر اعداد باب ۱۴ ش ۱۰		تصمیم به سنگسار کردن حضرت موسی (ع) و هارون (ع)
کتاب حزقیال نبی باب ۳ ش ۷	سورد بقره آیه ۷۴	یهود قوم قسی القلب
سفر خروج باب ۵ ش ۲۱ و باب ۱۴ و باب ۱۶ و باب ۱۷		اعتراض بنی اسرائیل به موسی (ع) و هارون (ع)
سفر خروج باب ۳۴ ش ۹	سوره اعراف آیه ۱۵۰ و سوره طه آیه ۸۶	خشم حضرت موسی (ع) از دست یهود
کتاب صفئیای نبی باب ۳ ش ۴	سوره جمعه آیه ۵	علماء یهود مخالف شریعت خدا
تلمود ص ۱۳۹ و ص ۱۰۱ و کتاب ارمیاء نبی باب ۸ ش ۱۰ و باب ۱۴ ش ۱۸	سوره بقره آیات ۹۶ و ۲۴۷	یهود حریصترین مردم، به دنیا

دنیا طلبی یهود بحدی است که بخاطر رسیدن به منافع مادی، گاهی دین خدا را تحریف میکردند، گاهی مطالب و سخنان خود را به نام دین خدا به مردم می گفتند و... و گاهی هم ثروت و مال دنیا را از شرایط نبوت بشمار آورده و می گویند:

«... علاوه بر کیفیات اخلاقی فوق الذکر، شرایط دیگری نیز برای رسیدن به مقام نبوت لازم و اساسی است، ذات قدوس متبارک، شیخنای خود را فرود نمی آورد مگر بر شخصی که دلیر و ثروتمند و دانا و فروتن باشد، شیخنا قرار نمی گیرد مگر بر انسانی که عاقل و دانشمند و دلیر و ثروتمند و بلند اندام باشد».^(۱)

علاوه بر این ادعا، عقیده ای که یهود به حضرت مسیح در دوره آخرالزمان ظهور خواهد کرد، دارند، بیش از آنکه در آرزوی نجات بشریت، احقاق حق و ابطال ظلم باشند، آرزو و امید ثروتمند شدن یهود را دارند. لذا می نویسند:

«... آنگاه که مسیح واقعی ظهور می کند هر یهودی دو هزار و ششصد برده و غلام خواهد داشت.... یهود آنقدر ثروتمند و مال خواهند داشت که کلید صندوقهایشان را بر کمتر از سیصد الاغ حمل نتوان کرد...» و...^(۲)

و از طماع بودن یهود همین بس که خود تورات نیز از قول خداوند چنین نقل میکند:

«... زیرا که جمیع ایشان چه کوچک و چه بزرگ پراز طمع می باشند...».^(۳)

۱- تلمود ص ۱۳۹.

۲- تلمود ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳- کتاب ارمیاء نبی باب ۸ ش ۱۰.

منابع مورد استفاده

- | «مؤلف» | «کتاب» |
|------------------------------|---------------------------|
| | ۱- قرآن |
| | ۲- تورات |
| علامه سید محمد حسین طباطبائی | ۳- تفسیر المیزان |
| کهن آبرام | ۴- گنجینه تلمود |
| جیمز هاکس | ۵- قاموس کتاب مقدس |
| فلیسین شاله | ۶- تاریخ مختصر ادیان بزرگ |
| ویل دورانت | ۷- تاریخ تمدن ویل دورانت |
| جان ناس | ۸- تاریخ ادیان بزرگ |
| یحیی نوری | ۹- جاهلیت و اسلام |
| | ۱۰- اظهار الحق |
| جلال الدین آشتیانی | ۱۱- دین یهود |
| مؤسسه در راه حق | ۱۲- سیر تاریخی تورات |
| سید محمد شیرازی | ۱۳- دنیا بازیچه یهود |



تهران خیابان فردوسی، کوچه شهید شاهرخی، موسسه گیهان، شرکت انتشارات گیهان، تلفن خنیش: ۳۱۱۰۲۰۱
شابک: ۹۶۴-۴۵۸-۰۴۹-۴
۱۲۵۰ تومان



قیمت: ۱۲۵۰ تومان



1028-1

نشر معارف تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲